

علی ع اشعار دارد از او است :

قل للزبير وقل لطلحة اننا
نحن اللذون رات قریش فعالنا
كنا شعار نبینا و دناره
ان الوصى امامنا و ولینا
نحن اللذون شعارنا الانصار
يوم القلیب اولئك الكفار
تقدیه منا السروح والابصار
برج الخفا وباحت الاسرار

زمان وفات مالك بين ارباب سير، مابين زمان حضرت پیغمبر و عمر و اندکی بعد از صفین مرود و لکن مشهور و اقرب بصحت آن است که در سال سی و هفتم هجرت در غزوة صفین بشهادت رسیده است و فقرات خطبه حضرت امیر المؤمنین ع که میفرماید : (ابن عمار بن یاسر و ابن ابی التیهان و ابن ذوالشهادتین تا آنجا که فرماید ، و نظراتهم من اخوانی الذین قتلوا بصفین نص صریح در این باب است . (تنقیح المقال وغیره)

کاتب بن حمزة - عقیلی ، عالم ادیب لغوی شاعر خطاط میباشد
ابوالهیند ام

که خط او معروف، در اصول شعر و خط خبیر، در اصل از اهالی

حران بوده که در بادیه اقامت گزید ، کتاب الاراکة و کتاب جامع النحو و کتاب ما تلحن فیہ العامة از تألیفات او بوده و این شعر هم از او است :

مسطح اصدر عکلا وله ضفت تشجد قیظ بن فخر

که تمامی حروف هجای عرب را بدون تکرار حاوی، مصراع اولی تنها حروف بی نقطه و دویمی هم با نقطه است . سال وفات ابوالهیند ام بدست نیامد ، لکن بعد از سیصد هجرت بوده است . اما لفظ هیند ام را در معجم الادبا بعد از حرف اول یای حطی و ذال با نقطه نوشته و در فهرست ابن الندیم نون و ذال بی نقطه نوشته (ابوالهیند ام) و در جایی دیگر چیزی بنظر نرسید . (ص ۱۲۲ ف و ۲۰ ج ۱۷ جم)

ابویحیی حناده بن عمر - در باب اول (المقاب) بعنوان هجره مذکور است

۱- ابویحیی - در اصطلاح رجالی ، ابراهیم بن ابی الیلاذ ، احمد بن داود بن سعید فزاری ، بحر بن عدی ، حبیب بن ابی ثابت ، حکم بن سعد ، زکریا بن سواده و جمعی بسیار

- ابو یحیی - زکریا بن احمد - در باب اول بعنوان ثعالبی زکریا مذکور است .
- ابو یحیی - زکریا بن محمد - در باب اول بعنوان انصاری زکریا نگارش یافته است .
- ابو یحیی - سید جعفر - در باب اول بعنوان حلی سید جعفر مذکور شده است .
- ابو یحیی - عبدالرحیم - در باب سوم بعنوان ابن نباته عبدالرحیم خواهد آمد .
- ابو یحیی - عبدالله - در باب اول (القاب) بعنوان جهنی نگارش یافته است .
- ابو یحیی - علی بن غراب - در باب اول بعنوان فزاری علی نگارش یافته است .
- ابو یحیی - عیسی - در باب اول بعنوان حاجری مذکور است .
- ابو یحیی - لیث بن بختری - بعنوان ابو بصیر لیث نگارش دادیم .

ابو یزید^۱

- ابو یزید بسطامی - طیفور بن آدم - ذیلاً ضمن شرح حال ابو یزید بسطامی طیفور بن عیسی مذکور است .
- ابو یزید بسطامی - طیفور بن عیسی - بن آدم بن عیسی بن علی بن سروشان و اینکه در بعضی از تراجم طیفور بن عیسی بن سروشان و در بعضی دیگر طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان نوشته اند من باب نسبت بجده است که در اولی پدرش عیسی را بجده سوش منسوب و در دویمی هم جدش آدم را بجده دویمش سروشان منتسب داشته اند . بهر حال لقبش سلطان العارفین ، شهرتش بجهت اتساب بمولد و موطن خود * دیگر میباشد و در اصطلاح ارباب تراجم نیز کنیه جمعی وافر بوده و در تحت عناوین متفرقه در این کتاب نگارش داده ایم و بعضی از ایشان را بترتیب اسمیشان در اینجا تذکر میدهد و در هر کدام که اسم خاصی نداشته و یا دسترس ما نشده ترتیب در قبود منضمی ایشان رعایت خواهد شد .
- ۱- ابو یزید - در اصطلاح رجالی ، خالد بن یزید و بعضی دیگر از اصحاب حضرت صادق و حضرت رضا ع میباشد و در اصطلاح ارباب سیر نیز کنیه جمعی از اکابر بوده و بعضی از ایشان را بترتیب مهود تذکر میدهد .

شهر بسطام (از بلاد خراسان) بسطامی و فاضل بسطامی ، کتیه اش هم ابو یزید است که بحکم قاعده زبان عرب تخفیف یافته و به یازید و بایزید بسطامی مشتهر میباشد . وی از اکابر عرفا و ارباب طریقت است که زهد و مقامات عرفانی او مشهور و در عداد طبقه اولی این سلسله معدود بوده و از جمله اولیاء اللہش می شمارند .

جنید بغدادی با آن همه شهرت آفاقی که دارد گوید که بایزید در میان ما چون جبرئیل است در میان فرشتگان . وی ولی مادر زاد بوده است ، ذوالنون مصری بدو پیغام داد که تا کی در خواب خواهی شد که قافله گذشت ابو یزید هم پیغام داد که مرد آن است که شب را تمام بخوابد و با وجود این صبح پیش از قافله بسر منزل برسد ، ذوالنون گفت که این مقام گوارا باد برای او که ما قابل این مقام نیستیم .

بالجملة ابو یزید در اوائل قرن سوم هجرت در زمان معتصم هشتمین خلیفه عباسی (۲۱۸-۲۲۷ هـ ق = ریح - رمن) بمدارج عالی عرفان ارتقا جست ، صیت کراماتش که در کتب مربوطه نگارش داده اند در تمامی اقطار بنهایت اشتهار رسید و مسلم یگانه و بیگانه گردید . علاوه بر مراتب عرفانی دارای علوم شریعت بلکه در بدایت حال بهمین عنوان معروف بود و اخیراً قدم بجاده عرفان گذاشت تا بر تبتی بلند موفق آمد . بفرموده روضات الجنات علاوه بر کتب اهل طریقت در بعضی از کتاب های اهل شریعت نیز به فوز و فلاح و رشد و صلاح و جلال قدر و تمامیت معرفت و کثرت ریاضت معروف و صاحب مقالات نافع بسیاری میباشد . پرسیدند که بواسطه کدام عمل بمقامات عالی رسیدی گفت با بدن عور و شکم گرسنه . نیز گوید اگر کسی را ببینید که از کثرت کرامت قدرت طیران هوا پیدا نماید باز هم بدین حال او فریب نخورید و حسن خدمت او را در امتثال احکام دینی و حفظ حدود و نوامیس شرعیّه منظور نظر دارید .

مشایخ ابو یزید : گویند که صد و سیزده نفر شیخ و مرشد را خدمت کرده و عاقبت در اثر ارشاد حضرت صادق علیه السلام (که در یکصد و چهل و هشتم هجرت وفات یافته و صد و چهاردهمین پیروی میباشد) طریقت حقه را دریافته و هیجده یا سی سال سقائی

آن خانواده جلیله را نمود و از تلامذه بلکه اهل اسرار آن حضرت نیز بوده است تا آنکه روزی او را امر نمود که کتابی را از رف خانه بیاورد، گفت یا ابن رسول الله رف کجاست؟ آن حضرت فرمود در این مدت که اینجا هستی رف خانه را که بالای سر تست نشناختی؟ گفت در تمامی این مدت اشتغال تمام فکر من بوجود مقدس تو و انوار تو بوده و اصلاً چیزی دیگر توجهی نشده است. آن حضرت فرمود که پس امر تو پایان رسیده (یعنی در ارشاد) اینک وقت است که به بسطام بروی و مردم آنجا را بتوحید و نبوت و طرف اولیاء الله دعوت کنی او نیز اجابت کرد و یا بروایتی، رفیقی موافق و خلعتی را درخواست نمود آن حضرت نیز جبهه شخصی خود را که در برداشته بدو عنایت فرمود، پسرش محمد را نیز همراهش نمود پس هر دو بسطام رفتند و جناب محمد پیش از ابویزید در همانجا وفات یافت و قبرش هم مزار مردمان میباشد و ابویزید مشغول انجام وظیفه بوده است. جمعی دیگر با در نظر گرفتن سال ولادت و وفات ابویزید (که ذیلاً خواهد آمد) ملاقات او را با آن حضرت مستبعد بلکه ممتنع شمرده و این ملاقات و استجازه و استرشاد و استناره او از انوار ولایت مطلقه را بحضرت رضا ع (متوفی سال ۲۰۳ هـ ق = رج) منسوب داشته و استرخاد و استجازه و استناره از انوار قدسیه حضرت صادق ع را (که در کلمات جمعی دیگر از اهل فن مذکور است) حمل بر عالم معنی کرده اند که از روحانیت آن بزرگوار استمداد و اخذ فیوضات الهیه نموده است، یا اینکه از سهو و اشتباه کاتب بوده که بعضی حضرت رضا حضرت صادق نوشته و یا اینکه ابویزید بسطامی از عرفا، دونفر بوده یکی فیض حضور حضرت صادق ع را درک کرده و به تعبیر موصوف و دیگری بشرف حضور حضرت رضا ع مشرف و به صغیر معروف است. در روایات هم در دفع اشکال مزبور ملاقات ابویزید با حضرت صادق ع، همین وجه آخری را تقویت کرده و بتعدد پایزید قائل شده است. در تأیید آن از معجم البلدان نقل کرده که ضمن شرح شهر بسطام گوید: قبر ابویزید طیفور بن عیسی بن سروشان زاهد بسطامی، در وسط همان شهر در جنب بازار است، نیز از آن شهر برخاسته طیفور بن آدم بن عیسی بن علی زاهد بسطامی اصغر و بعد

از نقل این جمله گوید : بنا بر این ممکن است که ابو یزیدی که معاصر حضرت صادق ع و سمت سقایت دولترای آن بزرگوار را داشته ابو یزید اکبر بوده و آن دیگری که زمانش متأخر و در سال دویست و شصت و یکم وفات یافته (و معاصر حضرت رضا ع بوده) ابو یزید اصغر باشد . بعد از این جمله از تفحات جامی نیز نقل کرده که ابو یزید طیفور در شهر بسطام دو تن بوده اند یکی طیفور بن عیسی که اکبر است و دیگر طیفور بن آدم بن عیسی بن علی که اصغر است .

در روضات ، روایتی از کتب بعضی از عرفای عامه نقل کرده که ابو یزید با حضرت ابو جعفر جواد امام محمد تقی ع ملاقات کرده است و خود صاحب روضات احتمال داده که در مقام نقل این قضیه ، ابو جعفر جواد به جعفر صادق اشتباه شده و این روایت از لطائف اخبار و محتوی مقامات معنویه آن امام عالی مقام میباشد که بسیار مفصل و نقل آن و همچنین وجوه دیگری که در روضات برای تأیید تعدد ابو یزید طیفور بسطامی ذکر کرده موجب اطمینان است . بالجمله ابو یزید قریحه شعری خوبی هم داشته و از رباعیات عارفانه او است :

سودای تو گم کرده نکو نامی را	ای عشق تو کشته عارف و عامی را
از صومعه بایزید بسطامی را	ذوق لب میگون تو آورده برون

اندر پس و پیش خلق نیکوگو باش	گر قرب خدا میطلبی دل جو باش
خورشید صفت با همه کس یکرو باش	خواهی که چو صبح صادق الوعد شوی

یک گام ز دنیا و دگر گام ز کام	خواهی که رسی بکام بردار دو گام
از دانه طمع بیر که رستی از دام	نیکو مثالی شنو ز پیر بسطام

ولادت و وفات ابو یزید طیفور بن عیسی - موافق آنچه در روضات از بعضی نقل کرده (که بطور قطع نوشته) ابو یزید بسال دویست و شصت و یکم هجرت در حدود هشتاد سالگی وفات یافته است و بنا بر این ولادت او در حدود صد و هشتادم هجرت و چهل و دو سال بعد از وفات حضرت صادق ع بوده و ملاقات وی با آن حضرت صورت پذیر نمیشد . همچنین است اگر سال ولادت ابو یزید را موافق مشهور سال صد و شصتم بدانیم که بیست و دو

سال بعد از وفات آن حضرت بوده و باز هم ملاقات ممکن نیست ، بلی اگر ولادت ابو یزید موافق نوشته خزینة الاصفیاء سال صد و سی و ششم باشد دو ازمده سال پیش از وفات آن حضرت بوده و با اینکه مستبعد میباشد باز هم محتمل است که در همان حال صغر سن با آن حضرت ملاقات کرده باشد و لکن سقایت خانواده و استرشاد و عوالم دیگری که اشاره شد باز هم ممتنع عادی بوده و دور از صحت میباشد خصوصاً که در خزینة الاصفیاء سال وفات او را مابین دو بیست و شصت و یکم و دویم و نهم مرود داشته است که در این حال عمر او نیز مابین صد و بیست و پنج یا شش یا سی و سه سال مرود و خودش قول آخری را که بنا بر آن مدت عمرش صد و سی و سه سال میباشد اختیار کرده و بهمین مقدار بودن عمر وی هم تصریح نموده است . این مقدار بودن عمر او نیز يك جهت دیگر برای استبعاد ملاقات وی با حضرت صادق ع میباشد . در تاریخ وفات ابو یزید سه قول دیگر قریب بهم نیز هست که در سال دو بیست و سی و یکم یا دویم یا چهارم بوده است و این هم شاید يك قرینة دیگر برای تعدد ابو یزید باشد که یکی در یکی از این سه تاریخ متقارب وفات یافته و دیگری نیز در یکی از آن سه تاریخ مذکور فوق که نیز قریب بهم هستند در گذشته باشد . معذالك باز هم استبعاد ملاقات با حضرت صادق ع با این توجیهاات مندفع نمیشد .

اما لفظ بسطامی چنانچه اشاره شد از بلاد خراسان است و از تلخیص الآثار نقل شده که بسطام بکسر اول شهری است بزرگ از بلاد قومس نزدیکی دامغان در يك فرسخی شاهرود و از عجائب آن شهر است که عاشق در آن پیدا نمی شود و اگر شخصی مبتلا بعشق هم وارد آن باشد بمجرد خوردن آبش عشقش زایل گردد و آبش گند دهن را بیفزاید و درد چشم در آن پیدا نشود و چوب عود در آنجا بوی ندهد و مرغ خانگی هم در آنجا نجس نمی خورد .

(ص ۲۶۱ ج ۱ کا و ۳۳۸ ت و ۶۵ ج ۱ مع و ۸۱ ج ۱ قع و ۴۴ هب و ۱۲۵ لس

و ۶۸ عم و ۱۲۳۵ ج ۲ س و ۵۱۹ ج ۱ خه و غیره)

ابو یزید بسطامی اصغر
 ابو یزید بسطامی اکبر
 در شرح حال فوق ابو یزید بسطامی اشاره شد .

ملا ابو محمد بن عنایت الله - بسطامی ، از اولاد و احفاد ابو یزید

ابو یزید بسطامی ثانی

طیفور فوق میباشد که او نیز بتصرف مایل ، با ابو یزید و

بایزید ثانی معروف بود و در اکثر مؤلفات خود باخط خودش، بایزید بن عنایت الله بایزیدی بظامی نوشته و اسم اصلی خود (ابومحمد) را نمینوشته است و بهمین جهت در ریاض العلماء هم در حرف ب ابجد، بعنوان بایزید بشرح حال او پرداخته و از تألیفات او است :

۱- اجوبة المسائل المستطرفة الكلامية والعرفانية وغيرهما بقاری ۲- القضاء والقدر

۳- معراج التحقيق - سال وفاتش بدست نیامد، لکن با شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ هـ ق = خلا) معاصر بوده است .

(سطر ۲۹ ص ۳۴۱ روضات الجنات)

ابویزید خالد بن عبدالله - بعنوان ابوالهیثم مذکور شد .

ابویزید طیفور - همان ابویزید بظامی مذکور فوق است .

ابویزید غضاری محمد رازی - در باب اول بعنوان غضاری محمد ذکر شده است

ابویزید مرغزی فقیه خراسانی، از فضلاء عرفا میباشد که با خواجه عبدالله انصاری (متوفی بسال ۴۸۱ هـ ق = ثقا) معاصر بوده و همواره می گفته

است که صحبت مرشد کیمیایی است عجیب که مس وجودم را با يك نظر طالا نموده و خواجه حافظ نیز از همین معنی اقتباس کرده است :

کیمیائی است عجب بندگی پیر مغان خاک او گشتم و چندین در جاتم دادند

سال وفات و اسم و شرحی دیگر بدست نیامد . (ص ۲۲۷ ج ۲ مه)

ابویزید نوق بن فضاله - در باب اول (القاب) بعنوان بکالی نوق مذکور است .

ابوالیسر ابراهیم بن احمد - در باب سوم بعنوان ابن الجوزی خواهد آمد .

ابوالیسع در اصطلاح رجالی داود بن راشد و داود بن سعید و عیسی بن سری است .

ابوالیسیر محمد بن عبدالله بن علاثة - در باب اول (القاب) بعنوان قاضی الجن مذکور است .

ب

- ابو یعقوب اسحق بن ابراهیم - در باب سوم بعنوان راهویه خواهد آمد.
- ابو یعقوب اقطع - در باب اول بعنوان اقطع ابو یعقوب مذکور است .
- ابو یعقوب خراط عسقلانی - از عرفای اواخر قرن سوم هجرت میباشد که زمان مقتدر هیجدهمین خلیفه عباسی (۲۹۵-۳۲۰ هـ ق = رصه شک) را دریافته ، از عرفا بخدمت شیخ ابوالحسین نوری رسیده و از کلمات او است : دوستان را در دو موقع بیازماید تا سختی و هنگام حاجت . سال وفات و شرح دیگری بدست نیامد . نسبت عسقلانی در باب اول مذکور است . (مددك از نظرم رفته)
- ابو یعقوب یوسف بن ابی بکر - در باب اول (القاب) بعنوان سکاکی یوسف مذکور است .
- ابو یعقوب یوسف بن ظاهر - در باب اول (القاب) بعنوان خوبی یوسف مذکور است .
- ابو یعقوب یوسف بن یحیی - در باب سوم بعنوان ابن البویطی خواهد آمد .
- ابو یعقوب یوسف بن یعقوب - در باب اول بعنوان نجیرمی نگارش داده ایم .

ا ا ا

- ابو یعلی احمد بن علی - تمیمی موصلی ، محدث حافظ مشهور ، از اکابر محدثین اوائل قرن چهارم هجری عامه میباشد که کتاب
- ۱- ابو یعقوب - در اصطلاح رجال احمد بن عباس صیرفی ، اسحق بن برید طائی ، اسحق بن جریر بن یزید ، اسحق بن عبدالعزیز ، اسحق بن عمار صیرفی ، اسمعیل بن مهران ، شعیب بن یعقوب ، یزید بن حماد ، یوسف بن سخت و جمعی دیگر است .
- ۲- ابو یعلی - در اصطلاح رجال حمزة بن عبدالملک سیدالشهداء ، حمزة بن قاسم ، حمزة بن یعلی اشعری قمی ، سلار بن عبدالعزیز دیلمی ، محمد بن حسن بن حمزة و بعضی دیگر میباشد . در اصطلاح ارباب تراجم و سیر نیز کنیه جمعی از اکابر طبقات متنوعه متقدمین*

المسند الكبير او بس معروف ، يك نسخه از آن در خزانه آسقيته موجود است و در حق اين كتاب گفته اند كه مسندهای ديگر مانند نهر و مسند ابويعلی چون دريا است كه تمامی نهر در دريا جمع ميشوند . ابويعلی در سال سيصد و هفتم هجرت درگذشت .

(س ۳۹ تذكرة النوادر و ۲۶۹ ج ۱ س)

حمزة بن اسد - بن علی بن محمد بن عميد قلاسی ، تميمی القبيلة ،

ابويعلی

دمشقی الموطن ، ابويعلی الكنية ، ابن القلاسی الشهرة ، از

افاضل و اعيان نحویین و ادبا و مورخين و شعراي قرن ششم دمشق میباشد كه كاتب منشی

بوده و دو مرتبه رياست ديوان دمشق بدو مفوض گردیده است ، بحديث نیز اهتمام تمام

داشته و از اشعار او است :

وايقنى من الله الخلق بالفرج

ياتس لانجزعى من شدة عظمت

من بعد تأثيرها في المال والمهج

كم شدة عرضت ثم انجلت و مضت

از تألیفات او است :

۱- تاريخ الحوادث از سال چهارصد و چهل هجرت تا سال وفات خودش ۴- ذیل تاريخ دمشق

متمم تاريخ الوزراي هلال صابی بوده و از سال وفات هلال (كه چهارصد و چهل و هشتم

هجرت است) تا سال وفات خودش نگارش داده و در بيروت چاپ شده است . وفات حمزه

بسال پانصد و پنجاه و پنجم هجرت در دمشق واقع شد و در جبل قاسيون مدفون گردید .

(س ۲۱۸ مط و ۲۷۸ ج ۱۰ جم)

حمزة بن عبد العزيز - در باب اول (القاب) بعنوان سالار نگارش

ابويعلی

یافته است .

حمزة بن قاسم - بن علی بن حمزه بن حسن بن عبیدالله بن ابی الفضل

ابويعلی

العباس بن علی بن ابيطالب ع علوی عباسی ، از ثقات محدثین

و متأخرین علما و فقهاست كه تحت عناوين متفرقه در باب اول و سوم اين كتاب نگارش یافته اند

و در اینجا بعضی ديگر از ایشان را تذكر میدهد . مشهورتر از همه كه اين كتيبه بیشتر از ديگران

بدو اطلاق ميشود (موافق آنچه از رياض العلماء نقل شده) حمزة بن عبد العزيز ديلمي است كه

شرح حالش در باب اول (القاب) از همین كتاب بعنوان سالار نگارش یافته است .

اعامیه میباشد که بسیار جلیل القدر عظیم المنزله و کثیر الحدیث بود، علی بن محمد قلاسی تمامی تألیفات او را از خودش روایت نموده و نجاشی با دو واسطه از وی روایت میکند. مدفنش در نزدیکی قریه مزیدیه در چهار فرسخی سمت شرقی حله معروف است و بعضی همین قبر را بحمزه بن موسی بن جعفر ع منسوب دارند، لکن موافق تحقیقی که از علامه شهیر سید مهدی قزوینی نقل شده همین قبر از ابویعلی حمزه بن قاسم است.

سال وفات وی بدست نیامد ولی موافق آنچه از مجالس المؤمنین نقل شده در سال سیصد و سی و نهم هجرت در قید حیات بوده است و با دو واسطه روایت کردن نجاشی (متوفی سال ۳۵۰ ق = ۹۶۱ م) چنانچه اشاره شد نیز اشعار بحیات وی در اواسط قرن چهارم دارد.

عباسی هاشمی - از علمای قرن پنجم هجرت و از اکابر تلامذه سید

ابویعلی

مرضی علم الهدی (متوفی سال ۳۳۶ ق = ۹۴۷ م) میباشد که

بسیار عمر نموده است. ابوالفتح جندی گوید که از وی درس خواندم و از کثرت پیری قدرت حرف زدن نداشت و او غیر از ابویعلی حمزه مذکور فوق است که او در اواسط قرن چهارم و در طبقه صدوق اول (متوفی سال ۳۲۹ ق = ۹۴۰ م) و نظرای وی و از اولاد عباس بن علی بن ابیطالب ع بود و این، مجهول الاسم و بقرینه تلمذ علم الهدی از رجال اواسط قرن پنجم بلکه دور نیست که تا اواخر آن قرن نیز در قید حیات بوده و ظاهراً از احفاد عباس بن عبدالمطلب و هم غیر از ابویعلی عباسی ذیل است.

(ص ۲۸۸ ج ۸ عن)

عباسی هاشمی - محمد بن محمد، بعنوان ابن الهبایه در باب سیم

ابویعلی

خواهد آمد.

محمد - بن ابی زرعه باهلی نحوی، معروف به ابویعلی، از اصحاب

ابویعلی

مازنی بکر (متوفی سال ۲۳۰ ق = ۸۴۱ م) و نکت کتاب سیویه

از او واز میرد حاذق تر بوده لکن زود وفات یافته و معلوماتش منتشر نگردید و سال

(سطر ۳۱ ص ۱۳۴ ت)

نیامد .

محمد - بن حسن بن حمزة شریف جعفری، معروف به ابو یعلی،

ابو یعلی

(که گاهی محمد بن جعفری نیز گویند) از فقها و متکلمین امامیه

باشند که داماد شیخ مفید و خلیفه و جانشین وی بود، بنیابت از طرف او در مجلس
، شسته و تدریس میکرد و از تألیفات او است :

۱- التکملة ۲- الموجز در توحید ۳- نزهة الناظر و تنبیه الخاطر در کلمات حضرت

مالت ص و ائمة اطهار ع و روز شنبه شانزدهم رمضان چهارصد و سی و سیم یا چهل
سیم یا شصت و سیم هجرت وفات یافت . در نخبة المقال قول سیمی را اختیار کرده و
ردیف محمد بن که پدرشان هم حسن است گویند :

خلیفة المفید ابو یعلی جلس مجلسه للعلم مات فی (نجس) = ۴۶۳

نقد الرجال در این تاریخ سیمی که از نجاشی است اشکال کرده و دیگران نیز تابع
ی شده اند باینکه خود نجاشی سیزده سال پیش از آن در چهارصد و پنجاهم وفات یافته
س احتمال داده که از سه و کاتب باشد و خودش قول اول را (سی و سیم) اختیار کرده
ست . مخفی نماند که اصل اشکال مزبور نسبت بتاریخ سیمی صحیح و لکن تاریخ اولی
بز با در نظر گرفتن اینکه سه سال بعد از آن، در سال چهارصد و سی و ششم، همین ابو یعلی
محمد بهمراهی ابو یعلی سالار و نجاشی متصدی تجهیز و تکفین سید مرتضی علم الهدی
وده است دور از صحت میباشد اینک قول دویمی (چهل و سیم) بی اشکال و بی معارض است .
نگارنده گوید : دور نیست که منشأ قول سیمی نیز اشتباه سال وفات ابو یعلی سالار
مذکور باشد که بقول بعضی چهارصد و شصت و سیم بوده است باری از ریاض العلماء نقل
ست که ابو یعلی جعفری ، بنا بر اصح ، عبارت از سید فاضل شریف ابو یعلی حمزة بن محمد
جعفری است و گاهی بنو اش محمد بن حسن بن حمزة مذکور نیز اطلاق نمایند .

(ص ۳۲۸ مس ۴۴ و ۲۸۷ ج ۱ عن)

ابو یعلی محمد بن شادان - در باب اول (القاب) بعنوان زرقان نگارش یافته است .

- ابو یعلی** محمد بن محمد بن صالح - در باب سوم بعنوان ابن الهباریه خواهد آمد.
- ابو الیقظان** در اصطلاح رجالی عمار اسدی، عمار بن موسی سابطی، عمار بن یاسر صحابی، نوح بن حکم و بعضی دیگر است.
- ابو الیقظان** } در باب اول (القاب) بعنوان نسابه عامر مذکور شده
ابو الیقظان } یا عامر است.
- ابو الیمان** در اصطلاح رجالی حکم بن نافع است.
- ابو الیمن** احمد بن هبة الله بن احمد - در باب میسم بعنوان ابن عساکر خواهد آمد.
- ابو الیمن** بن عبدالرحمن بترونی، فقیه فاضل متواضع، مدت بسیاری در حلب مفتی حنفیه بود، کتاب الدر المنخب فی تاریخ مملکت حلب از او است. در سال هزار و چهارم به حج رفته و در حین ورود دمشق مورد توجه و اقبال عموم اهالی گردید، در سال هزار و چهل و ششم هجرت در هشتاد سالگی در گذشت و ظاهراً نامش هم ابو الیمن است. (ص ۵۲۶ مط)
- ابو الیمن** عبدالرحمن بن محمد - در باب اول بعنوان علی بن عبدالرحمن مذکور است.
- ابو الیمن کندی** زید بن حسن - بن زید بن حسن بن زید بن سعید بن عصمت بن حمیر بن حارث، قاری حافظ قرآن، تاج الدین اللقب، بغدادی الولادة، کندی القبیله والشهره، دمشقی المسکن والمدفن، ادیبی است نحوی لغوی قاری حافظ قرآن که در هفت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، در ده سالگی بتکمیل قرائت عشره موفق گردید تا در علم شریف استاد کل و بتمامی اهل عصر مقدم و در فنون ادبیه نیز وحید عصر خود شد. از اسمعیل جوالیقی و ابن الخشاب و ابن الشجری و سایر اجله (که شرح حال هر یک در محل خود از این کتاب نگارش یافته) درس خوانده و استفاده های بسیاری نمود، با زمخشری هم ملاقات کرد، اخیراً در دمشق اقامت گزید و با میر عزالدین برادرزاده سلطان صلاح الدین ایوبی تقرب یافت، از کتب نفیسه خزان

وی اقتباس نمود ، شعر خوب نیز میگفته و از او است :

دع المنجم یکه و فی ضلالتنه
ان ادعی علم ما یجری به الفلک
تفرد الله بالعلم القدیم فلا
الانسان یشرکه فیه ولا الملک
اعد للرزق من اشراکه شرکا
و بیست العدتان الشرک والشرک

شیخ علم الدین سخاوی که از تلامذهاش بوده در حق وی گوید :

ثم یکن فی عصر عمرو مثله
و کذا الکنندی فی آخر عصر
و هما زید و عمرو انما
بنی النحو علی زید و عمرو

همانا مراد از زید در این شعر همین صاحب ترجمه و از عمرو نیز همان سیبویه معروف است . صاحب ترجمه بسال پانصد و بیستم در بغداد متولد شد و وفاتش بسال پانصد و نود و هفتم یا ششصد و سیزدهم هجرت در دمشق واقع و در کوه قاسیون مدفون گردید . از تألیفات او است کتابی بزرگ در مشیخه بترتیب حروف هجا .

(ص ۳۰۰ ت و ۲۱۴ ج ۱ کا و ۱۷۱ ج ۱۱ جم و ۳۸۹۵ ج ۵ س و غیره)

در اصطلاح رجالی یعقوب بن ابراهیم قاضی ، یعقوب بن اسحاق
ابو یوسف

بن سکیت ، یعقوب بن عبدالله ، یعقوب بن عیثم ، یعقوب بن

نعیم ، یعقوب بن یزید بن حماد انباری است .

خواجه ابو یوسف - پسر سید محمد سمعان ، در اواسط قرن پنجم

ابو یوسف چشتی

هجرت از اکابر مشایخ عرفای چشت که باجمال طریقت و کمال

حقیقت دارای کمالات ظاهره و کرامات باهره بود ، از دست خواجه ابو محمد چشتی خرقه

خلافت پوشید ، در تحت تربیت پدرا نه آن پیر والا کبر بمقامی بس عالی رسید ، نسب

شریفش بنوشته خزینه الاصفیاء با پنج واسطه بحضرت امام حسن عسکری سلام الله علیه

موصول است بدین روش : سید ابو یوسف چشتی بن محمد سمعان بن سید ابراهیم بن سید محمد بن

حسین بن سید عبدالله منقب به علی اکبر بن امام حسن عسکری ع . لیکن این سلسله بنا بر مشهور

که حضرت حسن عسکری ع غیر از حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه فرزند دیگری

نداشته و همچنین بنا بقول بعضی که غیر از حضرت صاحب ع دختری هم داشته و بس ،

صحیح نبوده و شاهد و مدرکی هم بنظر نرسیده است . کرامات بسیاری از قبیل ملاقات

رجال الغیب و خدمتکاری جنّ و مانند اینها بنخواجه ابو یوسف منسوب بوده و بسال چهارصد و پنجاه و نهم هجرت در هشتاد و چهار سالگی درگذشت و جمله صاحب حسن یوسف = ۴۷۵ ماده تاریخ ولادت و عارف حق = ۴۵۹ نیز ماده تاریخ وفات میباشد و ظاهراً آن است که ابو یوسف کنیه نیست بلکه نام اصلی مادرزادش بوده است . پسرش خواجه مودود چشتی نیز از اکابر عرفا و صوفیه، در کلمات اهل قرن بقطب الافطاب و مخزن الانوار و صاحب الاسرار و مانند اینها موصوف است و طیران هوا و کرامات دیگری نیز بدو منسوب دارند (و العهده علیهم) و گویند هر وقتی که شوق طواف کعبه دامن گیرش میشد، دردم طیران کرده و طواف مینمود و باز میآمد . بسال پانصد و بیست و هفتم هجرت درنود و پنج سالگی درگذشت. (ص ۲۴۶ و ۲۴۸ ج ۱ خه)

ابو یوسف شیخ عبد الهادی - در باب اول (القاب) بعنوان ابیاری ذکر شده است .

یعقوب بن ابراهیم - بن حبیب بن سعد بن حبه انصاری، از اکابر ابو یوسف قاضی و مشایر فقهای حنفیه میباشد که حافظ حدیث بود، از اکثر

فقهای وقت کسب مراتب علمیّه نمود، اخیراً ملازمت ابو حنیفه را اختیار و در فقه و متعلقات آن بروی تلمذ کرد و در عمل برأی و استحسان تابع وی شد . وی نخستین کسی است که موافق مذهب ابو حنیفه تألیف کتاب نمود، اقوال و اجتهادات او را در تمامی نواحی انتشار داد و در اغلب موارد مخالفت هم داشته و اخیراً هیجده سال در عهد مهدی و هادی و هارون الرشید قاضی القضاة بغداد شد و بهمین جهت به ابو یوسف قاضی شهرت یافت. او نخستین کسی است که این مقام را حیات نمود، چنانچه اولین کسی بوده که امتیاز خاصی مابین لباس عالم و عامی مقرر داشت . در هر يك از ادب قاضی و بیع و حدود و خراج و زکوة و صلوة و صید و ذباجه و فرائض و وصایا و وکالت و مانند اینها کتابی تألیف داده و کتاب خراج او که در فقه حنفی و بامر هارونش تألیف داده در قاهره و ترجمه فرانسوی آن نیز در پاریس بطبع رسیده است .

وفات ابو یوسف در ربیع الثانی یکصد و هشتاد و دویم هجرت در شصت و نه سالگی

در بغداد واقع گردید ، احمد بن حنبل و بعضی دیگر از اکابر وقت نیز از تلامذه وی بوده‌اند . از فتاوی ابو یوسف است :

۱- دو سال بودن اکثر حمل ۴- کفایت کردن تکبیرة الاحرام نماز بهر لفظی که مشعر بر کبر باشد مثل الله کبیر - الله الکبیر - الکبیر الله و مانند آنها و لازم نیست که بلفظ الله اکبر باشد
 ۳- قرائت حمد در نماز حتمی نبوده و فقط مقدار سه آیه از قرآن خواندن کافی است ۴- جواز وضو گرفتن با شراب خرمای پخته در صورت نبودن آب و نظیر اینها .

(ص ۱۴۲ ج ۲ ع ۲۸۸ و ج ۱ مه و ۴۶۱ ج ۲ کا و اطلاعات متفرقه)

ابو یوسف یعقوب بن اسحق - در باب سوم بعنوان ابن السکیت خواهد آمد.

ابو یوسف یعقوب بن اسحق بن صباح - در باب اول بعنوان کنندی یعقوب مذکور است.

ابو یوسف یعقوب بن صابره - در باب اول (القاب) بعنوان نجم الدین یعقوب ذکر شده است .

ابو یونس در اصطلاح رجالی سام بن ابی حفصه است .

با تأییدات خداوندی باب دوم پایان رسید

ب

ترجمة حال مصدرين بلفظ «ابن»

از طبقات مذکور در اول کتاب

ابن آجر و م

محمد بن محمد بن داود - ابو عبد الله الكنية، ابن آجر و م الشهرة،
فاسی الوفاة والولادة، صنهاجی القبيلة، از اکابر نحوین قرن
هشتم هجری قمری میباشد که ادیبی است نحوی فقیه ریاضی، علاوه بر تبحر نحوی،
در حساب و فرائض و ادبیات و تجوید و قرائات قرآنی نیز حظی وافر داشت، نحو و
قرآن را در مسجد محله اندلسیها از شهر فاس تدریس میکرد، شرحی بر منظومه حرز الایمانی
نام شاطبی که در تجوید است نوشته مصنفات و ارجوزه‌های بسیاری نیز در فنون متفرقه
دارد که مشهورترین آنها مقدمه او است در علم نحو که به مقدمه الاجر و میه فی مبادی علم الثعربیة
معروف و مختصر کتاب جمل عبد الرحمن بن اسحق زجاجی و در مکه معظمه هنگامی
که روی بکعبه داشته تألیف کرده است. این کتاب بسیار نافع و محل توجه فحول و اکابر
میباشد که شروح متنوعه مختصر و مفصلی بر آن نوشته‌اند و بارها در مصر و بیروت و غیره
مستقلاً و با ترجمه انگلیسی و فرانسوی و با شرح خالد ازهری و بعضی از شروح دیگر
بطبع سنگی و حروفی رسیده است. وفات ابن آجر و م بسال هفتم و بیست و سیّم هجرت
در چهل و یک یا پنجاه و یک سالگی در شهر فاس واقع شد و هر یک از فاس و صنهاج در
محل خود از این کتاب مذکور و لفظ آجر و م نیز بضم جیم و تشدید را بزبان بربری بمعنی
فقیر صوفی میباشد و نخستین کسی که بهمین لقب آجر و م شهرت یافته داود، جد صاحب ترجمه است.
(کف و ص ۲۵ مط و اطلاعات متفرقه)

ابن آلوسی عنوان مشهوری چند تن میباشد که بعنوان آلوسی نگارش داده ایم.

احمد بن محمد - خوئلانی القبیلة ، ابو جعفر الكنية ، ابن الابار
ابن الابار
الشهرة ، اشبیلی البلدة که شهر اشبیلیه از اعظم بلاد اندلس
منسب ، از مشاهیر شعرای عرب ، در تمامی فنون شعری دارای براءت ، فضل وجودت
او مسلم کتب بوده و از اشعار او است :
لم تدر ما خلدت عینک فی خلدی
آردت تو سیده خدی و قلت له
من الغرام ولا ما کابدت کبدی
فقال کفک عندی افضل الوسد .

بدین نمط قطعه‌های بسیاری داشته و دیوانی هم دارد و در سال چهارصد و سی و سیتم هجری
قمری درگذشت .

محمد بن عبدالله - بن ابی بکر بن عبدالرحمن بن ابی بکر ، بلنسی
ابن الابار
البلدة ، قضاعی القبیلة ، ابو عبدالله الكنية ، ابن الابار الشهرة ،
فقیه فصیح محدث ادیب مورخ رجالی و از ائمه فنون عربیته بوده و از تألیفات او است :
۱- تحفة القادم در تاریخ ۲- التکملة لکتاب الصلة لابن بشکوال در تاریخنامه و مشاهیر
اندلس ۳- الحلة السیرا که حاوی شرح حال شعرای اندلس از قرن اول تا هفتم هجرت بوده و
منتخباتی از آن درلیدن چاپ شده است ۴- درر السمط فی خبر السبط و غیر اینها . در سال ششصد
و پنجاه و هشتم هجری قمری در شصت و سه سالگی با امر صاحب تونس مظلوماً بقتل رسید .
ظاهر ذریعه و بعضی از تألیفات مذکوره تشیع ابن الابار است .
(کف و ص ۱۶ مط و ۴۰۶ ج ۴ ذریعه و غیره)

هر سه مصطلح علم رجال و	}	حسین بن حسن بن ابان -	ابن ابان
		عبدالله - بن جبلة بن حیسان بن ابجر کنانی	ابن ابجر
		عبدالله - بن سعید کنانی عموزاده عبدالله فوق	ابن ابجر

موکول بدان علم شریف هستند .

ابن الابرز
حسن بن علی - در باب اول (القاب) بعنوان عزالدین تگارش یافته است .
ابن الابرش
خلف - بن یوسف بن فرتون اندلسی ششمیری نحوی ، مکنسی
به ابو القاسم ، معروف به ابن الابرش ، از ائمه لغت و علوم عربیته
میباشد که در فقه و اصول و حدیث و کلام نیز حظی وافر داشت ، بسیار زاهد و قانع

بود ، بتدریس و امامت اقبالی نداشت ، تکلیف قضاوت را رد کرده و با کمال انقطاع میگذرانید تا بسال پانصد و سی و دویم هجری قمری در قرطبه درگذشت .

(ص ۲۷۲ت)

ابن الابریسمی جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بعنوان ابن نما خواهد آمد .

ابن ابی الاحوص حسین بن عبدالعزیز بن محمد - قرشی القبيلة ، فهری الشعبة ،

غرناطی البلدة ، ابن الناظر و ابن ابی الاحوص الشهرة ، از افضل

اواخر قرن هفتم هجرت میباشد که فقیه محدث حافظ فارسی ادیب نحوی ، بافاده و استقاده بسیار حریص بود ، از شلو بن اکبر و علی بن جابر دباح و دیگر اجله تحصیل مراتب علمیّه نموده و از تألیفات او است :

۱- برسامج در قرائات ۳ تا ۴- شرح اربعین و جمل و مستصفی ۵- الصلوات .

ابو حیان نحوی مشهور تمامی آثار از خودش خوانده و روایت مینماید . وفات ابن ابی الاحوص بسال شصت و نود و نهم یا هفتصد تمام هجرت در نود و شش یا هفت سالگی در غرناطه از بلاد اندلس واقع گردید . (ص ۲۵۶ روضات الجنات)

محمد بن مزید - یا زید ، یا محمد بن احمد بن مزید بن محمود

ابن ابی الازهر

بن ابی الازهر منصور بن راشد ، مکنی به ابوبکر یا ابوالازهر ،

معروف به ابن ابی الازهر ، محدث نحوی اخباری شاعر بوسنجی از محدثین و فضیلتی قرن چهارم هجرت میباشد ، از مبرد روایت نموده و دارقطنی و جمعی دیگر از وی روایت مینمایند . حال او بین ارباب تراجم و رجال محل خلاف است ، بعضی از مصنفین شیعه اش شمردند و خطیب بغدادی گوید محل وثوق نمیباشد و بنام ثقات روایت جعل حدیث می کرده و احادیث منکری روایت نموده و کذابترین اهل حدیث است .

نگارنده گوید موافق بعضی از علمای رجال حال او مجهول و ظاهر آن است که

قدح و طعن خطیب ، محض بجهت اخباری است که در تاریخ خود از همین ابی الازهر در فضائل و مناقب حضرت امیر المؤمنین و حضرت حسین ع روایت نموده است . بهر حال کتاب

اخبار عقلاء المجانین و اخبار قداماء الیفاء و اخبار الیهرج و المرح فی اخبار المستعین و المعتز
از تألیفات ابن ابی الازهر بوده و بتصریح بعضی مشتمل بر اکاذیب بسیاری میباشد . در
سال سیصد و بیست و پنجم هجرت درگذشت و نام پدرش مابین زید و مزید هر دو و
ابوالازهر هم کنیه جدش محمود و با جدّ عالیش منصور و کنیه خودش هم بوده است .
(کف و ص ۱۸۲ ج ۱ نی و ۲۸۸ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۱۱ ف)

ابن ابی اسحق سیدجعفر - بعنوان کشفی در باب اول (القاب) نگارش یافته است .

عبدالعزیز بن تمام کیمیاوی عراقی ، از اکابر قرن هشتم هجرت
میباشد که به ابن ابی الاصبغ معروف و یک قصیده نونیه در کیمیا
دارد ، در هفتصد و شصت و دویم هجرت درگذشته و ایدمر جلدکی سابق الذکر آن قصیده
را شرح کرده و شرح خود را بکشف الاسرار للافهام موسوم داشته است .
(کشف الظنون)

عبدالعظیم - یا عبدالسلام بن عبدالواحد بن ظافر بن عبدالله قیروانی
مصری ، زکی الدین اللقب ، عدوانی القبیله ، ابوبکر یا ابو محمد
الکنیه ، ابن ابی الاصبغ الشهرة ، از مشاهیر ادبا و شعرای اواسط قرن هفتم هجرت میباشد
که در شعر و انشا و ادب و حید عصر خود بوده و از تألیفات او است :

۱- بدایع (بدیع خدا) القرآن که حاوی صدتوع از محسنات بدیعیه قرآنی میباشد ، یک
نسخه از آن که تاریخ کتابتش سال هفتصد و هفتم هجرت بخط محمد بن احمد بن شیبان بوده در
خزانه مصریه موجود است ۲- التحبیر فی علم البدیع ۳- تحبیر التحبیر که ملخص تحبیر مذکور
است ۴- الجواهر و الموانع فی سرائر القرائح و از اشعار او است ،

اعر مقلتی ان کنت خیر موافق
دموعا لتبکی فقد حب مفارق
فقد فضیت بسوم الوداع مدامعی
و شابت لنشیت الفراق مفارقی

در سال ششصد و پنجاه و چهارم هجری قمری درگذشت .

(کف و ص ۲۸ ج ۱ فع و ۵۹۲ ج ۱ س و ۸۳ ج ۲ اتقان سیوطی)

احمد بن قاسم - یا ابوالقاسم بن ابی اصیبعه خلیفه بن یونس ،
معروف به ابن ابی اصیبعه ، مکنی به ابوالعباس ، ملقب به
ابن ابی اصیبعه

موفق‌الدین، مورخ طبیب خزرچی شافعی، از مشاهیر مورخین و مهرهٔ اطبای اواسط قرن هفتم هجری میباشد که علاوه بر آن دو علم شریف، در فقه و حدیث و نجوم و فلسفه نیز خبیر، از تلامذهٔ ابن‌البیطار آتی‌الذکر، بیشتر در قاهره و هوولد خود دمشق اقامت داشته و در بیمارستان قاهره مشغول طبابت بود. بسال ششصد و شصت و هشتم هجری قمری در شهر سرخند نامی از یلاد شام در شصت و هشت سالگی درگذشت و بنام او در مصر کتب و اصابة المنجمین و حکایات الاطباء و عیون الانباء فی طبقات الاطباء و معالم الامم تألیفاتی دارد و ابواصیبه کنیهٔ جدش خلیفهٔ بن یونس است. (کف و ص ۸۵ ت ۳۷۶ و غیره)

ابن ابی اصیبه - خلیفهٔ بن یونس، حکیم ادیب طبیب عارف

صوفی خزرچی انصاری مصری، هاتیب به رشیدالدین، موصوف

به علامه، معروف به ابن ابی اصیبه، از مهرهٔ اطبای و حکمای اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که در مصر و قاهره نشو و نما یافت، ادبیات را از کندی نحوی اخذ کرد، در بیست و پنج سالگی بطب و معقول اشتغال ورزید تا بمقامی عالی رسید، در موسیقی نیز صاحب یدی طولی بوده و آواز خوب داشت، بهر دو زبان ترکی و فارسی نیز حرف زده و شعر میگفت، در دمشق از دست شیخ الشیوخ صدرالدین بن حمویه خرقهٔ تصوف پوشید. بنام اسطوانات و مساحت و موجز مفید و غیره تألیفاتی دارد. وفات او بسال ششصد و شانزدهم هجری قمری در سی و هفت سالگی واقع گردید.

(ص ۴۸۷ ت و اطلاعات متفرقه)

ابن ابی الیاس
ابن ابی برده
(در اصطلاح رجال ابوالفیض زید بن محمد بن جعفر، دویمی ابراهیم
ابن مهزم اسدی کوفی است.)

علی بن اسمعیل بن ابی بشر - اشعری بصری، مکنسی به ابوالحسن،

ابن ابی بشر

معروف به ابن ابی بشر، در بدایت حال معتزلی مذهب، بعد از الهی

و خلقت قرآن و دیگر عقائد مذهبی معتزله معتقد بود، اخیراً توبه کرده و بمذهب اشعری گرایید و روز جمعه در مسجد جامع بصره روی کرسی با آواز بلند ندا درداد:

من عرفنی فقد عرفنی ومن لم یعرفنی فانا اعرفه نفسی پس گفت من فلان بن فلان بخلافت قرآن و قاعل فعل شر بودن خودم وعدم امکان رؤیت خدا معتقد بودم و اکنون توبه کرده و به رد معتزله معتقد میباشم پس فضائح و معایب ایشان را بیان نمود و از تألیفات او است:

۱- ایضاح البرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان ۲- التبیین عن اصول الدین
 ۳- الشرح والتفصیل فی الرد علی اهل الافک والتضلیل ۴- اللمع ۵- الموجز .
 وفاتش پیش از ابن ندیم (متوفی بسال ۳۸۵ هـ ق = شفه) بوده و سال آن مضبوط نیست .
 (ص ۲۷۵ ف)

ابن ابی بکر محمد - بن احمد بن عبدالله بعنوان ابن سید الناس خواهد آمد .

ابن ابی البلاد ابراهیم ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان ابوالبلاد یحیی مذکور شد.

ابن ابی الثلج محمد بن احمد بن ابی الثلج - یا محمد بن احمد بن عبدالله بن اسمعیل بن ابی الثلج، کاتب بغدادی، مکنی به ابوبکر، معروف

به ابن ابی الثلج، (که ابوالثلج در اصل، کنیه جده اولی یا دویمی یا سیمی یا چهارمی او است علی اختلاف النعائیر بین علماء الرجال) در زمان غیبت صغری از ثقات و اعیان محدثین شیعه، کثیر الحدیث، از تلامذه محمد بن جریر طبری و مشایخ روایت ابوه محمد هارون بن موسی تلعهکبری بود. هارون از سال سیصد و بیست و دویم تا بیست و پنجم از وی استماع حدیث کرده وهم از او اجازه داشته است. وفات ابن ابی الثلج هم در همین سال آخری واقع شد و یا بنوشته تاریخ بغداد که او نیز توثیقش کرده در سال سیصد و بیست و دویم یا سیتم هجرت واقع و ولادتش هم در سال دویمت و سی و هفتم هجرت بوده است. از تألیفات او است:

۱- اخبار فاطمة والحسن والحسین ع ۲- اخبار النساء الممدوحات ۳- البشری والزلفی فی فضائل الشیعة ۴- تاریخ الائمة ۵- تفسیر قرآن ۶- التنزیل او ما نزل من القرآن فی المؤمنین و غیرها .

ابن ندیم گوید: ابن ابی الثلج ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن ابی الثلج، کاتب فاضل متدین متقی و خاصی و عامی بود (یعنی موافق هر دو مذهب عامه و خاصه

رفتار میکرده است) لکن اغلب تشیع می کرده و از اخبار عامه بسیار روایت نموده و مستثناتی در این باب دارد و کتاب السنن والآداب علی مذاهب العامة و کتاب فضائل الصحابة تألیف او هستند . نگارنده گوید : ظاهر آن است که این همان ابن ابی الثلج مذکور میباشد و تحقیق بعضی از موارد اختلاف در صورت لزوم موکول بتبصع و تحقیق خود ارباب رجوع است .
(ذریعه و کتب رجالیه و ص ۳۲۶ ف ۲۷۹ و ۳۳۸ ج ۱ تاریخ بغداد)

ابن ابی الثلج - محمد بن عبدالله - بن اسمعیل بن ابی الثلج ، رازی الاصل ، ابوبکر الکنیه ، ابن ابی الثلج الشهرة ، از محدثین عامه میباشد که در صحیح بخاری از وی روایت نموده و نوه اش ابن ابی الثلج شیعی مذکور فوق هم از وی روایت کرده است . در سال دوست و پنجاهم هجرت در گذشت و عنوان فوق که موافق تاریخ بغداد مذکور افتاد صریح است در اینکه ابوالثلج جد عبدالله بوده و در عقب آن بلافاصله گفته که ابوالثلج کنیه عبدالله میباشد و هر دو ممکن است .
(ص ۴۲۵ ج ۵ تاریخ بغداد)

ابن ابی الجامع - احمد بن محمد بن ابی جامع - یا احمد بن محمد بن احمد بن علی بن احمد بن ابی جامع ، عاملی ، ملقب بدجمال الدین یا شهاب الدین ، معروف به ابن ابی الجامع ، عالمی است فاضل متقی ، از اکابر علمای امامیه قرن دهم هجری و کتاب الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز تألیف او است که با آن همه ایجازش حاکی از تمام فضل مؤلف و احاطه او در علوم متنوعه میباشد . سال وفاتش بدست نیامد لکن در سال نهد و بیست و هشتم هجرت در نجف اشرف از محقق کرکی شیخ علی بن عبدالعالی سابق الذکر اجازه دارد .
(ص ۲۸۱ ج ۱۰ عن ۱۸۳ ج ۱ فی)

ابن ابی الجامع - شیخ عبداللطیف - بن علی بن احمد بن ابی جامع عاملی ، عالمی است عامل فقیه فاضل صالح محقق مدقق ، از علمای امامیه قرن یازدهم هجرت ، از اکابر تلامذه شیخ بهائی (متوفی بسال ۱۰۳۱ هـ ق = غلا) و صاحب معالم (متوفی بسال ۱۰۱۱ هـ ق = غیا) و از تألیفات او است :

۱- جامع الاخبار فی ایضاح الاستیصار ۳- کتاب الرجال که بسیار نیکو و لطیف است .
 علی بن احمد پدر صاحب ترجمه از اکابر علما و اجلائی تلامذه شهید ثانی (متوفی
 بسال ۹۶۶ هـ ق = ۱۵۶۰ م) میباشد که شرح لمعه را از خود شهید خوانده است و جَدِّش
 احمد نیز فوقاً بعنوان ابن ابی الجامع مذکور شد . (ملل و س ۳۶۲ ت)

ده

ابن ابی جراده احمد بن یحیی - در باب سیم بعنوان ابن العدیم احمد خواهد آمد .
 ابن ابی جراده حسن بن ابوالحسن - علی بن عبدالله بن محمد حنفی ، مکنسی به
 ابوعلی ، از اولاد ابوجراده سابق الذکر میباشد که ادیبی است
 فاضل کاتب شاعر ، در هر دو خط نسخ و رقاع در نهایت مهارت ، اولی را باصول ابن مقله
 و دویمی را بشیوه علی بن هلال در غایت ملاحظت مینوشته و از اشعار او است که میرادر
 خود عبدالقاهر مذکور ذیل نوشته است :

قلیت الصبا تری بمکنون سرنا فتخبرنی عنکم و تخبرکم عنی
 ولیت الالیالی الخالیات عوائد علینا فنعتاض السرور من الحزن

در سال پانصد و پنجاه و یکم هجری قمری درگذشت و او را ابن العدیم نیز گویند .
 (س ۱۲ ج ۱۶ جم)

ابن ابی جراده عبدالقاهر برادر ابن ابی جراده حسن فوق بعنوان ابوالبرکات گذشت .
 ابن ابی جراده علی بن عبدالله بن محمد - مکنسی به ابوالحسن ، از اولاد ابوجراده
 سابق الذکر میباشد که در حلب مرجع امورات دینیّه و علوم ادبیّه
 بوده و اشعار دلربا میگفته است ، خط او هم دلچسب و در نهایت صحت و ملاحظت و مرجع
 استفاده عبدالکریم سمعانی سابق الذکر و دیگر اکابر وقت بوده و او را نیز ابن العدیم
 ۱- ابن ابی جراده - عنوان جمعی از اکابر و از خانواده ابوجراده سابق الذکر بوده و
 بعضی از ایشان را تذکر میدهد و بعضی دیگر هم که ابن العدیم نیز گویند بهمین عنوان خواهند آمد و
 بنی عدیم یک شعبه از خانواده بنی ابی جراده میباشد .

میگفته اند و در وصف طول لیل گویند:

فياك ليلة طالت و دامت
اسألها لا بلغ منتهاها
فليس أصبحها عنها انفار
لعل الهم يذهب النهار

در سال یازدهم و چهل و هشتم هجرت درگذشت . (ص ۱۰ ج ۱۶ جم)

هبة الله بن احمد در باب اول (القاب) بعنوان قاضی هبة الله نگارش

ابن ابی جرادة

یافته است .

ابن ابی الجعد در اصطلاح رجالی سالم بن ابی الجعد است .

عبدالله - بن سعد بن ابی جمره از دی اندلسی ، مکنی به ابو محمد ،

ابن ابی جمره

از اجلای قراء و اکابر عرفا میباشد که کرامات بسیاری بدو منسوب

است و کتاب جمع النهایة فی بدء الخیر والغایة که مختصر صحیح بخاری بوده و بارها در مصر

و قاهره چاپ شده تألیف او است . در سال شصت و نود و پنجم هجرت در مصر درگذشت .

چنانچه موافق بعضی از مدارك موجوده مذکور داشتیم لفظ جمره با جیم و رای بی نقطه

میباشد و ترتیب حروفی کتاب کنی و القاب فاضل معاصر قمی نیز حاکی از این است و

دور نیست که با جای بی نقطه و زای نقطه دار نوشتن در این کتاب (ابن ابی حمزه) از

اشباهات چاپخانه باشد . (فی وص ۲۷ مط و غیره)

ابن ابی جمعة کثیر - بعنوان ابوصخر کثیر مذکور داشتیم .

محمد - بن علی بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم بن حسین بن

ابن ابی جمهور

ابراهیم ابی جمهور احسانی هجری (که با تساب جد عالی خودش

بابی جمهور مشهور میباشد) از اکابر علمای امامیه قرن دهم هجرت و عالمی است عارف

ربانی ، محقق مدقق حکیم کامل متکلم فاضل محدث متبحر ماهر ، با محقق کرکی

سابق الذکر (متوفی سال ۵۹۴۰ ق = ۱۱۹۴ م) معاصر ، از تلامذه شیخ علی بن هلال جزائری

و حسن بن عبدالکریم فنال سابق الذکر و بعضی دیگر بوده و از تألیفات او است :

۱- الاقطاب الفقهية والوظائف الدينية على مذهب الامامية که مانند قواعد شهید قواعد

فقهیه را حاوی و مرتب به اقطاب است ۲- الانوار المشهدية في شرح الرسالة البرمكية في فقه

الصنوة اليومية که رساله برمکيه نیز از خود او است ۳- بداية النهاية في الحكمة الاشرافية
 ۴- التحفة الحسينية في شرح الالفية که شرح الفیه شهید است ۵- تحفة القاصدين في معرفة
 اصطلاح المحدثين ۶- جمع الجمع ۷- درر اللثاني که در نهصد و یکم هجرت مبیضه شده است
 ۸- رساله برمکيه که اشاره شد ۹- زاد المسافرین فی اصول الدین ۱۰- العمادية ۱۱- عوالي
 اللثاني در احادیث و اخبار و سید نعمت الله جزائری بنام الجواهر النوالي شرح کرده و
 اخیراً نام آن شرح را به مدینه الحدیث تبدیل داده است ۱۲- المعنی فی المنازل العرفانية
 و سیرها ۱۳- المسالك الجامعية که شرح دیگر الفیه شهید است ۱۴- المناظرات
 در شرح مناظرات او یا مخالفین که بعضی از آنها در کتاب روضات و مجالس المؤمنین مذکور
 است و همه آنها را در نامه دانشوران نگارش داده است و غیر اینها ، وفاتش بعد از سال
 نهصد و یکم هجرت واقع شد و تاریخ آن بدست نیامد . تصوف و پاره ای مطاعن دیگر
 منسوبه باوراً با جوابهای شافی آنها در خاتمه مستدرک الوسائل نگارش داده است .

(ص ۷۳۳ ج ۱ مه ۶۲۳ ت و ۳۶۱ مس ۴۵ هب و غیره)

ابن ابی الجهم در اصطلاح رجالی جهم یا جهیم بن ابی الجهم است .

ابن ابی جید علی - بن احمد بن محمد بن ابی جید ، طاهر قمی اشعری ،
 مکنی به ابوالحسن ، از مشایخ روایت نجاشی (متوفی بسال
 ۴۵۰ هـ ق = ۱۰۰۰ ق) و شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ هـ ق = ۱۰۰۰ ق) میباشد و مشخص دیگری
 بدست نیامد . (سطر ۴ ص ۳۸۳ ت و کتب رجالیه)

ابن ابی حجله احمد بن یحیی - بن ابی بکر بن عبد الواحد ابی حجله ، یا عبد الواحد
 بن ابی حجله مغربی ، تلمسانی الولادة ، ابن حجله و ابن ابی حجله
 الشهرة ، ابو جعفر یا ابو حفص یا ابو العباس الکنیه ، شهاب الدین اللقب ، حنفی یا حنبلی .
 المذهب ، از افاضل ادبای قرن هشتم هجرت میباشد که با ابو حیان محوی و خطیب دمشقی
 و نظائر ایشان معاصر ، در فنون شعری و ادبی ماهر ، کثیرالفضل والاطلاع بوده و نسبت
 بآنها حرصی قوی داشت ، بلکه بحکم تألیفات بسیار متجاوز از هشتاد کتاب که در علوم
 متفرقه بدو منتسب میباشد در دو علم شریف فقه و حدیث نیز متمهر بود که از آن جمله است :
 ۱- دیوان الصبابة که حاوی شرح حال مشاهیر عشاق و منتخبات غزلیات ایشان است ، در

مصر چاپ و در حاشیه تزیین الاسواق داود انطاکی نیز بطبع رسیده است ۴- زهر الکمام و سجع الحمام ۳- حاضی اللیل که حاوی فوائد ادبیه بوده و چندین مجلد است ۴- سکردان که برای ملک ناصر حسن بن محمد بن قلاوون تألیف و بهمین جهت سکردان السلطان نیز گویند و در حاشیه مختلای شیخ بهائی چاپ شده است ۵- مجتبی الادباء ۶- مغناطیس اللد التیس و این هر دو در مصر چاپ شده اند و غیر اینها . چنانچه اشاره شد در فنون شعری نیز مهارتی بسزا داشت ، علاوه بر آثار قلمی فوق پنج دیوان شعر نیز در مدائح نبویه داشته که همه آنها را بموجب وصیت خودش دفن کردند و از آیات آنها است :

بقاف اقم عین الشمس لیس لها نوله شین ولا راء ولا فاء
ما کامل بعد خیر الرسل فی احد سواه میم ولا دال ولا حاء

ولادت او بسال هفتم و بیست و پنجم و وفاتش در آخر ذیقعد هفتم و هفتاد و ششم و یا شصت و دویم هجری قمری در طاعون واقع شد . بنوشته ابن حجر با اینکه حنفی مذهب بوده بعقائد حنبلیه تمایل مینمود و گویا بهمین سبب بعضی حنبلی اش دانند . نسبت بعرفا و اهل وحدت خصوصاً ابن الفارض بسیار بدین و بدگو بود ، معذالک در اواخر عمر بعد از زیارت مکه در قاهره شیخ خانقاه صوفیه بوده است . از نوادر او است که پسر خود را برخلاف متعارف به جناح الدین ملقب داشته بوده است .

(کف و ص ۳۲۹ کم و ۱۱۳ هب و ۲۸ مط و غیره)

ابن ابی الحدید احمد بن هبة الله یا محمد بنوان موفق الدین نکارش یافته است .

عبد الحمید بن محمد - یا هبة الله بن محمد بن حسین بن ابی الحدید ،

ابن ابی الحدید

مدائنی الولادة ، بغدادی الوفاة ، معتزلی الاصول ، شافعی الفروع ،

عزالدین اللقب ، ابو حامد الکنیة ، ابن ابی الحدید الشهرة ، چون نام پدرش مابین هبة الله و محمد هر دو میباشد بهمین جهت گاهی به ابن هبة الله نیز موصوفش دارند . وی از فحول و اکابر علمای معتزله سابق الذکر ، فقیهی است اصولی حکیم متبحر متکلم متمهر شاعر ماهر منشی فاضل کاتب کامل . با اینکه در ذی اهل سنت و جماعت و در سلب عامه منسلک ، در اصول به معتزلی بودن مشهور ، در فروع نیز بنوشته قاموس الاعلام شافعی

مذهب بوده از موالیان اهل بیت عصمت و طهارت بود ، در محاکمه بین فریقین نهایت تصاف را بکار برده و به دایر مدار حق بودن حضرت علی ع اقرار صریح آورده است . توان گفت که او نسبت به علمای عامه مثل عمر بن عبدالعزیز میباشد نسبت بخلفای بنی امیه . شرح نهج البلاغه او که در اقطار عالم مشهور و بارها در مصر و ایران چاپ شده شاهد صدق مدعا بوده و بالصراحة حاکی از موالات وی نسبت بدان حضرت و خاتواده رسالت ص میباشد . خصوصاً هزار فقره از احادیث و کلمات قصار علویه مرتضویه که بشرح مذکورش الحاق نموده دیگر مؤید قضیه بوده و برتر از همه قصائد سبع علویه او است که در فضائل و مدائح آن حضرت سروده است و رضی استرآبادی و صاحب مدارک و جمعی دیگر از اجله شروح بسیاری بر آن نوشته اند اینک باستناد مراتب مذکوره جمعی بتشیع وی معتقدند . مجمع البحرین گوید ابن ابی الحدید در اصل معتزلی و بفرقه معتزله منسوب بوده و میگفتند که این فرقه در عدل و توحید با امیر المؤمنین (حضرت علی ع) استناد دارند و موافق تحقیق بعضی از افاضل ، جمله : الحمد لله الذی قدم المقبول علی الفاضل الخ را نیز که در اول نهج البلاغه او مندرج و ظاهراً منافی مذهب عدلیّه است پیش از رجوع بحق (مذهب شیعه) گفته است بقرینه اینکه در کلمات خود اقرار بحقیقت و تقدم حضرت امیر المؤمنین ع (علی) و تبرّی از دیگران مینماید و در مجمع البحرین بعد از این جمله این توجیه بعضی از افاضل را تجویز کرده است بلکه بعضی از اهل سنت نیز که در مقام مذاکره مذهبی از جواب کلمات منصفانه مشعر بتشیع ابن ابی الحدید که از طرف شیعه مذہبان در مقام الزام عامه مطرح شده درمانده از روی لاعلاجی تسنن او را انکار کرده و بتشیع وی رفته اند . از تألیفات منیفه و آثار قلمی ابن ابی الحدید است :

- ۱- الاعتبار علی کتاب الدرر فی اصول الشریعة للسید المرعشی علم الهدی که سه مجلد است
- ۲- شرح محصل فخر رازی که بمنزله نقض آن است ۳- شرح مشکلات الفرر لابی الحسن البصری ۴- شرح نهج البلاغه که فوقاً مذکور ، در تمامی اقطار عالم مشهور ، در دیباچه آن با ادله و براهین متقنه ثابت و مبرهن نموده است که همین نهج البلاغه معروف از اول

تا آخرش حتی خطبه شقیه (که حاوی شکایت حضرت امیرالمؤمنین ع از پیشینیان میباشد و بهمین جهت از اهل سنت و جماعت از آن حضرت بودن آن را انکار دارند) از کلمات حقایق سمات خود آن حضرت است و خودش ابن شرح را بعد از پایان تالیف ، توسط برادرش موفق الدین احمد سابق الذکر اهدای کتابخانه وزیر روشن ضمیر ابن العلقمی نموده و از طرف آن وزیر علم دوست و دیانت تخمیر ، بصله و انعام يك اسب و يك خلعت فاخر و صد هزار دینار (طلای مسكوك هیجده نخودی) مفتخر گردیده است آه آه . این کتاب مستطاب علاوه بر اینکه حاکی از مراتب عالیة علمیة متنوعه مؤلف خود و حاوی نقائس و غرائب و احادیث نادره و حکایات و تواریخ فاخره و بسیاری از معارف حقیه اسلامیة نیز بوده نوعاً موافق مذاق متکلمین و مشرب امامیه میباشد . بختلاف شرح علماء الدین گلستانه که موافق مسلك اخباریین و شرح ابن میثم که موافق مذاق حکما و عرفا بوده و غالباً در ظواهری که جای تأویل ندارند باز باقتضای ذوق عرفانی باب تأویل را باز کرده و بهمین جهت موهم غیر امامی بودن مؤلف میباشد ۵- شرح یاقوت این نوبخت ۶- العبقری الحسان که کتابی است غریب الوضع و بسیاری از کلام و تاریخ و اشعار و منتآت و منظومات خودش را حاوی است ۷- الفلك الدائر علی المثل السائر که انتقاد کتاب مثل السائر قام ابن الاثیر میباشد که درسیزده ، یا پانزده روز تالیف و درهند چاپ شده و برادرش احمد بعد از تالیف این کتاب بدو نوشت ،

المثل السائر باسیدی صنعت فیہ الفلك الدائرا

لکن هذا فلك دائر اصیحت فیہ المثل السائر

۸- القصائد السبع العلویات فی مدح سیدنا علی علیه السلام که در کشف الظنون بنام سبع علویات مذکور داشته است و در ایران در آخر شرح سبعة معلقة زوزنی و یکمرتبه نیز مستقلاً با شرح صاحب مدارك که بر آن نوشته چاپ شده و از ایات آنها است :

الم تخبر الاخبار فی فتح خیبر فیها لذی اللب الملب اعاجیب

و فوز علی بالعلی قوزها به فکل الی کل مضاف و منسوب

و کم کسرت جیشا لکری وقصرت یدی قیصر تک القنان الشناخیب

وفات ابن ابی الحدید بسال شمسد و پنجاه و پنج هجری قمری در هفتاد مالکی در بغداد

واقع شد و علامه حلی بواسطه پدر خود شیخ سدیدالدین یوسف از او روایت میکند .
(کف و ص ۴۵ هب و ۴۲۲ ت و ۵۹۳ ج ۱ ص و غیره)

ابن ابی الحزم علی بن ابی الحزم - بعنوان ابن نفیس خواهد آمد.

ابن ابی الحسین یحیی - بعنوان نابه یحیی در باب اول (القاب) نگارش داده ایم .

ابن ابی حفص در اصطلاح رجالی محمد بن عمر بن عبید است .

ابن ابی الحکم محمد - بعنوان ابوالمجد محمد بن ابی الحکم نگارش دادیم .

ابن ابی حماد در اصطلاح رجالی صالح بن ابی حماد رازی است .

ابن ابی حمزة حسن بن علی بن حمزة - دویمی بعنوان ابن ابی حمزه مذکور ،

ابن ابی حمزة عبدالله بن سعد - اولی و سیمی نیز مصطلح علم رجال بوده

ابن ابی حمزة علی بن ابی حمزه سالم - و بعنوان بظابنی علی نیز مراجعه نمایند.

ابن ابی خاتم (حاتم خدا) عبدالرحمن - بن ابی حاتم محمد ، حافظ رازی ،
مکنی به ابومحمد، از مشاهیر علمای عامه اوائل قرن چهارم

هجرت میباشد که در فقه و حدیث و دیگر علوم متداوله، بنام تفسیر کبیر و جرح و تعدیل
و رد مجسمه و مسند و غیر اینها تألیفاتی بدو منسوب است و در سال سیصد و بیست و هفتم
هجری درگذشت. (کف و ص ۷۵۸ ج ۱ ص)

ابن ابی الخطاب محمد بن ابی الخطاب - قرشی ، رجوع بترجمه ذیل نمایند .

ابن ابی الخطاب محمد - بن حسین بن ابی الخطاب زید زیات ثقة همدانی قرشی ،
مکنی به ابوزید یا ابوجعفر، بعد از تلفیق مطالب مدارک ذیل

می نگارد : صاحب ترجمه در اواسط قرن سیم یا دویم هجری از روات اشعار عرب بود،
منتخباتی از اشعار شعرای زمان جاهلیت و صدر اسلام را بنام جمهرة اشعار العرب تألیف
داد که در این اواخر در قاهره چاپ شده و در مصر نیز بنام نیل الارب فی قصائد العرب بطبع
رسیده و کتاب الامامة و کتاب التوحید نیز از او است . چنانچه اشاره شد زمان او مابین

اواسط قرن سیم و دویم مرّد و در آداب اللّغة العربيّة اواسط قرن سیم نوشته و از سال وفاتش نامی نبرده است . بنوشته ذریعه وفات او بسال دویست و شصت و دویم بوده پس اینکه در معجم المطبوعات وفات او را در حدود سال یکصد و هفتادم نوشته اعتبار میباید ، لکن دور نیست که محمد بن حسین بن ابی الخطّاب زید که در ذریعه تنها دو کتاب امامت و توحید را بدو نسبت داده و کنیه اش را هم ابو جعفر نوشته غیر از صاحب جمهره باشد که ابوزید محمد بن ابی الخطّاب قرشی بوده و وفاتش هم در حدود صد و هفتادم هجرت وقوع یافته چنانچه در بعضی از مدارک دیگر است .

(ص ۱۰۹ ج ۲ ع ۲ و ۳۳۴ ج ۱ و ۴۸۱ ج ۲ ذریعه و ۳۱۳ مط)

ابن ابی خمیصه احمد بن محمد - در باب اول (القاب) بعنوان حرمی نگارش یافته است .

ابن ابی خیشمه احمد بن ابی خیشمه - در باب اول بعنوان نسائی مذکور شده است .

ابن ابی الخیر شهر دانه - بن ابی الخیر ، ملقب به علانی ، از اکابر منجمین قرن پنجم هجرت بوده و یا خود اوائل قرن ششم را نیز دیده است ،

با عمر خیّام (متوفی بسال ۵۰۹ هـ ق = ۱۱۱۵ م) معاصر ، در احکام نجومی بصیر ، بیشتر در گرگان و استرآباد اقامت داشت و دو کتاب روضة المنجمین و نزهت نامه علانی نیز از تألیفات او بوده و سال وفاتش بدست نیامد . (اطلاعات متفرقه)

ابن ابی الخیر فضل الله بن ابی الخیر - صوفی ، بعنوان ابوسعید فضل الله مذکور شد .

ابن ابی الخیر فضل الله - بن عماد الدولة ابی الخیر بن موفق الدولة علی همدانی ، (چنانچه از اول نسخه مطبوعه تاریخ غازانی مذکور ذیل نقل

شده) و یا موافق درر کامنه ، فضل الله بن ابی الخیر بن عالی «با غین نقطه دار» همدانی ، یا بنوشته قاموس الاعلام «برخلاف مشهور» محمد بن عماد الدولة ، مکی به ابو الفضل ، بهر حال ، از افاضل ادب و اطباء و وزرای اوائل قرن هشتم هجرت میباشد که نقیش رشیدالدین یا رشیدالدوله ، شهرت خواجه رشید و خواجه رشیدالدین و خواجه رشیدالدوله و رشید طبیب و رشید وزیر ، طبیب مخصوص سلطان اولجایتو خان معروف به شاه خدابنده بود . در اوائل با شغل عطاری در نهایت پریشانی می گذرانید ، سپس در خط و انشا و

ادب و فنون شرعیّه و طبّ و تاریخ و فلسفه و فقه و تفسیر و فنون ریاضی و نجیب‌پایان کشیده و بگنج شایگان رسید، طبیب مخصوص غازان شاه بن ارغون خان بن هلاکو خان هفتمین ملوک ایلخانیّه ایرانی (۶۹۶-۷۰۳ هـ ق = خصوصاً - ذیحجه) گردید، اخیراً چندگاهی متصدی وزارت وی هم شد تا بعد از وفات او طبیب مخصوص و وزیر برادرش محمد، معروف به شاه‌خدا بنده (۷۰۳-۷۱۶ هـ ق = ذیحجه - ذیو) گردید. در حسن اداره امور کشوری کمال استقلال را داشته بحدّی که خود شاه‌خدا بنده نیز بی‌تصویب او اقدام با امری نمی‌نمود، بدین سبب ثروت فوق‌العاده نایل آمد و در اثر حسد اهل کینه بتسبیب موت خدا بنده متهم شد، اینک خود او و پسر شازده مالدهاش ابراهیم در همان سال وفات خدا بنده و یا دو سال بعد از آن در سال هفتصد و هیجدهم هجری قمری با هر پسر خدا بنده سلطان ابوسعید نهمین ملوک ایلخانیّه و آخرین ایشان (۷۱۶-۷۳۶ هـ ق = ذیو - ذیو) مقتول و تمامی ثروتش مصادره گردید. بسط زاید در شرح حال او و مظلومیت و تهمت و سبب قتل و اسباب حيله و بداندیشی معاندین و مبتلا بکیفر این کردار بد شدن ایشان پیش از یکسال را موكول بكتاب روضة الصفا و منابع دیگر میداریم. جمله: طاب ثره ماده تاریخ قتل او است.

قلعه رشیدیه تبریز که در شمال شرقی آن بلده، در دامنه کوه سرخاب معروف به عینعلی واقع و به ربع رشیدی موصوف در زبان اهالی محل به رشیدیه معروف است از آثار خیریه وی میباشد که اموال بیشماری در تأسیس آن صرف کرده و موقوفات بسیاری برای آن تخصیص داده بود، از آن جمله شصت هزار مجلد کتب مختلفه در اشعار و تواریخ و علوم متنوعه، دو هزار مجلد قرآن مجید که چهارصد از آنها با آب طلا نگارش یافته، شش جلد از آنها بخط یاقوت مستعصمی و بیست جلد هم بخطوط دیگر اکابر خطاطین بوده است. این قلعه در زمان ما مدتهاست ویران شده و اثری از آن کتابها و موقوفات دیگر نمانده و معلوم نیست در کجا هستند آه آه، خدا یا زین معقا پرده بردار. بنوشته تاریخ یزد مدرسه رشیدیه یزد نیز از آثار خیریه همین وزیر سعید شهید است که در ایام اندک اقامت خود در آنجا تأسیس داده و غیر از اینها موقوفات بسیار دیگری نیز داشته است.

از تألیفات و آثار قلمی او است :

۱- الاثار والاحیاء ۲- تاریخ غازانی که نام اصلی جامع التواریخ بوده و بجهت انتساب بلقب مؤلف به جامع التواریخ رشیدی موسوف و تخفیفاً جامع رشیدی نیز گویند . این کتاب از آثار مفیده مؤلف و از اول سلطنت چنگیزخان (۵۹۹-۵۶۲۴ ق = نسط - خکد) تا زمان شاه خداپنده (۷۰۳-۷۱۶ ق = دج - ذیو) و حاوی سه مجلد بوده و درلیدن چاپ شده است ، يك نسخه نفیس و مذهب و مصورآن که بنا برمنقول، ده هزار اشرفی طلای هیجده نفودی ایرانی ارزش دارد در خزانه شاهیه طهران موجود است ۳- تفسیر قرآن که به تفسیر رشیدی معروف و مباحث بسیاری از علم تفسیر را حاوی بوده و بهمین جهت بیشتر از دوست دانشمند تقریظاتی برآن نوشته اند ۴- تقسیم الموجودات ۵- التوضیحات ۶- جامع التواریخ یا جامع رشیدی که عنوان دیگر تاریخ فوق هستند و گاهی لفظ جامع رشیدی را بمجموع مؤلفات صاحب ترجمه که به مجموعه رشیدی موسوم و یکی هم تاریخ غازانی مذکور است اطلاق نمایند . در کشف الظنون گوید آن را درمجلد بزرگی دیدم که چندین رساله بوده در هرفی و حاوی تقریظات اکابر بود ، خود خواجه رشید چندین نسخه از آن را نویسانده و همه آنها را برای مدرسه خود که درشهر تبریز بوده وقف کرده و چنانچه در اولش نوشته وظائفی برای حافظ و ناسخ آن مقرر داشته است ۷- الجزء اللذی لایتجزی که در جواب سؤال فخرالمحققین پسر علامه حلی نوشته و وجود جزء لایتجزی را که بعقیده متکلمین ماده ترکیب اجسام میباشد ثابت نموده است و درمطاری آن بکتاب توضیحات و مفتاح التفاسیر و بعضی از تألیفات دیگر خودش حواله مینماید ۸- جوابات المسائل الکلامیه که سؤالات متفرقه فخرالمحققین مذکور و عضدالدین مطرزی و نجم الدین زرکوب و نجم الدین دامغانی و غیرایشان میباشد ۹- دیوان شعر ۱۰- مجموعه رشیدی که بنام جامع رشیدی مذکور شد ۱۱- مفتاح التفاسیر که ظاهراً غیر از تفسیر رشیدی مذکور فوق است و غیر اینها که بنوشته ذریعه تألیفات او به پتجاه و دو کتاب بالغ و کتاب درسی بوده اند و از اشعار او است :

هنکام وصال و طرب و ناز آید

پیریم ، ولی چو بخت دمساز آید

برگردن عمر رفته تا باز آید

از زلف دراز تو کمندی فکنیم

اما عقیده مذهبی خواجه رشید ، بنوشته قاموس الاعلام ، موسوی بوده است در درکامنه نیز گوید که جسد او را بعد از قتل مثله کردند ، هر يك از اعضای او را بشهری فرستادند ، سر بریده او را نیز بتبریز نقل داده و داد میزدند که این ، سر یهودی هلحد بیدین است . از ذهبی نقل شده که خواجه رشید را بجهت تفسیر قرآن او (که موافق مذاق

فلاسفه بوده) بالحداد و دین فلاسفه و حکمای سلف منتسب داشته است. لکن بحکم قضاوت عادلانه تواریخ و سیر و تألیفات خود خواجه رشید، اصل اسلامیت او مسلم و اصلاً جای تردید و شبهه نمیباشد و بطور قطع توان گفت که حسد و تعصب ناقلین سبب این همه و متهم داشتن او بتسبیب موت خدا بنده میباشد که مسمومش کرده و یا در حال مرض و کمال ضعف و ناتوانی او، يك مسهل قوی فوق الطاقه اش داده و سبب فوت او گردیده است و چنانچه اشاره شد، خود و پسرش در روی این اصل مقتول و تمامی ثروت فوق العاده او که در اوقات نفوذ و اقتدارش تحصیل و يك عامل قوی دیگری در تولید رقابت بوده مصادره گردید و الا خود ابن حجر که یکی از ناقلین نقل سر بریده او بقرار مذکور است گوید که پدر خواجه رشید، عطار یهودی مذهب بوده ولی خودش مسلمان شد، بغازان (شاه) ارتباط یافته و نزد او از طبابت بوزارت رسید، بسیار سخنی و متواضع بود، در حق علما و صلحا بذل و بخشش بسیاری داشت، در نصیحت و خیرخواهی مسلمین و مدافعه از ایشان و حفظ نفوس ایشان سعی و کوشش مینمود و در تبریز آثار خیریه بزرگی دارد بلکه توان گفت که خواجه رشید مذهب شیعی داشته است و موافق آنچه از زبدة التواریخ نقل شده ترویج علم و علما کردن غازان شاه و برادرش شاه خدا بنده، تأسیس مدرسه سیار، تعظیم سادات و مشاهد ائمه اطهار ع نمودن ایشان، در اثر مساعی جمیله وی میباشد و خود را بشافعی منتسب داشتن او، از روی صلاح امر دنیوی و مقتضیات وقت بوده است.

(کف و ذریعه ص ۳۷ ج ۱ مر و ۵۹۴ ج ۱ و ۲۲۸۱ ج ۳ س و ۲۲۲ ج ۳ کم)

ابن ابی داچه
ابن ابی دارم

{ در اصطلاح رجال ابی ابراهیم بن سلیمان بن ابی داچه و
دویمی نیز احمد بن محمد بن سری کوفی است .

ابن ابی داود

عبدالله بن سلیمان - در باب اول (القاب) بعنوان سجستانی مذکور

و پدرش نیز در باب دویم (آباء) بعنوان ابی داود نگارش یافته است.

ابراهیم - بن عبدالله بن ابی الدم، حموی، ملقب به شهاب الدین،

ابن ابی الدم

معروف به ابن ابی الدم، از فقها و علمای شافعیه او اسط قرن هفتم

هجرت مییاشد که قاضی شهر حما بود، بهمین جهت به قاضی حموی نیز معروف و از تألیفات او کتاب تاریخ مظفری است که مشتمل بر شش جلد و منحصر بتواریخ ملل اسلامیّه بوده و يك نسخه از آن برقم ۲۸۶۸ در خزانه بانگی فور موجود است. بسال شصت و چهل و دویم هجرت در شهر مذکور درگذشت. (س ۵۹۲ ج ۱ ص ۸۷ و تذکره النواد)

عبدالله - یا عبیدالله بن محمد بن عبید بغدادی، قرشی الولاء،

ابن ابی الدنيا

ابوبکر الکنیه، از ادبا و افاضل قرن سیم هجرت مییاشد که در

فنون ادب و تواریخ و سیر دارا و باخبر، در اوائل زندگانی مکتفی بالله هفدهمین خلیفه عباسی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق = رقطه رصه) معلم او و جمعی از اولاد خلفا بود. بسیار زاهد و متقی و خوش محضر، تألیفات او از صد متجاوز و از آن جمله است: *فم العلاءى و الفرج بعد الشنة و فضائل عشر ذى الحجة و قرى الضيف و مكارم الاخلاق* که نسخه خطی اولی و پنجمی در برلین، سیمی در لیدن، چهارمی در کتابخانه لاندبرج موجود است، دویمی نیز در مصر چاپ شده و چند نسخه خطی آن در لیدن و برلین موجود مییاشد. وفات عبدالله روز سه شنبه چهاردهم جمادى الآخرة دویمت و هشتاد و یکم هجری قمری واقع گردید. (س ۲۶۲ ف و ۱۷۲ ج ۲ ع و ۸۹ ج ۱ تاریخ بغداد و غیره)

احمد بن ابی داود (بضم دال) فرج بن جریر بن ملک بن عبدالله

ابن ابی داود

ایادی، مکنی به ابو عبدالله، قاضی القضاة بغداد، بجهت انتساب

بجد عالی هیجدهمینش ایاد بن نزار بن معد بن عدنان برادر مضر و ربیع به ایادی موصوف و از مشاهیر قضات عهد بنی عباس مییاشد. ولادت او بسال یکصد و شصتم هجرت در قسرین یا بصره واقع شد، در اوائل جوانی در صحبت پدر (که برای تجارت عازم شام بوده) در دمشق مقیم گردید، در تحصیل علوم متنوعه خصوصاً فقه و حدیث و کلام و ادبیات رنجها کشید تا در زمان معتصم و یا در زمان مأمون و واثق و متوکل نیز بمقام قاضی القضاة رسید، موافق مذهب معتزله مسئله خلقت و حدوث قرآن را اهمیت داده و هر يك از مخالفین آن عقیده را فراخور حال خود تحقیر و مجازات می نمود، حتی در

رمضان دویمت و بیستم هجرت بحکم معتصم که در این مسئله با وی موافقت داشته باحمد بن حنبل نیز که از جمله مخالفین و بقدم قرآن معتقد بوده سی و هشت تازیانه زدند، لکن احمد اصلاً متأثر نشد و باوجود اینکه در مجلس مناظره‌ای که برای مذاکره همین مطلب تشکیل داده بودند محکوم و ملزم شد و اصلاً قدرت جواب علمی از ادله حدوث قرآن را نداشت بازهم در همان عقیده قدم قرآن ثبات قدم میورزید .

صاحب ترجمه ، علاوه بر مراتب علمیه در امور سیاسی نیز مسلم بود ، خلفای وقت در خلوت و جلوت بی‌تصویب وی بکاری اقدام نمی‌کردند ، مأمون برادر و ولیعهد خود معتصم را وصیت نمود که هیچ موقع از او جدا نشوند و در مهمات امور بی‌مشورت وی کاری انجام ندهند که رأی او بتنهائی معنی از رأی هر شیر و وزیر است این بود که معتصم همینکه بسال دویمت و هیجدهم هجرت بعد از وفات مأمون بخلافت رسید یحیی بن اکثم ، قاضی القضاة وقت را عزل و صاحب ترجمه را بقاضی القضائی نصب نمود ، او نیز باتمام عزت و نفوذ و قدرت میزیست بحدی که بسیاری از اشخاص محکوم باعدام را نجات داد و در عین حال بنای مختصمت با خانواده رسالت ص گذاشت و بشرحی که در محل خود تگارش داده اند در قتل حضرت جواد امام محمد تقی ع تفتین وسعایت کرد ، معتصم را بقتل آن امام معصوم مظلوم بشورانید ، اینك بکیفر این سوء سریره خود ، در پایان کار بسیار خوار شد ، آن همه عزت مبدل بذلت و تمامی اندوخته عمری او در اندك زمانی بجریمه و تاوان بی‌پایان گماشتگان متوکل صرف گردید و در سال دویمت و چهلم هجرت بمرض فلج (که طرف راست بدن او اصلاً حس و حرکتی نداشته) در بغداد درگذشت ، یا خود بسال دویمت و سی و سیتم در زمان خلافت متوکل به فلج مبتلا و پسرش ابوالولید محمد متصدی قضاوت شد تا در سال سی و هفتم هردو مورد غضب متوکل شدند ، یکصد و بیست هزار دینار (طلای مسکوک هیجده نخودی) و یک جوهر گرانبھائی که چهل هزار دینار ارزش داشته از محمد جریمه گرفت و از سامره ببغدادش تبعید نمود و بهر حال :
سهل کاری نیست خون آل احمد ریختن
خاک غم برفرق فرزند بیمبر ریختن

دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را

چندان امان تداد که شب را سحر کند

لدغته افعال ای لدغ

رب نفس افعالها افعالها

(س ۲۲ ج ۱ کا و ۱۱ ج ۱ مه و ۲۹ ج ۱ فع و ۵۹۴ ج ۱ س)

اسمعیل بن عبدالرحمن - در باب اول بعنوان سدی مذکور شده است

ابن ابی ذویب

و در اصطلاح رجال محمد بن عبدالرحمن بن مغیره را نیز گویند.

در اصطلاح رجال احمد بن ابراهیم ابن ابی رافع صیمری است .

ابن ابی رافع

احمد بن محمد بن ابی الربیع - ملقب به شهاب الدین ، معروف به

ابن ابی الربیع

ابن ابی الربیع ، از فلاسفه و افاضل قرن سیم هجرت میباشد که در

کلمات بعضی از اجله به علامه موصوف بوده و کتاب سلوک المالك فی تدبیر الممالک را برای

هشتمین خلیفه عباسی معتصم بن هارون الرشید (۲۱۸-۲۲۷ هـ ق = ریح - رکن) تألیف

داده و در قاهره بطبع رسیده است . سال وفاتش بدست نیامد و در آداب اللغه العربیه از

وضع کتاب و اسلوب آن که بشکل مشجر بوده و حاکی از روش فکری مؤلف و تضح علم

در زمان او میباشد و همچنین از لقب شهاب الدین که از القاب و اسامی متداوله در قرون

اخیره است استظهار نموده که صاحب ترجمه از رجال قرن هفتم بوده و کتاب مذکور را

هم برای مستعصم عباسی (متوفی سال ۶۵۶ هـ ق = خنو) تألیف داده و بعد از زمان مؤلف ،

لفظ مستعصم به معتصم تحریف یافته است . (کف و س ۲۱۴ ج ۲ ع و غیره)

عبیدالله یا عبدالله - بن احمد بن عبیدالله بن محمد بن عبدالله بن

ابن ابی الربیع

ابن ابی الربیع قرشی اموی عثمانی ، اشبیلی ، مکنسی به ابوالحسن

که گاهی ابوالربیع را من باب نسبت بجد که بسیار متداول است پدر احمد مذکور می نویسند .

بهر حال صاحب ترجمه قاری نحوی بلکه در زمان خود پیشوای نحویین بود و آن علم

شریف را از شلوینین اخذ نموده و از تألیفات او است :

۱- شرح ایضاح ابوعلی ۲- شرح جمل ۳- شرح کتاب سیبویه ۴- ملخص القواتین

تماماً در نحو . وی در سال شصت و هشتاد و هشتم هجرت در هشتاد و نه سالگی درگذشت .

(کف و س ۴۶۵ روضات الجنات)

محمد بن سلیمان - ابو عبدالله الکنیة ، معافری القبیلة ، شاطبی
ابن ابی الربیع
 الولادة ، اسکندری الوفاة والاقامة ، از جمله عرفا و اهل سیر
 و سلوک و ارباب طریقت و مؤسّسین قواعد شریعت و حقیقت ، جامع علم و عمل ، بزهد
 و تقوی معروف و در صحبت اجله استماع حدیث نموده بوده و قرآن مجید را با قرائات
 سبعة خوانده و تألیفات بسیاری بدو منسوب دارند :

۱- الاربعین المزیّنة فی الاحادیث النبویة ۲- زهر العریش فی تحریم الحشیش
 ۳- اللغة الجامعة فی العلوم النافعة ۴- المسلك القریب فی ترتیب القریب ۵- المنهج المفید
 فی ما یلزم الشیخ والمرید . در رمضان ششصد و هفتاد و دویم هجرت در هشتاد و هفت سالگی
 در اسکندریه در گذشت . معافر بیرون مساجد نام شهری وهم پدر قبیلہ ایست از بطون
 همدان و شاطبی هم منسوب بشهر شاطبه از بلاد اندلس است .
 (ص ۷۰۴ ج ۲ م ۲ و ۱۲۵ ج ۴ فع)

ابن ابی ربیعہ امیة بن ابی الصلت - بعنوان ابن ابی الصلت خواهد آمد .

عمر بن عبدالله - بن ابی ربیعہ مخزومی القبیلة ، از مشاهیر شعرای
ابن ابی ربیعہ
 غزلی اوائل اسلام میباشد که تمامی اشعار او در اوصاف نسوان و
 اظهار عشق با ایشان است . با آن همه استنکافی که عموم مسلمین در صدر اسلام از تعرض
 زنان داشتند باز هم باستظهار قدرت قبیلۀ خود از آن عادت منحوسه اش دست بردار نشد
 و در موسم حج ، احرام می بست و حلل فاخره می پوشید و در حین طواف و مشاعر حج ،
 بمشاهیر زنان عرب و اجمل ایشان بنظر خیانت می نگریست و اوصاف ایشان را بنظم
 می آورد و از این راه بسیاری از ایشان مورد عشق وی بودند . برادرش حارث شدیداً
 از شعرگفتن منع مینمود و بوعده مال بسیار تطمیعش میکرد لکن اصلاً مؤثر نمیشد .
 هشام بن عروه توصیه میکرد که اشعار او را بجوانان خود یاد ندهید که مبتلای امر قبیح
 نباشند . بالجمله عمر با دختری ثریبا نام امویّه بنت علی بن عبدالله بن حارث اموی
 (که در حسن و جمال شهرتی بسزاداشته) تغزل میکرد تا آنکه ثریبا با سهیل بن عبدالرحمن

بن عوف ازدواج کرده و بهمراهی او بمصر رفت ، عمر بسیار متأثر شده و گفت :

ایها المتکح الثریا سهیلا عمرک الله کیف یجتمعان
هی شامیه اذا ما استقلت و سهیل اذا استقل بمانی

دیوان غزلیات او در مصر و لیبیک چاپ شده است . در سال نود و سیّم هجرت که در دریا مشغول جنگ بودند کشتی ایشان را آتش زدند و او هم بسوخت .

لطیفة : ولادت همین عمر بن ابی ربیعہ در شب قتل عمر بن خطاب (که بیست و ششم ذیحجه سال بیست و سیّم هجرت بوزه) وقوع یافته است .

(ص ۲۸۸ ج ۱ ع ۱ و ۲۱۱ ج ۱ کا وغیره)

احمد بن صالح - بن محمد بن ابی الرجال ، قاضی فقیه مورخ
ابن ابی الرجال

شاعر ، زیدی المذهب ، صفی الدین اللقب ، از افاضل علمای

زیدیّه او آخر قرن یازدهم هجرت میباشد که تمامی عمر خود را در یمن بسربرد ، نزد اکابر علمای زیدی و شافعی و حنفی و مالکی که در یمن ساکن بودند تحصیل مراتب علمیه کرد ، عاقبت در صنعای یمن اقامت گزیده و وظائف فتوی و خطیبی و کتابت اسناد و پیمانهای رسمی آن نواحی از طرف فرمانروای وقت بدو مفوض شد و از تألیفات او است :

- ۱- تفسیر الشریعة لوراد الشریعة ۲- تیسیر الاعلام فی تراجم المفسرین من الزیدیة
 - ۳- الریاض الندیة فی ان الفرقة الناجیة هم الزیدیة ۴- المجالس ۵- مطلع البدور و مجمع البحور که حاوی شرح حال یک هزار و سیصد تن از اکابر زیدیہ است ۶- الموازین وغیر اینها .
- وی بسال هزار و نود و دویم هجرت در شصت و سه سالگی در صنعای یمن درگذشت .
(ذریعه واطلاعات متفرقه)

محمد بن مسعود - خشنی اندلسی جیانی ، مکنسی به ابوبکر ،
ابن ابی الرکب

معروف به ابن ابی الرکب ، ادیب شاعر نحوی لغوی ، از اکابر نحویین

اواسط قرن ششم هجری و از مفاخر اندلس میباشد که در اتقان کتاب سیبویه متخصص و خطیب جامع غرناطه بوده و شرح کتاب سیبویه از مصنفات او است . در ربیع الاول پانصد و چهل و چهارم هجری قمری درگذشت .
(ص ۵۴ ج ۱۹ جم)

محمد بن ولید - بن محمد بن خلف بن سلیمان بن ایوب قرشی،
 ابن ابی رندقه
 فهری النسب، شافعی یا مالکی المذهب، طرطوشی یا طرسوسی
 الولادة، ابوبکر الکنیة، از اجلائی علما و فقها و ادبا و شعرای وقت خود میباشد که
 نخست در موطن خود تحصیل، سپس در بغداد و بصره مراتب علمیّه را تکمیل نمود و
 در بسیاری از علوم متداوله بهره‌ور بود، مدتی هم در شام تدریس میکرد و اخیراً در
 اسکندریّه اقامت گزیده و بنشر علوم پرداخت، علاوه بر مراتب علمیّه بسیار زاهد و
 متقی بوده و از مصاحبت ملوک و اکابر اجتناب داشت و از تألیفات او است:

۱- بدع الامور و محدثاتها ۲- سراج الملوك که بیست و چهار باب مبوب، مواعظ
 و آثار انبیا و اولیا و حکمت حکما و نوادر خلفا را حاوی، با ترتیبی شگفت آور مرتب،
 سلاطین بجزرد شنیدن، استنساخ آن را طالب، و زرا بمطالعه آن راغب، مدارسه آن،
 حکیم را از مباحثه حکما، سلطان را از مشاوره و زرا مستغنی میسازد. بعد از اتمام
 آن بوالی مصرش اهدا کرده و این شعر را بنگاشت:

الناس یهدون علی قدرهم	لکنی اهدی علی قدری
یهدون ما یفنی و اهدی الذی	یبقی علی الایام و الدهر

این کتاب در قاهره و اسکندریّه بطبع رسیده است ۳- الكتاب الکبیر فی مسائل الخلاف
 ۴- مختصر تفسیر الثعالبی. صاحب ترجمه بسال پانصد و بیستم هجرت در هفتاد سالگی
 در اسکندریّه درگذشت و اشعار او نیز آبدار و دقیق المعنی بوده و از آن جمله است:

اقلب طرفی فی السماء تردها	لعلی اری النجم الذی انت تنظر
و استعرض الرکبان من کل وجهه	لعلی یهن قد شم عرفک اظفر
و استقبال الارواح عند هبوبها	لعل نسیم الریح عنک یخبر

طرطوسی در محل خود مذکور و طرطوشی هم بضم هردو ظا، منسوب است به طرطوشه
 و آن شهری است در سمت شرقی اندلس در ساحل دریا که آخر بلاد مسلمین است.
 صاحب ترجمه را در کشف الظنون مالکی طرطوشی نوشته و در یکجا از قاموس الاعلام
 مالکی طرسوسی و در موضع دیگر از آن شافعی طرطوشی نگاشته و لکن اینگونه اختلافات

منافی هم نمیباشد و دور نیست که در بعضی از ادوار زندگانی خود، در یکی از آن دو بلده میزیسته و یکی از آن دو مذهب میرفته و در بعضی دیگر بلده دیگر و مذهب دیگر انتقال یافته و نظائر آن بسیار است. (ص ۵۳ ج ۲ کا ۵۹۵ و ۶۹۸ ج ۱ ص و غیره)

ابن ابی زاهر در اصطلاح رجال احمد بن ابی زاهر است.

ابن ابی زرع علی بن محمد - در باب اول (القاب) بعنوان فاسی علی مذکور است.

ابن ابی زرع محمد بن ابی زرع - در باب دوم (آباء) بعنوان ابویعلی مذکور شد.

ابن ابی الزلازل حسین بن عبدالرحیم - بن ولید بن عثمان بن جعفر بن کلاب کلابی، مکنی به ابو عبدالله، معروف به ابن ابی الزلازل، از ادبای اواسط

قرن چهارم هجرت میباشد که ادیب کاتب لغوی شاعر بود، فنون ادب را از راجی و اکابر دیگر فراگرفت، کتاب انواع الاسجاع از تألیفات وی بوده و از اشعار او است:

لقد عرفتك الحادثات نفوسها
وقد أدبت ان كان ينقصك الادب
ولو طلب الانسان من صرف دهره
دوام اللذی یخشی لآعياه ما طلب

در سال سیصد و پنجاه و چهارم هجری قمری درگذشت.

(ص ۱۱۸ ج ۱۰ جم)

ابن ابی الزناد عبدالرحمن - به اولی ضمن شرح حال پدرش بعنوان ابوالزناد محمد - (اشاره شد و دومی نیز بعنوان ابن ذکوان خواهد آمد)

ابن ابی زیاد اسمعیل - در باب اول (القاب) بعنوان سکونی مذکور شده است.

ابن ابی زید عبدالله یا عبیدالله بن ابی زید عبدالرحمن - یا عبدالرحمن بن ابی زید قبری و ابی، مالکی المذهب، نغزی البلده، ابو محمد الکنیه،

از معاصرین ابن الندیم آتی الذکر، از اکابر فقهای مالکیه، فصیح القلم و کثیر الحفظ والروایة، شارح اقوال مالک بود و بهمین جهت به مالک صغیر شهرت یافته و تألیفات او از سی متجاوز است:

۱- بانوارة السعد در احکام معاملات که در لندن با ترجمه انگلیسی چاپ شده است

۲- التبویب المستخرج ۳- المختصر که حاوی پنجاه هزار مسئله است ۴- النوادر در فقه

و غیرها . وفات او در آخر شعبان سیزدهم و هشتاد و ششم یا نهم یا نودم هجری قمری در نیروان واقع شد نفزی منسوب بیلده نوزه از توابع اندلس است .
(س ۲۸۳ ف ۳۲ و مط و غیره)

ابن ابی زینب - علی - در باب اول (القاب) بعنوان فصیحی نگارش یافته است .

محمد بن ابراهیم بن جعفر - کاتب نعمانی مکنی به ابو عبدالله ،
ابن ابی زینب

از ثقات و اجلای مشایخ حدیث امامیه قرن چهارم هجری میباشد

که بسیار عظیم القدر و رفیع المنزله و کثیر الروایه و از تلامذه محمد بن یعقوب کلینی و از آن شیخ جلیل و محمد بن عبدالله حمیری و علی بن حسین مسعودی و بعضی از اجلای دیگر روایت کرده و در کلمات اهل فن به عالم ربانی موصوف و به نعمانی و ابن ابی زینب یا ابن زینب معروف و جدّ مادری وزیر مغربی سالف الاشارة است که فاطمه مادر وزیر مذکور دختر نعمانی بوده و از تألیفات نعمانی است :

۱- تفسیر قرآن مجید که به تفسیر نعمانی معروف است ۲- جامع الاخبار ۳- الرد
لی الاسعیلیه ۴- کتاب الغیبه که در غیبت حضرت ولی عصر عجل الله فرجه و بنیبت نعمانی معروف در ایران چاپ شده است ۵- کتاب الفرائض ۶- نثر الثانی .

سید مرتضی در رساله ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه خود که در ایران چاپ شده از تفسیر مذکور نقل کرده و بنقل معتمد در بحار الانوار مجلسی نیز از آن نقل میکند .
ظاهر بعضی آنکه این تفسیر نعمانی فقط در تفسیر ناسخ و منسوخ آیات قرآنی است نه تمام قرآن مخفی نماید که نعمانی بشهر نعمان نامی ما بین واسط و بغداد و یا بدیهی نعمان نام از عصر منسوب و اخیراً ببغداد و سپس بشام رفته و هم در آنجا وفات یافته است و سال آن معلوم نیست .
(ملل و س ۵۵۵ ت و ۵۲۵ س ۴۶ و هب و غیره)

ابن ابی زینب - محمد بن ابی زینب مقلص - بعنوان ابوالخطاب مذکور شد .

ابن ابی ساره - حسن - در اصطلاح رجالی ، اولی پسر ابی ساره علی نبلی انصاری
ابن ابی ساره - محمد - کوفی ، مکنی به ابوعلی میباشد که اصلاً از کوفه ، در

نیل ساکن و از موالی انصار و از ثقات اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق ع بود . دویمی نیز

پسر حسن مذکور ، به ابو جعفر مکنی ، بجهت بزرگی سرش به روای منقّب ، شیعی
مذهب و از اکابر نحویین و علمای ادب محسوب و در علوم عربیه تقدّم داشت ، استاد
فراء (متوفی سال ۱۸۷ هـ ق = قفز) و کسائی (متوفی سال ۱۷۹ هـ ق = ققط) بود.

او نخستین کسی است از کوفیّین که در علم نحو تألیف کتاب نمود ، کتاب او مرجع
استفاده خلیل بن احمد معروف نیز شد ، کسائی و فراء در کتابهای خودشان از وی بسیار
نقل کرده اند و همانا مراد سیبویه هم از لفظ کوفی در کتاب خود همین ابن ابی ساره است.
بنام اعراب القرآن و تصغیر و فیصل و معانی القرآن و وقف و ابتداء تألیفاتی داشته و سال
وفاتش بدست نیامد . چنانچه انشاء الله تعالی تحت عنوان آل ابی ساره از خانمه باب کنی
اشاره خواهد شد اصل خانواده ابوساره از خانواده های جلیله علمیه و اغلب از اصحاب
ائمه اطهار ع بوده اند .

(ذریعه و ۹۶ ف و ۱۸۷ ج ۱ نی و ۲۵۳ ج ۱۸ جم و غیره)

ابن ابی ساره معاذ - در باب اوّل (القاب) بعنوان فراء مذکور است .

ابن ابی السرایا عبدالعزیز - در باب اوّل بعنوان صفی الدین عبدالعزیز مذکور است .

ابن ابی سعید در اصطلاح رجال حسین بن ابی سعید هاشم بن حسان مکاری است .

ابن ابی سلمی زهیر بن اسلمی - ربیعه بن ریاح بن قره (مره خدا) بن حارث بن
مازن ، از قبیله مزینه از بطون مضر بن نزار بن معد بن عدنان

بوده و بهمین جهت به مزنی موصوف میباشد . از مشاهیر مختصرمین شعرای نامی عرب
محسوب است که هر دو دوره جاهلیت و اسلام را درک کرده و موافق آنچه تحت عنوان
اصحاب معلقات سبعه اشاره نمودیم یکی از ایشان و قصیده میمیه اش هم یکی از معلقات
مذکوره میباشد . او یکی از شعرای ثلثه عرب است که بانفاق اهل فن بتعامی شعرای
دیگر تقدّم دارند، دوتن دیگر نیز امرء القیس و نابعه ذبیانی است (که شرح حال اجمالی
هریک را در محل مقتضی از این کتاب نگارش دادایم) بلکه جمعی از اهل فن او را
بهمین دوتن مذکور نیز ترجیح داده و مقدّم شمارند .

از جریر سابق الذکر شاعرترین مردم را پرسیدند گفت : در جاهلیت زهیر و در اسلام فرزندق که منبع شعر است . عباس بن احنف نیز وی را بقول مطلق اشعر شعرا دانسته بلکه عمر بن خطاب هم او را اشعر شعرا گفته است و در جواب ابن عباس که سبب آنرا استفسار نمود فرمود که زهیر اصلاً حرف زاید نگفته ، در کلمات خود تعقید و ابهام بکار نبرده ، کسی را خارج از اندازه و باوصافی که فاقد آنها است مدح نکرده بلکه فقط حقایق را گفته و از موهومات اجتناب دارد .

زهیر در تنقیح اشعار خود اهتمام داشته است چنانچه در مدت چهارماه يك قصیده گفته ، چهارماه دیگر هم خودش به تہذیب آن پرداخته ، چهار ماه دیگر نیز بنظر شعرای وقت می رسانید اینک در این باب ضرب المثل ، اشعار او منقح و مہذب و در نهایت جودت بوده و دارای حکمت و موعظه و امثال و حکم کثیره نافعہ و انعام بمبدأ و معاد و خالی از تعقید و کلمات وحشیہ بوده و با آن همه اختصار و قلت الفاظ متضمن معانی متقنہ بسیاری میباشند . بالقطع توان گفت که تفوق قصیدہ معلقہ وی کہ نخبہ تمام اشعار يك عمر او بوده و از راه افتخار باهل روزگار از در کعبہ آویخته بودند نسبت بسایر اشعارش مثل تفوق خود او بدیگر شعرا بوده است . مع ذلک کلمہ بمجرّد نزول قرآن مجید ، محض از خوف رسوائی در مقابل آیات بیّنات آن کتاب مقدّس آسمانی ، مثل معلقات دیگر از در کعبہ اش دور انداختند . از ابیات قصیدہ معلقہ او است :

امن ام اوفی دمنه لم تکلم	بحو مانه السدراج فالتثلثم
فاقسمت بالبیت اللذی طافی حوله	رجال بنوه من قریش وجرهم
فلانکتمن الله ما فی نفوسکم	لیخفی و مهما یکتتم الله یعلم
یؤخر فیوضع فی کتاب فیدخر	لیوم الحساب او یعجل فینقم
ومن یک ذافضل فیبخل بفضله	علی قومه یستغن عنه و ینم
ومن هاب اسباب المنايا ینلنه	وان یرق اسباب السماء یسلم
ومن یفترب بحسب عدوا صدیقه	ومن لایکرم نفسه لایکرم
ومهما تکن عند امرء من خلیقه	وان خالها تخفی علی الناس تعلم

دیوان زهیر با شرحش در مصر و معلقه او نیز در لیبیک چاپ شده و از اشعار طریقه او است :

حمدت اللذی اعطیک من ثمن الشکر
فان اللذی اعطیک یبقی علی الدهر

و انک ان اعطیتنی ثمن الغنی
وان یفن ما تعطیه فی الیوم او غد

من الامر او یدولهم ما یدالیا
الی الحق تقوی الله ما کان بادیا
ولا سابق شیئا اذا کان جائیا
وما ان تقی نفسی کرائم مالیا
و اهلك لقمان بن عاد و عادیا
و فرعون جبار اظفی والنجاشیا

الالیث شعری هل یری الناس ما یری
بدالی ان الله حسق فزادنی
بدالی انی لست مدرك ما مضی
وما ان اری نفسی تقیها منیتنی
الم تر ان الله اهلك تبعیا
واهلك ذا القرنین من قبل ما یری

ریعه پدر زهیر، اسعد بن عزیز دایی او، سلمی و خنسا خواهران، کعب و بجیر برادران
وی تماماً از افصح شعرای وقت بودند و کعب مذکور مداح حضرت رسالت ص بوده و
صاحب قصیده مشهوره بابت سعادت میباشد که شروع بسیاری از ابن هشام و دیگر اکابر بنام
بر آن نوشته اند.

وفات زهیر بنوشتۀ بعضی از اهل سیر بسال شصت و سی و یکم میلادی در حدود
یازدهم هجرت واقع شده و بنابراین، چنانچه در صدر عنوان اشاره شد، از مخضرمین
بوده و هر دو دوره جاهلیت و اسلام را دیده و لکن اسلام آوردن او معلوم نیست. بنوشتۀ
بعضی، عهد سعادت حضرت رسالت ص را دید و در صد سالگی شرفیاب حضور مبارک
هم گردید، لکن دوره اسلام را درک نکرد. در او آخر عمر در خواب دید که یکنفر او را
بآسمان بلند نمود بحدی که نزدیک بود که دست او بآسمان برسد پس برتش کرده و بزمینش
انداخت، همین خواب را در حال احتضارش پسرش کعب نقل کرده و در تعبیرش گفت
قطع دارم بر اینکه بعد از مرگ من یک خبر آسمانی وقوع خواهد یافت، همینکه واقع
شد با تمام سرعت بطرف آن رفته و تمسکش کنید سپس یکسال پیش از بعثت در گذشت.
بروایت دیگر در خواب دید که طنابی از آسمان بزمین آویزان شده و مردم بدان تمسک
مینمایند، لکن برای او ممکن نمیشد، این خواب را بدین روش تعبیر نمود که پیغمبر
آخر الزمان که جبل ممتد و واسطه ما بین خالق و مخلوق است ظهور خواهد کرد، لکن

او موفق بدرك زمان بعثت نخواستند بود اينك اولاد خود را وصيت نمود که در وقت ظهور آنحضرت ايمان آورده و بشرف اسلام مشرف گردند اين بود که پسرش کعب مذکور اسلام آورد و هدايتی در حق حضرت رسالت ص گفته بشرحیکه در محل خود مذکور است .
(ص ۶۴ عم و ۱۲۹ رجال المعلقات و ص ۷ ص ۵۲۳ ت وغيره)

ابراهيم بن ابی السنه - مکنی به ابوسعید، از شاهير شعرای عرب
ابن ابی السنه
اواخر قرن دویم هجرت میباشد که بحسن صوت و معنی گری نیز
معروف و به بنی امیه منسوب بوده، در انقراض ایشان مرثی بسیار گفت و تا زمان پنجمین
خلیفه عباسی هرون (۱۷۰-۱۹۳ هـ ق = قع - قصح) میزیسته و از ابیات يك قصیده او است :
انقد ظفت سبعا قلت لما قضيتها
الا لیت هذا لاعلی ولایا
یسألنی صحبی فما اعقل الذی
يقولون من ذکر لیلی اعترانیا
سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۵۹۶ جلد اول قاموس الاعلام)

عابس بن شبيب - یا ابی شبيب بن شاکر بن ربیعہ شاکری ، از
ابن ابی شبيب
شهادی کربلا ، رئیس و شجاع و خطیب و عابد و متبحر بود ،
بلکه تمامی بقی شاکر از مخلصین ولایت خانوادۀ رسالت ص و از شجاعان عرب بوده اند .
حضرت امیر المؤمنین ع روز صفین درباره ایشان فرمود که اگر عدۀ ایشان بالغ بهزار
میشد حق عبادت پروردگاری بعمل می آمد ، او است که در هنگام بیعت مردم با مسلم
بن عقیل خطبۀ بلیغ انشا نموده و اظهار همه گونه نصرت و جانفشانی مینمود . هم در
روز عاشورا بعرض حضرت حجة اللہی رسانید که نزد من در تمام روی زمین چیزی عزیزتر
و محبوبتر از تو نمیباشد و اگر چیزی عزیزتر از جان میداشتم بجهت دفع ظلم و قتل ،
فدای وجود تاز نیست میکردم بعد بدین عبارت : السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اَشْهَدُ
اَنَّكَ عَلَيَّ هُدِيكَ وَ هَدَيْتَنِي اَبِيكَ سَلَامٌ وَ دَاعٍ كَرِهَهُ وَ بَلَشْكَرٍ مَخَالَفٍ تَاخْتِ اَوْرَدُ وَ مَبَارِزٍ
طَلَبِيْدٍ بِسِ بَا مِرْ عَمْرٍ بِنِ سَعْدٍ سَنَكِبَارِ اَنْشِ مِيْنَمُوْدِنْدِ ، همینکه آن حال را دید نیزه و زره
را فرو افکنده و با آن حال مدافعه مینموده تا شربت شهادت چشید و در این معنی گفته اند :

جوشن ز پر گرفت که ماهم نه ماهیم
 بی خود و بی زره بند آمد که مرگ را
 مغفر ز سر فکند که بازم نیم خروم
 در بر برهنه میکشم اینک چون عروس
 نام پدر عباس ، در کلمات اهل فن مابین شیب و ابوشیب مرقد و در بعضی از زیارات
 وارده نیز که شهدا را با اسامی مخصوصه ایشان مشرف سلام نموده اند همینطور است :
 ائمه علی عباس بن شیب الشاکری .

(تقیح المقال و ۱۸۸ ج ۱ نی و دیگر کتب مربوطه)

ابن ابی الشخباء حسن بن عبدالصمد - در باب اول بعنوان عقلانی مذکور است .

ابن ابی شعبه عنوان چند تن از اکابر امامیه بوده و انشاء الله تعالی در خاتمه
 باب کنی بعنوان آل ابی شعبه نگارش خواهیم داد .

ابن ابی الشوارب احمد بن محمد - بن عبدالله بن عباس بن محمد بن عبدالملک
 بن ابی الشوارب ، قرشی اموی ، مکنی یا ابوالحسن ، بنوشته

هدیه الاحباب از عهد متوکل (متوفی بسال ۲۴۷ هـ ق = رمز) تا زمان مقتدر عباسی
 (متوفی بسال ۳۲۰ هـ ق = شک) قاضی بغداد بود و در سال ۴۱۷ هـ ق = نیز درگذشت .
 لکن پرواضح است که معاصر بودن دو خلیفه مذکور اشتباه و با تاریخ وفات مذکورش که
 موافق تاریخ بغداد بوده و اقرب بصحت است منافات کلی دارد .

(ص ۴۶ هـ و ۴۷ ج ۵ تاریخ بغداد)

ابن ابی الشوارب حسن بن محمد - بن عبدالملک بن ابی الشوارب ، فقیه قاضی قرشی

اموی ، در زمان متوکل عباسی بقضاوت منصوب و بسیار سخی و باوقار
 مروّت بود ، وی بسال دوست و شصت و یکم در بغداد و با بعد از ادای مناسک حج در مکه درگذشت .
 (ص ۴۱۰ ج ۷ تاریخ بغداد)

ابن ابی الشوارب عبدالله بن علی - بن محمد بن عبدالملک بن ابی الشوارب اموی ،
 مکنی به ابوالعباس ، قاضی بغداد ، که از طرف مکنی بالله

عباسی بقضاوت بغداد منصوب شد و بسال دوست و نود و هشتم یا سیصد و یکم هجرت

در بغداد مرده و در قریب مقابر باب الشام بخاک رفت .

(ص ۱۰ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

محمد بن حسن - بن عبدالله بن علی بن محمد بن عبدالملک بن
ابن ابی الشوارب
ابن ابی الشوارب، محدث قرشی اموی، مکنی به ابوالحسن قاضی بغداد،

در سال سیصد و سی و سیم هجرت بقضاوت منصوب شد و بالآخره در اثر اخذ رشوت زیاد
و ارتکاب پاره‌ای اعمال ناشایست و نابایست غیر قابل‌الذکر معزول گردید و بسال سیصد
و چهل و هفتم هجرت در پنجاه و پنج سالگی درگذشت .

(ص ۲۰۰ ج ۲ تاریخ بغداد)

محمد بن عثمان - بن ابی شیبہ ابراهیم بن عثمان کوفی، مکنی به
ابن ابی شیبہ
ابو جعفر، محدث امامی کثیر الروایة، در علم حدیث و فهم معانی

آن بصیر، وثاقت او مابین علمای رجال محل خلاف است و در سال دوست و نود و هفتم
هجرت در بغداد درگذشت .

ابن ابی الشیص
در اصطلاح رجالی عبدالله بن ابی الشیص محمد بن عبدالله است .

ابن ابی الصقر
سالم بن احمد - در باب اول (القاب) بعنوان منتخب سالم مذکور است .

ابن ابی الصقر
محمد بن علی - بن حسن بن عمر، واسطی الولادة والوفاة، ابوالحسن
الکنیة، از مشاهیر شعرا و فقهای شافعیه میباشد که درباره این

فرقه تعصب بسیاری داشت و قصائدی در مدافعه از آن مذهب سروده که به قصائد شافعیه

۱- ابن ابی شیبہ - در اصطلاح رجالی، یکی از محدثین میباشد که عالم قاضی بوده و
کفیی در حاشیه مصباح خود از وی روایت میکند . در تنقیح المقال گوید: کلینی هم در باب نوادر
از آخر کتاب طهارت کافی بواسطه داود بن فرقد از ابن ابی شیبہ روایت میکند، لکن اسم و مشخصات
دیگری از او بدست نیامد . نگارنده گوید: دور نیست که ابن ابی شیبہ مذکور در کافی همان
ابن ابی شیبہ‌ای باشد که مذکور میگردد .

موسوم است . شهرتش در شعر و فنون ادبیه از ففاهتش بیشتر است ، در جودت شعر و حسن خط و بلاغت بحد کمال بود ، دیوان مرتبی هم داشته و از او است :

كل رزق ترجوه فی مخلوق یعتریه ضرب من التعویق
و انا قائل و استغفر الله مقال المجاز لا التحقیق
لست ارضی من فعل ابلیس شیئا غیر ترك السجود للمخلوق

بسال چهارصد و نود و هشتم هجرت در هشتاد و نه سالگی درگذشت .

(س ۱۱۲ ج ۲ ک و ۵۹۶ ج ۱ س)

ابن ابی الصلت احمد بن محمد بن موسی - اهوازی، هوکول بعلم رجال است .

امیه بن ابی الصلت - قرشی ، از شرای زمان جاهلیت میباشد

ابن ابی الصلت

که بسیار باذکوت بود ، در اشعار خود بعضی حقایق اشاره و

بطلان بت پرستی را اشعار داشته و بدعوی نبوت آغاز کرد ، بمجرد بعثت حضرت رسالت ص

مأیوس و شرفیاب حضور مبارک آن حضرت گردید ولی با تصدیق حقانیت اسلام باز ایمان

نیاورد و از اشعار او است :

كل عیش و ان تناول دهرنا منتهی امره الی ان یزولا
لیتنی كنت قبل ما قد بدالی فی رأس الجبال ارعی الوعولا
اجعل الموت نصب عینك واحذر غولة الدهر ان للدهر غولا

در جایی دیدم که او را ابن ابی ربیعہ هم گویند .

(س ۱۰۴۵ ج ۲ س و اطلاعات متفرقه)

ابن ابی الصلت امیه بن عبدالعزیز - بنوان ابو الصلت مذکور داشتیم .

ابن ابی الصهبان در اصطلاح رجالی محمد بن عبدالجبار قمی است .

احمد بن ابی طاهر طیفور بغدادی - ابن ابی الفضل قاسم ، مکنی

ابن ابی طاهر

به ابو الفضل، ادیبی است کاتب شاعر مورخ نیکو اخلاق و خوش

معاشرت ، در اصل ایرانی و از اکابر زادگان مرورود خراسان ، که بسال دو بیست و چهارم

هجرت در بغداد متولد شد . نخست مرئی و معلم بعضی از خاندانهای بزرگ بود ، اخیراً

از آن شغل منصرف و در بازار کتاب فروشان دکانی برای خود تهیه کرده و باستنساخ کتب پرداخت ، در کلمات بعضی از ارباب تراجم باهام شعر و ادب و کتابت موصوف بود ، بعضی دیگر او را عامی و بی سواد و بی علم شمرده و بکثرت تصحیف و غلط و سرقت تصفیهت و ثلث بیت موصوفش داشته اند بحدی که در یک شعر ، ده و چند جا غلط خوانده است و در فهرست ابن الندیم بیشتر از چهل کتاب بدو نسبت میدهد :

۱- اسماء الشعراء الاوائل ۲- القاب الشعراء ۳- بلاغات النساء و طرائف کلامهن و ملح نوادرهن و اخبار ذوات الرأى منهن و اشعارهن فی الجاهلیة و صدر الاسلام این کتاب در نجف چاپ شده و خطبه حضرت صدیقه طاهره را که در مسجد خوانده و خطبه های حضرت زینب و ام کلثوم دختران حضرت امیر المؤمنین ع را نقل کرده است ۴- تاریخ بغداد ۵- جمهرة بنی هاشم ۶- سرقات الشعراء ۷- سرقات النحویین من ابی تمام و بعد از تألیف این کتاب عدة زیادی با وی بمقام عداوت بر آمده و با عدم اطلاع وی بهره گی در علم نجوم متهمش داشتند ۸- الفصول المختارة ۹- فضل العرب علی العجم ۱۰- کتاب المعروفین من الانبیاء ۱۱- کتاب المؤلفین ۱۲- مفاخرة الورد و النرجس ۱۳- مقال الشعراء ۱۴- مقال الفرسان ۱۵- المنثور و المنظوم در شعر و بلاغت که در قاهره چاپ شده و غیر اینها . وفات او بسال دو و بیست و هشتادم هجرت در بغداد واقع شد و در مقبرة باب الشام مدفون گردید . طیفور که مرغکی است جهنده لقب پدر او است .
(س ۲۰۹ ف و ۲۱۱ ج ۴ تاریخ بغداد و اطلاعات منفرقه)

یعنی - بن حمیده حلبی ، معروف به ابن ابی طی ، از مورخین
ابن ابی طی
اوائل قرن هفتم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- اخبار الشعراء السبعة ۲- تاریخ عموی که بتاریخ ابن ابی طی معروف و بترتیب سنوات است ۳- تاریخ مصر ۴- طبقات الامامیه ۵- مختار تاریخ مغرب ۶- معادن الذهب فی تاریخ حلب . وی در سال ششصد و سی ام هجرت در گذشت .

(کف و ذریعه)

ابن ابی الطیب علی بن عبدالله - بعنوان نیشابوری علی مذکور شده است .

ابن ابی عاصم احمد بن ابراهیم - در باب اول (القاب) بعنوان ثولوی مذکور است .

ابن ابی عباد ابراهیم - ذیلاً ضمن برادرش ابن ابی عباد حسن مذکور است .

ابن ابی عباد حسن بن ابی عباد اسحاق نخوی یمنی، مکنی به ابو محمد معروف به ابن ابی عباد، در بلاد یمن امام نحوین و مرجع استفادۀ افاضل بود، کتاب مختصر نامی در آن علم شریف تألیف داده که حاکی از تبعثر مؤلف و بیمنت و سعادت معروف میباشد، زیرا که آن را در مقابل کعبه معظمه تألیف داده است و هر موقع که از یک باب آن فراغت مییافت بشکرانه آن، هفت شوط بدور کعبه میکرد و قاری آن را بدعای خیر یاد می نمود. وفات او در حدود سال پانصد و نودم هجرت واقع شد. برادرش ابراهیم بن ابی عباد یمنی نیز از اکابر نحوین یمن بود، او نیز کتاب مختصر تلقین نامی و یکی دیگر مختصر نامی که به مختصر ابراهیم معروف و هر دو در نحو است تألیف داده و سال وفات او بدست نیامد. (ص ۲۲۲ تا ۱۶۴ ج ۱ و ۵۳ ج ۸ جم)

ابن ابی العتاهیه محمد بن اسمعیل - ضمن شرح حال پدرش تحت عنوان ابوالعتاهیه نگارش دادیم.

ابن ابی عثمان حسن بن ابی عثمان - یا حسن بن علی بن ابی عثمان و موکول بعلم رجال است.

ابن ابی العجائز ازه و لظین تاریخ و جغرافیا میباشد که در مواضع بسیاری از کتاب معجم البلدان یاقوت حموی با کلمات وی استشهاد نموده است. اسم و زمان و مشخصات دیگری از وی بدست نیامد.

(ص ۵۹۷ ج ۱ ص)

ابن ابی العز از اجلای علما و افاضل فقهای امامیه قرن هفتم هجرت میباشد که بهمراهی شیخ سدیدالدین یوسف بن مطهر پدر علامه حلی و سید مجدالدین محمد بن حسن بن طارم، برای طلب امان و نگهداری از فتنه مغول از حله تا قریب بغداد نزد هلاکو خان مغولی رفته و پیش از فتح بغداد با وی ملاقات کردند و بالنتیجه سبب امان حله و نواحی آن گردیدند.

شرح اجمالی قضیه موافق آنچه از کشف الیقین علامه نقل شده در ضمن اخبار از

مغیبات حضرت امیر المؤمنین ع گوید : از آن جمله است خبر دادن آن حضرت بعمارت بغداد و سلطنت بنی عباس و مسترز شدن ملك ایشان بمغول كسه پدرم آن را نزد هلاكو روایت كرد و سبب سلامتی حله و كربلا و نجف و كوفه از قتل و غارت گردید .

وقتیكه هلاكو ببغداد می آمد پیش از فتح آن بلده و قتل خلیفه اكثر اهل حله بسمت حجاز فرار كردند و فقط جمع اندکی كه من جمله پدر من و ابن طاووس و ابن ابی العز (مذكورین فوق) بوده اند باقی ماندند ، هر سه متفقاً نامه ای مشعرتحت امر بودن ایشان به هلاكو نوشته و توسط یكنفر از عجم فرستادند . هلاكو نیز فرمانی صادر كرد و امر داد كه حاضر دربار باشند ، آن دونفر بجهت معلوم نبودن مال كار اندیشناك شدند و تنها شیخ سدیدالدین پدر علامه بمصاحبت دونفر ایلیچی هلاكو ، نزد وی رفت ، هلاكو گفت كه پیش از استعمال عاقبت امر من و خلیفه شما ، بچه جسارت پیش من آمدی سدیدالدین گفت این اقدام ما بجهت حدیثی میباشد كه از حضرت امیر المؤمنین ع بما رسیده و در خطبه زوراء فرموده است : زوراء مكانی است كه دارای درختان بزرگ و قوی ، بناهای مستحکم ، سکنه بسیار ، رؤسا و خزینه داران است ، اولاد عباس استیطانش می كنند ، در عمارات پرنقش و نگار آن سكونت کرده و مكان لهو و لعبش مینمایند ، در آنجا خوف و جور و ظلم ، بسیار میشود ، پیشوایان فاجر و امرای فاسق و وزرای خاین روی كار می آیند ، اولاد فارس و روم خدمتكار ایشان باشند ، امر بمعروف و نهی از منكر را امتثال نمی نمایند . مردان با مردان ، زنان با زنان شهوت رانی میکنند (اشاره به سحق و لواط است) . در این حال ، اهل زوراء در اثر سطوت ترك و قهر و غلبه ایشان مبتلای هم و غم وآه و ناله و گریه و نوحه میشوند .

ترك ، گروهی است كه حدقه چشم ایشان كوچك ، رویهای ایشان مانند سپر گرد و مدور ، بدنهایشان صاف و ساده و بی مو ، لباسهایشان از آهن باشد . پیشوای ایشان پادشاهی است كه از كشور خودشان آمده ، بسیار قوی شوكت و بلند آوازه و بلند همت باشد ، بهر شهری كه میرسد فتح مینماید ، هر بیدقی را كه مقاومتش كند سرنگون میسازد ، وای وای بحال

کسی که با وی مخالفت نماید . شیخ سدیدالدین بعد از نقل این جمله بهلاکو، گفت چون این صفات را که از حضرت امیرالمؤمنین ع بما رسیده در شما دیدم با امید تمام پیش شما آمدم اینک هلاکو نیز آسوده خاطر شد و فرمائی بنام شیخ سدیدالدین بنکاشت که اهالی حله و مضافات آن ایمن و آسوده گردیدند .

(ص ۴۶۳ ج ۳ ص)

ابن ابی العزاقر محمد بن علی - در باب اول (القاب) بعنوان شلمغانی مذکور است .

عبدالله - بن محمد ابی السری ابن هبة الله بن مطهر بن علی بن ابن ابی عسرون

ابی عسرون ، موصلی حدیثی ، معروف بد ابن ابی عسرون یا ابن عسرون ،

ملقب به شرف الدین ، مکنی به ابوسعید ، از مشاهیر فقهای شافعیّه او آخر قرن ششم هجری موصل میباشد که در طفولیت قرآن مجید را با قرائات عشره خواند ، در بلادشام مسافرتها کرد ، فقه و اصول و دیگر علوم متداوله را از اکابر آنها اخذ نمود ، مدتی در موصل و سنجار و دمشق و حلب تدریس و سالیان دراز در بغداد و واسط و نصیبین و حران و بلاد مذکوره قضاوت نمود ، در حماة و بعلبک و حمص و حلب مدارسی بنام او تأسیس یافت ، در اواخر عمر نابینا شد ، باز در منصب قضاوت باقی و پسرش معیی الدین بنیابت پدر متصدی انجام امور قضائی بود ، یک جزوه هم در جواز قضاوت اعمی (بر خلاف مذهب شافعی) تألیف داده و از تألیفات ابن ابی عسرون است :

۱- ارشاد المغرب (الارشاد المغربی) فی نصره المذهب ۲- الانتصار لمذهب الشافعی که چهار مجلد است ۳- التیسیر فی الخلاف که چهار مجلد است ۴- الذریعة فی معرفة الشریعة ۵- صفوة المذهب من نهاية المطلب که هفت مجلد بوده و ملخص کتاب نهاية المطلب فی درایة المذهب چهل جلدی امام الحرمین جوینی است و غیر اینها . ابن ابی عسرون شعر خوب نیز می گفته و از او است :

وما الدهر الا ما مضى وهو قانت
وما سوف یأتی وهو غیر محصل
و عیشک فی ما انت فیہ فانه
زمان الفتی من مجمل و مفصل

اؤل عمل و صلا من حبیب و انسی
علی ثقة عما قلیل افارقه

تجاری بتا خیل الحمام تانما
 یسابقنی نحو الردی و اسبقه
 فیالیتنا متنا معانم لم ینق
 مرارة فقدی لا ولا انا ذائقه

وفات او بسال پانصد و هشتاد و پنجم هجری قمری مطابق هزار و صد و هشتاد و نهم میلادی در دمشق شام واقع شد و در جوار مدرسه‌ای که خودش تأسیس داده بوده مدفون گردید . اینکه در روضات الجنات تاریخ وفات او را از کتاب جریده عماد کاتب ، سال پانصد و سی و پنجم نقل کرده ظاهراً در نقل اشتباه شده و یا خود نسخه روضات مغاوط بوده است . اما لفظ حدیثی منسوب بشهر کوچک حدیثه نامی است از توابع موصل که در سمت شرقی دجله واقع و آن غیر از حدیثه فرات است که در چند فرسخی شهر انبار و حدیثه النوره نیز موسوم و در وسط فرات است بطوری که فرات بدان احاطه دارد .

(س ۲۷۶ ج ۱ کا و ۴۵۱ ت و ۱۳۷ ج ۲ فع و ۵۹۷ ج ۱ س)

ابن ابی عقیل

حسن بن علی بن ابی عقیل - عمانی ، ملقب به حذاء ، معروف به
 ابن ابی عقیل
 عمانی و ابن عقیل و ابن ابی عقیل ، مکنی به ابومحمد ، از ثقات
 متقدمین و مشایخ امامیه و اکابر و افاضل و وجوه و اعیان فقها و متکلمین شیعه اثنی عشریه
 میباشد که با کلینی (متوفی بسال ۳۲۹ هـ ق = شکظ) معاصر و از مشایخ شیخ ابوجعفر
 ابن قولویه (متوفی بسال ۳۶۸ هـ ق = شیح) بوده و شیخ مفید او را بغایت ستوده است .
 او نخستین کسی است که در اول غیبت کبری فقه را مهذب کرده و با قواعد اصولیه تطبیقش
 نمود ، طریق اجتهاد و تطبیق احکام با ادله و اصول آنها را باز کرد . بعد از او ابن جنید
 اسکافی سابق الذکر هم همان طریق را پیمود این است که در اصطلاح فقها از ابن دوفقیه
 جلیل القدر به قدیمین تعبیر نمایند . بالجملة علم و فضل و جلال و وثاقت و فقه و کلام

۱- ابن ابی عقیل - در اصطلاح رجالی ، گاهی حسن بن ایوب را گویند و لکن مشهور
 حسن بن علی بن ابی عقیل عمانی مذکور ذیل است بلکه در صورت اطلاق خصوصاً در اصطلاح
 فقها منصرف بهمین است و بی .

ابن ابی عقیل جای کلام نبوده و فتاوی و اقوال او محل توجه و اعتنای اجله خصوصاً محقق و علامه و متأخرین از ایشان است .

از فتاوی نادره او است: عدم تنجس آب قلیل بمجرّد ملاقات نجس، وجوب اذان و اقامه در نماز صبح و شام و بطلان نماز در صورت ترك آنها است . از تألیفات اوست : کتاب الکر والفر در امامت و کتاب المتمسک بحبل آل الرسول ص در فقه . سال وفاتش بدست نیامد . عمانی منسوب به عمان یمن یا عمان شام است که در محل خود از این کتاب نگارش داده ایم و نام و نسب صاحب ترجمه بقرموده اکثر علمای رجال بقرار مذکور فوق میباشد و تنها شیخ طوسی پدرش را عیسی و کنیه اش را ابوعلی نوشته است .
(مئل و ص ۴۶ هب و ۱۶۸ ت و کتب رجالیه)

احمد - بنوان حریمی مذکور و در اصطلاح رجالی حسین بن ابی الملا است .

ابن ابی العلا

در اصطلاح رجالی ایوب بن بکر موصلی است .

ابن ابی علاج

محمد - بن ابی عمیر زیاد بن عیسی، از دی الولا، بغدادی الاصل، والاقامة، ابواحمد یا ابومحمد الکنیه، از اجلای مشایخ امامیه

ابن ابی عمیر

و یکی از اصحاب اجماع است که تحت همین عنوان مذکور و مراسم ایشان را مثل مسانید دیگران تلقی بقبول نمایند . صاحب ترجمه فیض زمان سعادت توأمان حضرت امام موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده و از آن بزرگواران روایت نموده و بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله و اوثق و اورع و اعبد و ازهد مردم، فضل و فقاہت و جلال او مسلم عامه و خاصه میباشد . در سال دوست و هفدهم هجرت عازم گلزار جنّت گردید و چندین کتاب در اختلاف حدیث و استطاعت و امامت و بداه و توحید و حج تألیف داده است .

از صدوق نقل است که ابن ابی عمیر شغل بزازی را داشت، پس سرمایہ اش از دست رفته و به تنگدستی افتاد، شخصی دیگر که ده هزار درهم بدهکار او بوده خانه

مسکونی خود را بمعادل همین مبلغ فروخته و بالتمام بخدمت او آورد که دین خود را تأدیبه کرده باشد. او پرسید که این چه پولی است گفت همان طلب تست که در ذمه من بوده است، محمد گفت که از ارث بتو رسیده و یا دیگری بتو بخشیده و یا از عایدی مستغلات است گفت هیچکدام نیست پس از کجا بودن آن را استفسار نمود گفت که بهای خانه مسکونی خودم میباشد. محمد گفت ذریح محاربی از حضرت صادق ع روایت کرده است که: لا ینخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدین یعنی شخص را از مولد خود بجهت دین بیرون نمیکنند (که باصطلاح فقهی از مستثنیات دین است) بلفظ جلاله قسم یاد کرد، در این حال که محتاج يك درهم هستم، باوجود این احتیاجی که دارم يك درهم از این پول که بهای خانه مسکونی تست داخل در ملك من نمیشود.

(ص ۴۶ هب و ص ۶۷۷ ج ۱ مه و کتب رجالیه)

عبدالکریم بن ابی العوجاء - از زنداغه و ملاحده عرب عهد حضرت

ابن ابی العوجاء

صادق ع میباشد که از تلامذه حسن بصری، دایی معن بن زائده

شیبانی، در باطن از پیروان کیش مانی، شیطانی بوده بصورت انسانی، زندقه‌ی بوده بکسوت اسلامی و صانع و نبوت را منکر. با حکام و آداب و مشاعر مقدسه دینی و بالخصوص نسبت بمکه معظمه مسخره‌های بسیاری داشت، وساوس و تسویلات او در عقائد مسلمین و موضوعات وی در احکام دین مبین مشهورتر از کفر ابلیس لعین میباشد. از کثرت غروری که در جدل داشته چندین بار با حجّت کردگار بمقام مجادله و معارضه برآمد، در قبال حجج ساطعه آن حجّت بالغه ملازم بحق و محکوم به بی‌حقی شد، معذالک باز هم در اثر فساد قلب و طینت شیطانی که داشته بعناد و تمرد خود میافزود و اخبار بسیاری در همین موضوع وارد و اکثر آنها در کتاب احتجاج طبرسی و جلد چهارم بحار الانوار مجلسی مذکور میباشد.

عاقبت که زندغه و الحادش مشهور گردید محمد بن سلیمان که از طرف منصور

دوانیقی والی کوفه بوده سال یکصد و پنجاه و پنجم هجرت بقتلش آورد و در همان حال

که قطع بقتل خود نمود میگفت که چهار هزار حدیث دروغ جعل و در احادیث شما قانی کرده‌ام و در پاسخ استفسار از سبب ترك مذهب استاد خود حسن بصری و اختیار کردن راهی بی اصل و بی حقیقت گفت صاحب من (حسن) زیرا بار مذهب ثابت معینی نرفته بود، گاهی بقدر معتقد و گاهی بجبر ملتزم میشد.

(نی و صد ۴۷ هب و ۶۹۲ ج ۱ مه و اطلاعات متفرقه)

ابراهیم بن محمد - بن احمد بن امی عون ، عالمی بوده ادیب و
ابن ابی عون

کتاب تشبیهات نامی تألیف داده است . در اوائل قرن چهارم

هجری به شلمغانی سابق الذکر ملحق شد و در سلك خواص اصحاب او منسلك گردید و از کسانی بوده که درباره وی غلو مفرط میکردند و بخدائیش اعتقاد داشته و میگفتند که خدا در آدم و شیت و سایر انبیا و اولیا و اوصیا علی الترتیب حلول کرده تا در جسد حضرت حسن عسکری ع و سپس در قالب شلمغانی قرار یافته است و روی این خیال فاسد، حرم و اموال خودشان را بدر مباح میدانستند که موافق اراده خود تصرف نمایند . عاقبت بطوریکه در شرح حال شلمغانی اشاره شد بسال سیصد و بیست و دویم هجرت او را با خدایش در دار کرده و جسدشان را سوختند .

(ص ۵۹۷ ج ۱ س و ۷۴۶ ج ۲ مه و ۲۳۳ ج ۱ جم و غیره)

ابن ابی عیاش در اصطلاح رجالی ابان بن ابی عیاش است .

بصری مهلبی ، از شعرای اواخر قرن دویم هجری عهد برامکه
ابن ابی عیینه
واز معاصرین ابونواس و اصمعی سابق الذکر بود و در مقام اظهار

اشتیاق وطن خود بصره گوید :

فقد كنت اشكوهه بالبصرة القصر

فان اشك من لیلی بجرجان طوله

وبا عين قد بدلت من قرة عبر

فيا نفس قد بدلت يؤسا بنعمة

(ص ۵۹۸ ج ۱ س)

سال وفاتش بدست نیامد .

ابن ابی الغنائم علی بن محمد - بنوان ابن الصوفی علی خواهد آمد .

ابن ابی فاخته در اصطلاح رجالی نویر است که بعنوان ابوالجهم مذکور شده است.

ابن ابی الفوارس عمر بن مظفر - بعنوان ابن الوردی عمر خواهد آمد .

ابن ابی الکرام در اصطلاح رجالی ابراهیم بن ابی الکرام جعفری است .

ابن ابی لیلی حماد بن ابی لیلی شاپور - در باب اول بعنوان راویه مذکور شده است.

ابن ابی لیلی عبدالرحمن - بن ابی لیلی یسار انصاری ، از اولاد احمیحة بن جلاح ، مکنی به ابو عیسی ، ملقب به ایسر ، از اکابر تابعین کوفه

و پدر ابن ابی لیلی محمد ذیل الذکر میباشد که از حضرت علی ع و عثمان و ابویسوب انصاری استماع احادیث نبویّه نمود و بسال هشتاد و یکم یا دویم یا سیم هجرت در دجیل مقتول و یا در نهر بصره غرق گردید . نام پدرش ابولیلی مابین یسار و بلال و بلیل و داود و عمرو مردّد میباشد . بهر حال بنوشته ابن خلکان در وقعه جمل حاضر و بیدقदार و حامل نوای حضرت علی ع بود . بنوشته خطیب بغدادی در صفین هم حاضر رکاب حضرت علی ع و هم از کسانی بوده که در حضور آن حضرت وارد مداین شده بودند و جمعی از اولاد او مشهور بفقاهت میباشند . ابولیلی از خود حضرت رسالت ص روایت کرده و اخیراً در کوفه اقامت گزیده است و سال وفاتش معلوم نیست .

(س ۱۹۹ ج ۱۰ و ۱۸۶ ج ۱ تاریخ بغداد ۵۹۸ ج ۱ س ۲۹۶ و ۲۹۷ ج ۱ کا)

محمد - بن عبدالرحمن بن ابی لیلی ، مذکور فوق ، انصاری عامی
ابن ابی لیلی

کوفی قاضی کوفه ، بسال هفتاد و چهارم هجرت در کوفه متولد

شد ، فقه را از شعبی خواند ، از اساتید سفیان ثوری و از قدمای فقها و اصحاب رأی ، از مشاهیر قضاة عامه میباشد که سی سال یا سی و سه سال متوالیا از طرف خلفای اموی و عباسی در کوفه قضاوت نموده و با رأی خود فتوی داد . چنانچه فوقاً در شرح حال پسرش عبدالرحمن اشاره نمودیم از اولاد احمیحة بن جلاح و لکن مدخول النسب و نسبش محل طعن بوده اینک عبدالله بن شبرمه در هجو او گوید:

وكيف ترجى فصل القضا
و لم تصب الحكم في نفسك
فتزعم انك لابن الجلاح
و هيهات دعواك من اصلك

ابن ابی لیلی کتابی در فرائض و کتاب دیگری فردوس نام دارد که گاهی علمای امامیه نیز در باب مناقب از آن استشهاد مینمایند . او را با ابوحنیفه کوفی منافرتی بوده و جریاناتی در بعضی از مسائل فقهیه بین ایشان وقوع یافته که در کتب مربوطه نگارش داده اند .

گویند روزی بعد از وقت رسمی قضاوت بخانه خود میرفت، در اثنای راه زنی را دید که مردی را فحش داد و باین الزانین مخاطبش داشت، پس بمسجد که دارالقضای او بوده برگشت، آن زن را احضار کرد و بیایش داشت، در حال قیام و ایستادگی در مقابل دو قذف (نسبت زنا) دو فقره حد قذفش زدند . این قضیه مسموع ابوحنیفه شد و از چندین جهت قاضی را تخطئه نمود : اجرای دو حد در مسجد در حال قیام و برهنه گی بدون تظالم و درخواست طرف و مراجعت از وسط راه (که منافی جلالیت قاضی است) از منہیات دینیّه میباشد و علاوه نسبت زنا دادن که بیک کلمه باشد فقط مستلزم يك حد است اگر چه منسوب بزنا ، متعدد و جمعی کثیر باشند و بر تقدیر لزوم تعدد حدهم ، يك مجلس بودن آنها خلاف شرع مقدس بوده و حدّ ثانی را باید بعد از بهبودی الم و خستگی حدّ اولی جاری نمود چنانچه حدّ زنان را باید در حال نشستگی از روی لباس معمول دارند . همینکه این قضیه تخطئه گوش زد ابن ابی لیلی گردید شکایت از ابوحنیفه پیش والی کوفه برده و خواستار عدم تعرض وی گردید والی هم ابوحنیفه را اکیداً از فتوی دادن منع نمود این بود که ابوحنیفه بعد از آن محض امتثال و اطاعت اولی الامر فتوی نگفت، حتی دخترش يك مسئله روزه از وی پرسید بعد از ممنوع از فتوی بودن ، جواب آن را بیسر خود حماد محمول داشت .

علی الجملة ، روزی چیزی از مناقب معاویه را از ابن ابی لیلی استفسار نمودند گفت پدرش با حضرت رسالت ص محاربه کرد ، مادرش هند ، جگر حضرت حمزه عم آن حضرت را خورد ، خودش با حضرت علی ع بسر همتانله آمد ، پسرش هم سر مبارک

جگر گوشه حضرت رسالت ص را از آن جدا نمود دیگر منقبتی بالاتر از این چه خواهد بود . تگازنده گوید : همین منقبت را حکیم سنائی بنظم آورده است :

داستان پسر هند مگر نشیدی
 پدر او در دندان پیمبر بشکست
 او بناحق ، حق داماد پیمبر بستاد
 بر چنین قوم تو لعنت نکنی شرمت باد
 که از او و سه کس او پیمبر چه رسید
 مادر او جگر عتم پیمبر بمکید
 پسر او سر فرزند پیمبر بیرید
 لعن الله یزیدها و علی آل یزید

وفات ابن ابی لیلی سال یکصد و چهل و هشتم هجرت در کوفه واقع گردید .

(ص ۶۹۱ روایات الجنات و ۲۵ ج ۲ ک ۲۷۶ و ۱ ج ۴۷ و ۱۹۴ ج ۱ ن ۲۸۵ ف)

ابن ابی المجد علی - بن ابی الفضل حسن بن ابی المجد حلبی ، ملقب به علاءالدین ،

مکنسی به ابوالحسن ، از فقهای امامیه و مؤلف کتاب اشاره السبق

الی معرفة الحق فی اصول الدین و فروع العبادیه میباشد که اصول دین و ابواب فقه را نیز از ظهارت تا آخر امر بمعروف و نهی از منکر حاوی بوده و در اصطلاح متأخرین از همین کتاب بلفظ اشاره تعبیر نمایند . مراد فاضل هندی هم در هر جا از کتاب کشف اللثام که از اشاره نقل میکند همین کتاب اشاره السبق بوده و همین است که با چند کتاب دیگر بنام جوامع الفقه در ایران چاپ شده است و بحکم بعضی از قرائن خارجه نسخه آن نزد فاضل هندی بوده و یک نسخه نیز که تاریخ کتابتش سال هفتصد و هشتم هجرت میباشد نزد شیخ اسدالله کاظمی صاحب مقایس و کشف القناع بوده است . بالجمله زمان و مشخص دیگری از ابن ابی المجد بدست نیامد و ظاهراً از علمای قرن پنجم هجرت است .

(قص و ص ۹۹ ج ۲ ذریعه و سطر ۲۱ ص ۱۲۸ ت)

ابن ابی مریم نصر - بن علی بن محمد شیرازی فسوی ، مکنسی به ابو عبد الله ،

معروف به ابن ابی مریم ، از افاضل قرن ششم هجرت میباشد که

ادیب نحوی و خطیب شیراز ، در امور شرعیّه و مشکلات ادبیّه مرجع و از تألیفات او است :

۱- تفسیر قرآن که به تفسیر ابن ابی مریم معروف است ۲- شرح ایضاح ابوعلی فارسی .

وفات او در سال پانصد و شصت و پنجم هجرت واقع گردید .

(کف و ص ۲۲۴ ج ۱۹ جم)

محمود یا مسعود بن ابی المعالی یا ابی الحواری، ملقب به تاج الدین،

ابن ابی المعالی

از افاضل او آخر قرن ششم هجری میباشد، ادیبی بوده شاعر لغوی،

در نظم و نثر دستی توانا داشت، در علم و فضل و فنون ادب و حید عصر خود بوده و از

مصنفات او است: کتاب ضالة الادیب فی الجمع بین الصحاح و التهذیب که تمامی لغات صحاح

اللغة اسمعیل جوهری و تهذیب اللغة ابو منصور محمد بن احمد ازهری را جامع و انتقادات

بسیاری بر جوهری دارد. سال پانصد و هشتادم هجرت در قید حیات بوده و سال وفاتش

معلوم نیست .

در اصطلاح رجالی، اولی علی بن غراب، دومی عمرو بن

ابن ابی المغیره

ابی المقدم ثابت بن هرمز عجلی، سیمی ابراهیم بن خالد

ابن ابی المقدم

عطار عبدی است .

ابن ابی ملیقة

محمد - بن محمد بن عمر، اخصیکتی جنفی، ملقب به حسام الدین،

ابن ابی المناقب

مکنی به ابو الوفاء، معروف به ابن ابی المناقب، از افاضل قرن

هفتم هجرت میباشد که در اصول و فروع از اکابر وقت خود بوده و از تألیفات او است:

۱- المنتخب فی اصول المذهب که به منتخب حسامی معروف، بسیار مختصر و محل

توجه اکابر بوده و شرح بسیاری بر آن نوشته اند و در سال شصت و چهل و چهارم هجرت

(کف و ص ۱۸۸ فوات البیة)

وفات یافت .

محمد - بن محمد بن قاسم بن احمد بن خدیو، مکنی به ابو الوفاء،

ابن ابی المناقب

معروف به ابن ابی المناقب و ابن خدیو ادیبی است فاضل صالح،

از ائمة لغت که در تواریخ و سیر نیز باخبر بوده و شعر خوب هم می گفته و از او است:

ولم ینها تاقت الی کل باطل

اذا المرء اعطی نفسه کل ما اشتهدت

دعته الیه من حلاوة عاجل

وساقت الیه الائم و العار بالذی

از آثار قلمی او است :

اختیار البکر من الثیب من شعر ابی الحسن بن ابی الطیب یا الاحسن من شعر علی بن الحسن که منتخبات اشعار علی بن حسن باخرزی نیشابوری است و در آخر ذیحجه سال پانصد و بیست و دویم هجرت درگذشت. (ص ۴۴ ج ۱۹ جم و غیره)

ابن ابی منصور احمد بن یحیی بن علی - ضمن عنوان منجم ندیم مذکور شده است.

ابن ابی منصور عبدالله - بعنوان خواجه عبدالله انصاری نگارش یافته است .

ابن ابی منصور علی بن هارون - ذیلاً ضمن شرح حال پدرش مذکور است .

ابن ابی منصور علی بن یحیی - در باب اول (القاب) بعنوان منجم ندیم نگارش یافته است.

ابن ابی منصور هارون - بن علی بن یحیی بن ابی منصور منجم بغدادی، مکنسی به ابو عبدالله (که گاهی من باب نسبت بجده هارون بن علی بن

منجم نیز گویند) ادیبی است فاضل شاعر ماهر از ظرفای ادبیا ، بمناذمت خلفای وقت مایل ، حافظ و راوی اشعار بسیار ، نیکو محاوره و لطیف المجالسة . از تألیفات و آثار قلمی او است :

۱- اخبار الشعراء المولدين که نام اصلیش : البارع فی اخبار الشعراء المولدين بوده و در همین موضوع مبتکر و اصل و اساس میباشد . موافق آنچه ضمن شرح حال ثعالبی عبدالملك اشاره نمودیم کتابهای یتیمه الدهر و دمیة القصر و زینة الدهر و خریدة القصر که از آثار پر بهای ادبای قرون لاحقه بعد از هارون بن علی بوده و علی الترتیب هر لاحق تذیل سابق خود میباشد ، یتیمه الدهر نیز تذیل همین کتاب بارع نام هارون است ، مؤلفین اینها در همین موضوع بدو اقتفا جسته و بمنوال او ساخته اند . کتاب بارع حادی شرح حال یکصد و شصت و یک تن از شعرا میباشد که بشار بن برد افتتاح و در محمد بن عبدالملك بن صالح خاتمه داده و اشعار طرفه هر يك از ایشان را بالتمام نقل نموده و از دو اوین ایشان مستغنی میسازد ۲- اخبار النساء . وفات هارون در سال دو بیست و هشتاد و هشتم هجری قمری واقع گردید .

علی بن هارون پسر صاحب ترجمه نیز ادیبی است شاعر ظریف متکلم منجم، از ظرفای ندمای چندی از خلفا و وزرا که با صاحب بن عباد نیز مجالستها داشته و صاحب در تجلیل او گوید :

بنی المنجم فطنة لهيبة
مازلت امدحهم و انثر فضلهم
و محاسن عجمية عربية
حتى عرفت بشدة العصبية

از اشعار علی بن هارون است :

بنی و بینک فی الهوی اسباب
یا غایبا بوصاله و کتابه
لایاس من روح الاله فرما
و الی المعبة ترجع الانساب
هل یرتجی من غیبتیک ایاب
یصل القطوع ویقدم (یحضر خدا) الغیاب

از تألیفات علی بن هارون کتاب الره علی الخلیل در عروض و کتاب القوافی و کتاب النوروز و المهرجان میباشد و وفاتش بسال سیصد و پنجاه و دویم هجرت در هفتاد و شش سالگی واقع گردید.
(ص ۱۱۲ ج ۱۵ و ۲۶۲ ج ۱۹ جم و ۳۹۱ ج ۱ و ۳۳۱ ج ۲ کا)

یحیی بن ابی منصور - منجم موصلی ، از معاریف اهل رصد و

ابن ابی منصور

دانشمندان بزرگ علم نجوم و فلک میباشد که در احکام نجومی

دارا ، نزد فضل بن سهل ذوالریاستین مقرب ، احکام نجومی او متبع ، بعد از وفات فضل ،

ندیم و منجم مخصوص مأمون عباسی نیز بوده و نزد او بسیار محترم و یکی از اشخاصی

است که از طرف خلیفه بامر رصد تصمیم گرفت و از تألیفات او است :

۱- الاغانی بترتیب حروف ۲- الزیج الممتحن ۳- کتاب الطبیخ ۴- کتاب النور

والملاهی ۵- کتاب المعارض و غیرها . اولاد او نیز از دانشمندان و علمای نجوم بوده اند ،

بعضی از ایشان را فوقاً نگارش داده و بعضی دیگر را نیز تحت عنوان منجم ندیم تذکر

داده ایم و ثعالبی در یتیمه الدهر خود باب مستقلی برای شرح حال ایشان منعقد ساخته

و جماعتی از ایشان را نگارش داده است . بنوشته ابن خلکان ، ابو منصور پدر یحیی ،

منجم ابو جعفر منصور دوانقی و مجوسی مذهب بوده و خود یحیی نیز بکیش مجوس وده

و عاقبت بدست مأمون اسلام آورد .

وفات یحیی در حدود سال دویست و بیستم هجری قمری در شهر روم و یا بنوشته
ابن خلکان در بغداد واقع شد و در مقابر قریش مدفون گردید و امر رصد که از چند سال
پیش در سالهای دویست و پانزدهم و شانزدهم و هفدهم در جریان بوده بانجام نرسید .
(ص ۳۲۱ و ۳۷۹ ج ۲ کا و ۱۴۶ ج ۵ جم و ۲۱۳ و ۳۸۴ ف وغیره)

یحیی - بن علی بن یحیی بن ابی منصور ضمن عنوان منجم ندیم
مذکور شده است .

عبدالله بن ابی نجران - مصطلح علم رجال و موکول بدان علم است .
ابن ابی نصر
احمد - بن محمد بن ابی نصر در باب اول بعنوان بزنطی نگارش
یافته است .

فضل بن دکین - رجوع به ابونعیم فضل بن دکین نمایند .

عبدالقادر - بن ابی الوفاء محمد در باب اول (القاب) بعنوان
یحیی الدین مذکور است .

در اصطلاح رجالی احمد بن رجاء شیبانی ، احمد بن نصر بن
سعید یا احمد بن هوزه که هوزه لقب نصر بوده است .

عبدالله - بن ابی یعفر و اقد یا وقدان کوفی ، چنانچه مصطلح
علمای رجال است از ثقات محدثین امامیه میباشد که قاری

جلیل القدر و در مسجد کوفه قرائت قرآن مینمود ، از خواص اصحاب حضرت باقر و
حضرت صادق ع بلکه از جمله حواریین آن دو بزرگوار بود . حضرت صادق ع فرمودند
کسی را نیافتم که وصایای مرا قبول کرده و مطیع اوامر من بوده باشد مگر عبدالله بن
ابی یعفر و نیز او است که بعرض حضور حضرت صادق ع رسانید اگر يك انار را دو قسمت
کرده و بفرمائی که نصف آن حلال و نیمه دیگرش حرام است من شهادت میدهم که
حلال کرده تو حلال و حرام کرده تو حرام است پس آن حضرت دعای خیرش کرده و فرمود
رحمک الله ، رحمتک الله . باری وثاقت و جلالات ابن ابی یعفر جای تردید نبوده و در حال

حیات حضرت صادق ع بر حمت ایزدی نایل شد و کتابی دارد که جمعی از امامیه از آن روایت میکنند .
(ص ۴۷ هب و کتب رجالیه)

ابن ابی یعقوب محمد بن اسحق ندیم - بعنوان ابن الندیم خواهد آمد .

عبدالله - بن ابوعتیق محمد بن ابی لیلی عبدالرحمن بن ابی بکر

ابن ابیض

خلیفه ، از مشاهیر دزدان عرب میباشد و لکن پدرش ابوعتیق

محمد از اکابر و مشاهیر تابعین ، از ائمه فقه ، صاحب رأی و فتوی بود و همانا مقصود از ابن ابی لیلی در اصطلاح فقها ، همین محمد و در اصطلاح محدثین پدرش عبدالرحمن میباشد . این جمله از یک نسخه خطی مرصع ابن اثیر که نزد نگارنده بوده نگاشته آمد لکن نسب مذکور و صحت دو فقره اصطلاح محدثین و فقها محل تردید و محتاج نظر و تتبع میباشد و ظاهراً نسخه مذکوره مغلوط بوده است و رجوع به دو عنوان ابن ابی لیلی عبدالرحمن و ابن ابی لیلی محمد هم نمایند .

محمد - بن یوسف بن حسین بن عبدالله حلبی ، معروف به

ابن الابيض

ابن الابيض ، مشهور به قاضی عسکر ، از افاضل حنفیه میباشد که

مراتب علمیه را از پدر خود فراگرفت و در رمضان ششم و چهاردهم هجری قمری در چهل و هشت سالگی درگذشت و رجوع بعنوان فقهای سبعه نیز نمایند .

(ص ۲۰۳ فوائد البیهة)

زیاد بن سمیه - که بجهت مجهول النسب بودنش ، معاویه محض

ابن ابیه

مکر و حيله و جلب بطرف خودش پدر خود ابوسفیان را ملحق

کرده و برادرش خواند و الأسمیة نام مادرش میباشد و همین است که پدر عبدالله بن زیاد سرخیل اهل ظلم و فساد بوده و رجوع بعنوان ابن زیاد هم نمایند .

اسماعیل بن احمد بن سعید بن محمد بن اثیر - یا اسماعیل بن محمد

ابن الاثیر

بن سعد بن احمد بن اثیر، قاضی شافعی، ملقب به عماد الدین،

معروف به ابن الاثیر حلبی، از علمای شافعیّه او اواخر قرن هفتم هجرت میباشد و از تألیفات او است:

۱- احکام الاحکام فی شرح احادیث سید الانام که در دهلی چاپ و آن شرح کتاب

عمدة الاحکام عن سید الانام شیخ عبدالغنی مقدسی حنبلی است ۲- شرح قصیده رائیه ابن عبدون

عبدالمجید آتی الذکر و این قصیده حاوی ذکر مشاهیر ملوک و اکابر خلفا بوده و ابن الاثیر حلبی

شرح خوبی بر آن نوشته و هم تزیینش کرده است ۳- عبرة اولی الاجصار فی ملوک الامصار.

وی در سال شصت و نود و ششم یا نهم هجری قمری درگذشت.

(کف و ص ۲۸ مط)

ابوالحسن علی - بن ابی الکریم محمد مذکور فوق شیبانی موصلی

ابن الاثیر جزری

جزری، ملقب به عزالدین، مکنی به ابوالحسن، ادیبی است محدث

مورخ مشهور، از اجلای علمای شافعیّه که از حیث سنّ و سال، پسر وسطین اثیر الدین

ابوالکریم مزبور میباشد، ولادتش بسال پانصد و پنجاه و پنجم هجرت در جزیره ابن عمر

از مضافات موصل واقع شد، بعد از حدّ رشد در خدمت پدر و دو برادر مذکور ذیل خود

در موصل اقامت کرد و از اکابر هر فن تحصیل علوم متنوعه نمود تا آنکه در حفظ حدیث

و مبادی و متعلقات آن پیشوای محدثین گردید، در تواریخ و انساب و سیر و وقایع و

۱- ابن الاثیر - در اصطلاح علمای رجال و تراجم از عناوین مشترک میباشد که علاوه

بر اشخاص دیگر، هر یک از سه پسر اثیر الدین ابوالکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن

عبدالواحد شیبانی موصلی جزری (که همه شان از ادبا و افاضل و اکابر ارباب کمال و صاحب

مصنفات نافعۀ مشهوره میباشند) به ابن الاثیر معروف هستند و شاید در اغلب موارد بیکدیگر مشتبّه

شده بلکه همه را یکی پندارند. مثلاً کتاب مشهور کامل ابن اثیر و مثل السائر ابن اثیر و نهایتاً ابن اثیر

را که هر سه در میان اهل علم معروف میباشند اثریک مؤلف دانند و حال آنکه چنانچه مذکور میشود

مؤلف هر یکی از آنها غیر از دیگری است، خصوصاً هر سه از اهالی جزیره ابن عمر بوده و

موصوف به جزری میباشد که در حرف جیم از باب القاب مذکور داشتیم.

حروب و ایام مشهوره عرب نیز متبحر و در فنون عربیه هم متمهر بود ، این خلکان در حلب با وی ملاقات کرده و گوید که او را در تواضع و اخلاق کریمه مکمل دیده و با وی مراوده داشتیم و از تألیفات نافعه او است :

۱- اسد الغابة فی معرفة الصحابة درشش مجلد که در قاهره طبع شده و شرح احوال هفت هزار و پانصد نفر از اصحاب کبار است ۲- تاریخ انا بکان موصل ۳- تحفة العجائب و طرفة الغرائب ۴- الجامع الكبير فی علم البیان ۵- کامل التواریخ که وقایع مهمه عالم را از اول خلقت تا سال ششصد و بیست و هشتم هجرت جاری و بتاریخ کامل نیز موسوم و بتاریخ ابن اثیر معروف و درلیدن و پاریس و مصر و قاهره بارها چاپ شده است ۶- اللباب فی معرفة الانساب که مختصر و ملخص کتاب انساب سمعانی است و در غوطا چاپ شده و بتصدیق ابن خلکان از اصل خود بهتر است. وفات ابن اثیر بسال ششصد و سی ام یا سی و هشتم هجرت واقع گردید.
(ص ۳۷۸ ج ۱ کا و ۶۲۱ ج ۱ م و ۳۰ ج ۳ فغ و ۵۹۹ ج ۱ س)

ابو السعادات - مبارك - بن ابی الكرم محمد مذکور فوق، شیبانی
ابن الاثیر جزری
موصلی، جزری الولادة، ابو السعادات الکنیه، مجدالدین اللقب،

شافعی المذهب ، از اکابر علمای شافعیه میباشد که از حیث سنّ و سال بزرگترین پسر اثیرالدین ابوالکرم مزبور فوق است ، در ماه ربیع الاول یا ثانی پانصد و چهل و چهارم هجرت در جزیره ابن عمر مذکور فوق متولد شد، تمامی علوم متداوله متنوعه را از اکابر وقت تکمیل کرد ، در شعر و ادبیات عرب ماهر، در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و لغت و بسیاری از فنون معقول و منقول از مشاهیر فحول ، در کلمات اجلّه به علامه و علامه جزری موصوف بوده و در اکثر فنون معموله تألیفات خوب و آثار قلمی مرغوب دارد:

۱- الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف که مأخوذ از تفسیر ثعلبی و تفسیر زمخشری است ۲- البدیع فی شرح فصول ابن الدهان در نحو ۳- جامع الاصول فی حدیث (احادیث خدا) الرسول که احادیث صحاح ستّه اهل سنت را جمع کرده مثل وافی ملامحسن فیض نسبت بکتاب اربعه امامیه ۴- دیوان الرسائل و المکاتیب ۵- الشافی فی شرح مسند الامام الشافعی که پنج مجلد است ۶- المرصع فی الآباء و الامهات و البین و البنات و الاذواء و الذوات که در دیمار از بلاد فراتسه چاپ شده است .

در بعضی از کتب تراجم ، ضمن شرح حال ابن الاثیر نصرالله مذکور ذیل ، کشایی بنام

المرصع فی الادبیات بدر نسبت داده و گوید که در استانبول بطبع رسیده پس گوید که همین کتاب بنام المرصع فی الآباء والامهات در دیمار نیز چاپ شده و آنرا یا بن الاثیر ابوالسعادات نسبت داده‌اند انتهى . و این جمله صریح است در اینکه این دو کتاب مرصع نام ، متحد بوده و اسمش بدر وجه مذکور مردد و مؤلفش نیز ما بین این دو برادر (ابن الاثیر ابوالسعادات مبارک و ابن الاثیر ابوالفتح نصرالله مذکور ذیل) محل تردید میباشد ۷- المصطفی والمختار فی الادعية والاذکار ۸- النهاية فی غریب الحدیث والاثار که به نهایت الاثیر به معروف و در طهران و قاهره بطبع رسیده و غیر اینها . ابن الاثیر شعر نغز و طرفه نیز می‌گفته و از آن جمله در موقع نغزش قاطر اتابک صاحب موصل گفته است :

فان فی زنته عذرا

ومن ندى راحته بحرا

ان زلت البغلة من تحته

حمله من علمه شاهقا

صاحب ترجمه روز پنجشنبه سلخ ذیحجه ششصد و ششم هجرت در موصل بمرض فلج دست و پا ، درگذشت و گویند تمامی مصنفات فوق را در اوقات همان مرض و خانه نشینی خود پرداخته است که او املا کرده و دیگران مینوشته‌اند .

(کف و ص ۶۸۵ ت ۱۲ و ج ۲ کا و ۱۷۱ ج ۱۷ جم و ۵۹۹ ج ۱ ص)

ابن الاثیر جزری محمد بن نصرالله بن ابی‌الکرم ذی‌الاضمن شرح حال پدرش مذکور است .

ابن الاثیر جزری ابوالفتح ، نصرالله - بن ابی‌الکرم محمد شیبانی موصلی ، جزری الولاده ، ابوالفتح الکنیه ، شافعی المذهب ، ضیاء‌الدین اللقب ،

ادیبی است فاضل منشی کامل نحوی لغوی بیانی ، از علمای شافعیه که در سال پانصد و پنجاه و هشتم هجرت در جزیره ابن عمر متولد شد ، در کودکی قرآن را حفظ کرده و بسیاری از احادیث نبویه را یادگرفت ، دیوان متنسی و بحرری و ابوتمام دربر داشت ، در تمامی فنون انشا و کتابت مهارت بی‌نهایت یافت و بهمین جهت در کلمات اجله به منشی و کاتب و کاتب جزری موصوف شد .

مدتی در دمشق متصدی وزارت ملک افضل نورالدین سلطان صلاح‌الدین ایوبی بود ، در خلال این احوال بجهت بعضی پیش آمدها قتل او از طرف اهالی تصمیم شد ،

بهمین سبب حاجب هلك افضل بطور نهانی در توی صندوقش بمصرف ستاد، عاقبت بوزارت هلك ظاهر غازی، صاحب حلب نایل و بسمت سفارت بغداد رفت و بسال ششصد و سی و هفتم هجرت در همانجا درگذشت و در سمت غربی مقابر قریش مدفون گردید.

از تألیفات و آثار قلمی او است:

۱- المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر که تمامی مطالب متعلقه بفن کتابت را جامع و چیزی فرو نگذاشته و در قاهره چاپ شده است و آن نسبت بتألیف نظم و نشر بمشابه اصول فقه میباشد نسبت باستنباط احکام و ابن ابی الحدید عبدالحمید سابق الذکر کتاب فلك دائر را در رد و انتقاد همین کتاب تألیف داده است ۲- المرصع که مردد مابین دو اسم بودن آن و همچنین مردد بودن مؤلف آن مابین صاحب ترجمه و برادرش ابوالسعادات فوقاً مذکور شد ۳- المعانی المختصرة فی صناعة الانشاء چنانچه بعضی گفته اند و در کشف الظنون تنها يك کتاب بدین اسم مذکور داشته و آن را هم بموفق الدین مدائنی نسبت داده و لکن تعدد ممکن است ۴- السوشی المرقوم فی حل المنظوم.

پسرش محمد بن نصر الله بن ابی الکرم، ملقب به شرف الدین، معروف به ابن اثیر نیز ادیبی است معروف و چندین کتاب نظمی و ثری نافعہ تألیف داده و در سال ششصد و بیست و دویم هجرت درسی و هفت سالگی درگذشت.

(کف وج ۱ مه و ص ۲۸۷ ج ۲ کا ۲۵ و مط و ۵۹۹ و ۶۰۰ ج ۱ ص)

ابن الاثیر حلبی همان ابن الاثیر اسماعیل مذکور فوق است.

ابن الاجدابی ابراهیم - در باب اول (القاب) بعنوان اجدابی مذکور است.

مسروق بن اجدع - موافق آنچه در باب اول (القاب) تحت عنوان ابن الاجدع

زهاده ثمانیه اشاره نمودیم یکی از چهار تن اشقیاء و مطعونین

ایشان است که محض تدلیس و تلبیس و مکر و حيله و مردم فریبی، مصور بزهد صوری بوده اند، مسروق عشار معاویه بوده و در اثنای همان خدمت سراپا مشامت مرد و عازم مقر خود گردید. بنقل معتمد در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید گوید که مسروق یکی از سه تن میباشد که حضرت علی بن ابیطالب ع از شر ایشان ایمن نبوده و دو دیگری هم عبارت از مرة و شریح است. در بعضی از روایات وارده، شعبی نیز چهارمین ایشان

میباشد . مخفی نماند که ابن مسروق زاهد ، غیر از مسروق بن اجدع بن مالک ممدوح بعضی از علمای رجال میباشد و بسط زاید هوکول بکتاب رجالیه است .

ابن اخت عباس - در باب اول (القاب) بعنوان یمامی مذکور شده است .

ابن اخت غانم محمد بن عمرو - در باب اول (القاب) بعنوان مالمی مذکور است .

ابن اخت الفارسی محمد بن حسین بن عبدالوارث - نحوی ، مکنی به ابوالحسین ، خواهرزاده ابوعلی فارسی حسن بن احمد سابق الذکر و بهمین

جهت بهمین عنوان ابن اخت الفارسی مشهور ، فاضلی است ماهر ، استاد عبدالقاهر جرجانی و از اکابر تلامذه ابوعلی و غالباً از وی روایت مینماید . ابوعلی او را درری نزد صاحب بن عباد فرستاد ، در خدمت آن وزیر علم دوست و پاک ضمیر بسیار محترم بود ، پس با سفر ایمن و نیشابور و خراسان و مکه و غزنه مسافرتها کرد ، اخیراً در جرجان اقامت گزیده و با صاحب مراسلاتی داشت و کتاب مائیه الشعر و کتابی در هجاء از تألیفات او میباشد و در سال چهارصد و بیست و یکم هجرت درگذشت . (سطر ۳۴ ص ۲۲۰ ت)

ابن اخشید احمد بن عنی بن معجور - مکنی به ابوبکر ، از افاضل معتزله و

زهناد و صلحای ایشان بود ، نصف اکثر درآمد املاک خود را که داشته در طریق علم و اهل علم مصروف داشت ، بسیار فصیح و در فقه و علوم عربیه خبیر ، منزلش در دروازه معروف به درب احشاد بوده و بهمین جهت خودش نیز به احشاد شهرت داشته است . کتاب الاجماع و کتاب اختصار تفسیر الطبری و کتاب نقل القرآن و غیرها از تألیفات او میباشد . در شعبان سال سیصد و بیست و دویم یا ششم هجرت درگذشت . (ص ۲۴۵ ف و غیره)

ابن الاخضر عبدالعزیز - بن ابی نصر مبارک بن ابی القاسم محمود حافظ حنبلی ،

جنابدی الاصل ، بغدادی الولادة والاقامة ، ابو محمد الکنیه ، ابن الاخضر الشهرة ، از مشاهیر محدثین حنابله میباشد که در حال صغر از مشایخ بسیاری استماع حدیث کرد ، در آن علم شریف تألیفات بسیاری نمود و در اکثر آنها از تاریخ بغداد

خطیب بغدادی اخذ نموده و از آن جمله است : معالم العترة النبوية ومعارف اهل البيت الفاطمية.
 علی بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمّة همین کتاب را بواسطه تاج الدین علی بن انجب
 بن الساعی از خود مؤلفش روایت مینماید . باری در کشف الظنون صاحب ترجمه را
 عبدالعزیز بن اخضر نوشته و گویا لفظ اخضر لقب پدر و یا یکی از اجداد عبدالعزیز
 بوده است . وفات او در ششم شوال ششصد و یازدهم هجرت در هشتاد و شش سالگی در
 بغداد واقع و در باب الحرب مدفون گردید . (کف و ص ۱۹۹ ج ۱ نی)

علی بن عبدالرحمن - اشبیلی، ادیب نحوی لغوی از مشایخ قاضی عیاض

ابن الاخضر

سابق الذکر و جمعی دیگر بود . شرح حماسه و شرح شعر اینی تمام

از آثار قلمی او بوده و در نوزدهم رجب پانصد و چهاردهم هجرت در اشبیلیه درگذشت
 (ص ۱۹۹ ج ۱ نی و غیره)

عبدالرحمن - عطّار ، مکنّی به ابوالفضل، از علما و محدّثین

ابن اخوة

قرن ششم هجرت میباشد که برای استماع حدیث و تحصیل علوم

متنوعه بیاد ری و خراسان و طبرستان مسافرتها کرد ، بجهت خوبی خط که داشته کتب
 بسیاری استنساخ نمود ، شعر خوب نیز میگفته و از او است :

الدهر کالمیزان یسرفع ناقصا ایدا و یخفض زائد المقدار
 و اذا انتحی الانصافی عادل عدله فی الوزن بین حدیسة و نضار

در سال پانصد و چهل و هشتم هجری قمری در شیراز درگذشت .

(ص ۶۰۰ ج ۱ س)

محمد بن احمد - یا محمد بن منصور بن احمد بن ادیس بن حسین

ابن ادیس

بن قاسم بن عیسی ، حلّی عجلّی ، ملقب به فخرالدین ، مکنّی

به ابو عبدالله ، معروف به ابن ادیس ، از مفاخر علمای شیعه او آخر قرن ششم هجرت است
 و از خانواده علم و کمال ، فقیه اصولی محقق مدقق عمیق الفکر و دقیق النظر ، از تلامذه
 ابن زهره حمزه آتی الذکر و بعضی از اکابر دیگر ، از مشایخ اجازه ابن نما محمد بن جعفر
 آتی الذکر و نظائر وی میباشد .

در مجالس المؤمنین گوید که در اشتغال فهم و بلند پروازی از فخر رازی بیش ، در علم فقه و نکته طرازی از محمد بن ادریس شافعی در پیش است . او اباحت و اعتراضات بسیاری بر مصنفات و احکام فقهیه جدّ مادری خود شیخ طوسی داشت و بعضی از فتاوی نادره از وی ناشی شده و گویند بهمین جهت اسائه ادب که درباره شیخ الطائفة معمول داشته در حال جوانی ، در سنّ و سال کمتر از بیست و پنج سالگی وفات یافت لکن این مطلب دور از تحقیق و منافی قول مشهور در مدت عمر او است که ذیلاً مینگاریم .

علم و فضل و کمال و علو مقام ابن ادریس مسلم و بعضی فتاوی نادره او که مخالف اکثر فقهای شیعه میباشد اگر حاکی از دقت نظر و کثرت تحقیق و فطانت او نباشد قاضی در جلالت علمی وی نیز نمیباشد و بعضی از آنها را تذکر میدهد : اول نجاست ولد الزنا اگر چه اظهار تشیع هم بکنند دوم نجاست غیر اثنی عشری اگر چه از سایر فرق شیعه باشد سیم جواز شستن روی در وضو از پائین بیلا و شستن دستها از سر انگشتان تا مرفق (با کراحت شدید) چهارم مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نبودن قی عمدی پنجم شرط نبودن فقر در جواز اخذ خمس بنی هاشم و غیر اینها . از تألیفات او است :

۱- التعلیقات که حواشی و ایرادات بر تفسیر تبیان شیخ طوسی بوده و اصل نسخه آن بخط خود مؤلف در فارس بنظر شیخ حر عاملی رسیده و ظاهر آن است که این کتاب غیر از مختصر التبیان او است ۲- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی در فقه که در ایران چاپ شده است ۳- مختصر التبیان چنانچه اشاره شد .

ولادت ابن ادریس بسال پانصد و چهل و سیّم و وفاتش بسال هفتاد و هشتم هجرت درسی و پنج سالگی واقع شده (چنانچه بنقل معتمد در بحار از شهید اول نقل کرده) و لکن موافق آنچه بواسطه کفعمی از پسر خود ابن ادریس نقل گردیده وفات او ظهر روز جمعه هیجدهم شوال پانصد و نود و هشتم هجرت در پنجاه و پنج سالگی واقع و در نخبه المقال هم در ردیف محمد بن گوید :

و متقن الفروع والاصول

جاء مبشراً مضمی بعد البكاء

ثم ابن ادریس من الفحول

عنه النجیب بن نما الحلّی حکمی

که عدد کلمه مبشرا = ۵۴۳ تاریخ ولادت و عدد کلمه البكاء = ۵۵ هم مدت عمر او است .
 بالجملة ، نوه بلا واسطه شیخ طوسی (متوفی بسال ۴۶۰ ق = تس) بودن ابن ادریس که
 مادرش دختر شیخ باشد چنانچه از اولاده البحرین نقل شده دور از صحت بلکه با در نظر
 گرفتن تاریخ ولادت ابن ادریس خارج از حدود امکان میباشد بلی دور نیست که از احفاد
 مع الواسطه شیخ بوده و تحقیق مطلب در صورت اقتضا موکول بتتبع خود علاقمندان است .
 (قس و ذریعه ص ۴۸ هب و ۵۹۸ ت و ۲۳۹ ج ۱ مه وغیره)

ابن ادریس محمد بن ادریس - بعنوان شافعی در باب اول مذکور است .

ابن اذینه عمر بن محمد - بصری ، از مشایخ حدیث بصریین امامیه ، از ثقات
 و وجوه و اعیان ایشان و از اصحاب حضرت صادق ع میباشد ،
 از آن حضرت روایت نموده بلکه بنوشته بعضی ، از اصحاب امام موسی ع نیز بوده و صاحب
 کتاب فرائض و راوی کتاب سلیم بن قیس هلالی که از اصول معتمد شیعه است میباشد .
 اخیراً از مهدی عباسی فراری شد و در یمن وفات یافت ، نام و نسب او بن عمر بن اذینه ،
 عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینه ، محمد بن عمر بن اذینه ، احمد بن عمر بن
 اذینه مرّود و بسط زاید موکول بکتاب رجالیه است .
 (ص ۴۸ هب و کتب رجال)

ابن ارضاء عبدالرحمن بن ارضاء بن سیحان - از مشاهیر شعرای عرب قرن اول
 هجرت میباشد که بهر یک از ابن ارضاء و ابن سیحان معروف ، بسیار
 ظریف و نکته سنج ، اخبار و وقایع و نوادر بسیاری را واقف و بهمین جهت در بزم عشرت
 معاویه و یزید حاضر ، ندیم ولید بن عتبّه و مروان بن حکم و دیگر حکام مدینه بود .
 حکایات بسیاری درباره وی منقول و از اشعار او است :

امی اعاطیه کأسانک مشربها کالمک حفّ بئرین و ریحان
 انا لنشربها حتی تمیل بنا کما تمایل و سنان بوسنان

(ص ۶۰۰ ج ۱ ص)

سال وفاتش بدست نیامد .

ابن ارمنازی ابوالفرج بن ابوالحسن - از فضایی شعرای عرب اوائل قرن ششم هجرت میباشد که خطیب شهر صور از بلاد سوریا بوده و تاریخ مفصلی برای شهر مذکور نوشته و لکن با تمام آن موفق نیامده است . بجهت حسن خطی که داشته کتب بسیاری با خط خود استنساخ نموده و از اشعار او است :

عجبت و قد حسان تودیعنا و حادی الرکائب فی اثرها
و نار توقد فی اضلعی و دمع تصعد من قعرها
فلا النار تطفئها ادعی ولا الدمع ینشف من حرها

در پانصد و نهم هجرت در شصت و شش سالگی درگذشت .

(ص ۶۰۱ ج ۱ ص)

ابن الازهر جعفر بن ابی محمد - بن ازهر بن عیسی ، از مورخین قرن سیم هجرت میباشد و کتاب التاریخ تألیف او از بهترین کتب تاریخیه است و در سال دوست و هفتاد و نهم هجرت در هفتاد و نه سالگی درگذشت .

(ص ۱۶۴ ف)

ابن اسباط در اصطلاح رجالی علی بن اسباط است .

ابن اسحق عبدالرحمن بن اسحق - در باب اول (القاب) بعنوان زجاجی مذکور

ابن اسحق محمد بن اسحق بن اسباط - در باب اول بعنوان کنندی مذکور است .

ابن اسحق محمد بن اسحق بن یسار - مطلبی مدنی ، نزول عراق ، مکنی به

ابوبکر یا ابو عبدالله ، از اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام میباشد ، مدحی برای او در کتب رجال شیعه نگارش نیافته و لکن در کتب عامه گاهی با صدوق و بحر العلوم ، گاهی با امیر المؤمنین بودن در حدیث ، گاهی با کثیر الثبت بودن و مشهم نبودن در حدیث ، گاهی با صاحب المغازی و السیر موصوف است . در قاموس الاعلام گوید از قدمای محدثین و از ائمه علم مغازی و سیر بوده ، در حیره با ابو جعفر منصور ملاقات کرده و کتاب المغازی را بنام او تألیف داده است . بسیاری وفات او بسال صد و

چهل و چهارم یا پنجاهم یا پنجاه و یکم یا دوم یا سیم هجرت در بغداد واقع شد و در قبرستان خیزران بخاک رفت .

(تنقیح المقال وص ۲۰۲ ج ۱ فی و ۵۸ ج ۲ کا و ۶۰۱ ج ۱ ص)

یعقوب بن اسحق - بن زید بن عبدالله بن ابی اسحق، بصری-حضرمی،

ابن اسحق

مکنی به ابو محمد و ابویوسف، از مشاهیر قراء قرآن مجید میباشد

و چنانچه تحت عنوان قراء عشره تذکر دادیم همین ایشان است . در فقه و علوم عربیه و فنون قرائت اعلم عصر خود و سرآمد تمامی فقها و لغویین و قراء وقت بود، قرائت او یکی از قرائت عشره، در تمامی قرائت قرآنی امام اهل بصره و مرجع استفاده اکثر آجله محسوب و همواره در شماره اصحاب خود عدد آیات قرآنی را منظور داشته و اگر تصادفاً یکی کم بودی عوض او را تهیه نمودی . یعقوب اصول قرائت را از سلام بن سلیمان از عاصم از عبدالرحمن سلمی از حضرت علی بن ابیطالب ع اخذ کرد و روح و روایس وزید راویان قرائت او هستند . یعقوب علاوه بر مراتب علمیه بسیار زاهد و متقی بود بحدی که در حال نماز عبادش را دزدیده و باز پس آوردند لکن از کثرت خضوعی که در نماز داشته اصلاً ملتفت قضیه نگردید. دو کتاب جامع ر وقف التمام از تألیفات یعقوب است . وفاتش در جمادی الاولی یا ذیحجه سال دویست و پنجم هجرت در هشتاد و هشت سالگی واقع شد و بنوشته ابن خلکان مقدار عمر هر يك از پدر و جد و برادرش نیز همین مقدار بوده است .

(مجمع البیان وص ۵۲ ج ۲۰ جم و ۴۶۷ ج ۲ کا و سطر ۱۷ ص ۷۸۷ روایات الجذات وغیره)

یعقوب بن اسحق بن صباح - در باب اول (القاب) بعنوان کنندی مذکور

ابن اسحق

شده است .

حسن بن اسد - در باب اول (القاب) بعنوان فارقی مذکور شده است .

ابن اسد

محمد بن اسد - بن علی بن سعید، کاتبقاری، مکنی به ابوالحسن،

ابن اسد

از مشاهیر خطاطین و محدثین و از مشایخ خطیب بغدادی بود.

از جماعتی نقل حدیث کرده و خطیب هم از وی روایت مینماید ، در خط و کتابت نیز استاد خطاط شهیر ابن البواب آتی الذکر میباشد . در دویم محرم سال چهارصد و دهم هجرت در بغداد در گذشته و در مقبره شونیزیه دفن شد .

(ص ۲۲۴ ج ۱ فی ۸۳ و ۲ تاریخ بغداد)

محمد بن سوار - ملقب به نجم الدین ، مکنسی به ابوالمعانی ،

ابن اسرائیل

معروف به ابن اسرائیل ، از مشاهیر شعرای عرب قرن هفتم هجرت

و با اشعار طریفه که در مدح اکابر و موضوعات دیگر سروده حایز شهرت بود ، اخیراً بشیخ شهاب الدین سهروردی سابق الذکر دست ارادت داده و طریق تجرد و انقطاع پیش گرفت و فقیرانه میزیست و از اشعار توحیدیّه او است :

وما انت غیر الکلون بل انت عینه و يفهم هذا السر من هو فائق

در وفات ابوالحسن حریری نیز از کثرت خلوص و مودنی که داشته مرثیهای بسیاری

گفته و از ابیات قصیده ایست که در موقع دفن او که برف هم میباریده گفته است :

بکت السماء علیه ساعة دفنه بمدامع كاللؤلؤ المنثور

و اظنها فرحت بمصعد روحه لما سمت و تعلقت بالانور

اولیس دمغ الغیث یهمی باردا و کذا تکون مدامع المرور

بسال ششصد و هفتاد و هفتم هجرت در هفتاد و چهار سالگی در گذشت .

(ص ۶۰۱ ج ۱ ص)

عبدالله - بن محمد اسلمی بن عیسی اندلسی ، فقه نحوی ، مکنسی

ابن الاسلمی

به ابومحمد ، معروف به ابن الاسلمی ، از علمای عامه اواسط قرن

پنجم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- الارشاد ۲- تفتیة الطالب (الطالبین خا) ۳- شرح کتاب واضح نام زبیدی .

وی در سال چهارصد و دهم هجرت در گذشت .

(کف و سطر ۲۸ ص ۴۴۶ روضات الجنات)

احمد - بن علویه کاتب اصفهانی کرمانی ، محدث ادیب لغوی

ابن الاسود

شاعر امامی ، معروف به ابوالاسود و ابن الاسود کاتب ، از مجاهدین

شعرای اهل بیت رسالت ص میباشد که با اکابر و امرای عنادمت داشت ، در سال سیصد و دوازدهم یا حدود سیصد و بیستم یا بیست و چندم هجرت در بیشتر از صد سالگی وفات یافت و از تألیفات او است :

۱- الاعتقاد یا دعاء الاعتقاد در ادعیه ۲- الانبیاة یا القصيدة المعجزة فی مدح امیر المؤمنین ع . آن قصیده است ثوبه از طرائف قصائد که مورد شکفت و تعجب ابو حاتم سجستانی گردید ، باهل بصره گفت والله این شاعر اصفهانی در محکم بودن و کثرت فوائد این قصیده اش بهمة شما تفوق یافته است . از ایضاح علامه حلی نقل شده که این قصیده حاوی هشتصد و سی و چند بیت میباشد و گویا مراد علامه شماره آیات مدونه و گرد آمده این قصیده است و الاظاهر الفیه نامیدن آن ، مشعر بر هزار بیت بودن آن است ، بلکه بنقل معتمد ، حمزة اصفهانی که البته اخیر بمزایای حال اهل شهر خودش میباشد بهزار بیت بودن آن تصریح کرده است . بهر حال نسخه این قصیده بدست نیامد و مجموع قطعات متفرقة آن که در چندین موضع از مناقب ابن شهر آشوب ثبت شده بنقل اعیان الشیعة دو بیت و یازده بیت بوده و از آن جمله است :

منه صلوة لغمد بجنان
 هذا و اعلمکم لدى التبیان
 بساب وئبق الرکن مصراعان
 فالبيت لا یؤتی من الحیطان
 مافی ابن مریم یفتري النصرانی
 قلب الاریب یظل کالبحیران
 هارون اصبح من فتی عمران
 من ان تصیر سوی فی النان
 لسم نسهما مادامت الملوان
 نزل الكتاب یها من الدیان
 منه بعصبة کالنسی حنان
 علما بفضل مقالة و بیان
 حقا فقال فذا الولی الثانی

صلی الاله عالی ابن عم محمد
 وله یقول محمد اقضا کم
 انی مدینة علمکم و اخی لها
 فأتوا بیوت العلم من ابوابها
 ثولا مخافة مفتر من امتی
 اظهرت فیک مناقبا فی فضلها
 اصیحت منی یا علی کمثل ما
 الا النبوة انهما محظورة
 وله اذا ذکر الغدیر فضیلة
 قام النبی ص له بشرح ولایة
 اذ قال بلغ ما امرت به وثق
 فدعا الصلوة جماعة و اقامه
 نادى الت و لیکم قالوا بلی

فدعا له و لمن اجاب بنصره ودعا الاله على ذوى الخذلان

(ذریبہ وس ۳۰۳ ج ۱ نی و ۷۲۰ ج ۴ جم و ۴۷ ج ۱۰ اعیان الشیعة)

محمد بن احمد بن محمد بن اشرس = مکنی به ابو الفتح، ادیبی است

ابن اشرس

فاضل نحوی لغوی وسیع العلم و کثیر الحفظ . فنون علمیه را از

اصحاب ابوعلی فارسی سابق الذکر فراگرفت و مابین دو سال چهارصد و پانزدهم و بیستم
هجری قمری درگذشت . (س ۲۰۹ ج ۱۷ جم)

محمد بن محمد بن اشعث - کوفی الاصل، مصری المسکن، ابوعلی

ابن الاشعث

الکنیة ، ازاعظم محدثین متقدمین امامیه زمان غیبت صغری

میباشد که در بسیاری از کتب رجالیه بوثاقت موصوف ، مؤلف کتاب حدیثی است که اکثر
ابواب کتب فقیهیه را با همان ترتیب معمولی جاری هزار حدیث با يك سند بوده و همه
آنها را بواسطه موسی بن اسمعیل بن امام موسی بن جعفر ع از پدرش اسمعیل از والد
ماجدش امام موسی بن جعفر ع از والد معظمش امام جعفر صادق ع از آباء گرام خود
علی الترتیب از حضرت رسالت ص روایت کرده است . همین کتاب از کتب معتدده قدیمه
امامیه میباشد، علامه حلی در اجازه بنی زهره مذکورش داشته و عظیم الشان شمرده ،
شہید اول نیز در دو کتاب بیان و ذکری از آن روایت کرده و همین است که در اصطلاح
اواخر بنام جدّ مؤلفش به اشعئیات معروف چنانچه بجهت انتساب سلسله روایت آن با امام
جعفر صادق ع به جعفریات نیز موسوم است و سید بن طاوس هم در کتاب اقبال از همین
کتاب بنام جعفریات روایت مینماید .

نسخه این ، دسترس مجلسی و ملامحسن فیض و شیخ حرّ عاملی با آن همه جدی

وافی که در تتبع اخبار آل محمد ص داشته اند نبوده تا يك نسخه از آن ضمن مجموعه ای
دسترس صاحب مستدرک سابق الذکر شد ، صحت و اعتبار آن را در اول خاتمه مستدرک
با براهین متقنه ثابت نمود بلکه همین نسخه ، یگانه داعی تألیف کتاب مستدرک بوده
که بعد از پیدایش آن، منابع صحیحه دیگر را نیز که در اول خاتمه مستدرک نگارش داده

گرد آورد و بتألیف آن کتاب مستطاب که در حقیقت یکی از جوامع کتب اخبار است موفق آمد
سال وفات ابن الاشبث بدست نیامد لکن تلعبیری در سال سید و سیزدهم هجری
در روایت کتاب مذکور از خود مؤلف اجازه داشته و ابو محمد عبدالله بن محمد معروف
با بن السقما نیز یکسال بعد از آن ، همان کتاب را از مؤلف روایت مینماید .

(ذریعه ص ۵۵۴ ت و تنقیح المقال وغیره)

حسن بن علی بن اشناس - چنانچه در روضات و اعلی‌الآمل شیخ

ابن اشناس

حرّ عاملی است، یا حسن بن اسماعیل بن اشناس (چنانچه از کتاب

اثبات الهداة شیخ حرّ مذکور نقل شده) یا حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس
(چنانچه در ذریعه و مستدرک الوسائل است) بهر حال موافق ذریعه همه اینها عبارت از
یک شخص میباشد و بنا بر این شرح حال اجمالی او را موافق اسم و نسب آخری بعنوان
حزین نگارش داده ایم و باز هم گوئیم که وی از متقدمین علمای امامیه بوده و سید علی بن
طاووس در مصنفات خود توثیقش نموده و از تألیفات او است :

۱- الاعتقادات ۲- الرد علی الزیدیة ۳- عمل ذی الحجة ۴- الکفایة فی العبادات .

سال وفاتش بدست نیامد لکن صحیفه سجادیّه را از ابوالفضل شیبانی (منوفی بسن
۳۸۷ ق = شفر) روایت کرده و نسخه اصل کتاب عمل ذی الحجة نیز که بخط خودش در
چهارصد و سی و هفت هجرت نوشته بوده بنظر سید بن طاووس مذکور رسیده است .

(ص ۲۲۵ ج ۲ ذریعه وسطر ۱۳ ص ۱۷۷ ت وغیره)

حسن بن محمد - رجوع به ابن اشناس مذکور فوق نمایند

ابن اشناس

(بروزن اعلم) در اصطلاح رجالی موسی بن اشیم بوده و گاهی

بعسن ومالك ومحمد وعلی بن احمد اولاد اشیم نیز اطلاق نمایند.

از مشاهیر طبّای اندلس میباشد که در زمان سلطنت و امارت

ابن الاصم

بنی عبدال مؤمن و ملوک الطوائف اندلس ، در شهر اشبیلیه رایت

فضیلت افراشت ، آوازه مهارتش در تمامی اقطار عالم انتشار یافت ، در تشخیص مرض و

اصول معالجه دارای قوه استدلالیه بود ، بحسب نبض و دیگر ادانه معمولی اطبا کمتر می برداخت ، اساس عمده استدلالش مبنی بر قاروره (شیشه ایست مخصوص که اطبا در تجزیه بول مریض بکار برند) بود ، بمجرد رؤیت آن در معالجه مریض و حفظ الصحه مریض بطوری حکم مینموده که آن منتهی بسوء حال و این مبدل بمرض نمیکردید بلکه از رؤیت قاروره غذا و شراب مصروفی صحیح و مریض را هم بطور قطع معین مینمود که کدام نوع از اغذیه و اشربه را صرف نموده است . معالجات عجیبه و فادره محیر العقولی در حکم قاروره از وی منقول و تفصیل آنها خارج از وضع این مختصر میباشد . سال وفات و اسم ابن الاصح بدست نیامد و بنخمن بعضی از اهل تبس در حدود اوائل ششصد هجری زنده بوده است .

احمد یا محمد - بن علی اعثم کوفی ، مورخ اخباری شیعی ،

ابن اعثم

مکنسی به ابو محمد ، از مشاهیر مورخین شیعه اوائل قرن چهارم

هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- تاریخ که بتاریخ اعثم کوفی و تاریخ ابن اعثم معروف و بعضی از وقایع را از زمان مأمون عباسی (متوفی بسال ۲۱۸ هـ ق = ریح) تا ایام هیجدهمین خلیفه عباسی مقتدر بالله (۲۹۵-۳۲۰ هـ ق = رصه - شك) نگارش داده و در معجم الادبا احتمال داده است که این کتاب تاریخ مستقل نبوده و ذیل همان کتاب فتوح نام مذکور در ذیل خودش باشد

۲- الفتوح یا تاریخ الفتوح یا فتوحات الشام یا فتوح اعثم که در کلمات اهل فن بهر يك از آنها مذکور و حاوی وقایع صدر اسلام تا زمان هارون الرشید (متوفی بسال ۱۹۳ هـ ق = قصب) و از منابع کتاب بحار الانوار مجلسی بوده است . همین کتاب را احمد بن محمد منوفی هروی بفارسی ترجمه کرده و همین ترجمه در سال هزار و سیصد تمام یا سیصد و پنجم هجرت در بمبای چاپ سنگی شده این ترجمه فارسی نیز بزبان آورد و ترجمه و بنام تاریخ اعثم در هند بطبع رسیده است .

وفات ابن اعثم در حدود سال سیصد و چهاردهم هجرت واقع شد ، لفظ اعثم لقب

پدرش علی بوده و گاهی خود او را نیز اعثم و کتاب تاریخ مذکورش را تاریخ اعثم هم گویند (چنانچه اشاره نمودیم) و الا تاریخ اعثم کوفی تألیف ابن اعثم است نه پدرش علی ملقب به اعثم .
(مجمع الادبا و ۲۰۵ ج ۱ فی و ۲۲۰ و ۲۳۴ ج ۳ ذریعه)

بنوشتۀ اکمال الدین صدوق ، از اهل یمن و از کسانی است که
ابن الاعجمی
بشرف ملاقات حضرت ولی عصر ارواحنا فداء مشرف و بمعجزه
آن حضرت وقوف یافته و اسم او را ذکر نکرده است .

ابن الاعرابی احمد بن محمد - در باب دوم بعنوان ابوسعید احمد مذکور شد .
ابن الاعرابی محمد بن زیاده - کوفی ، مکنی به ابوعبدالله ، شاعری است ماهر
نحوی فاضل لغوی کامل ، راوی اشعار قبائل و حافظ آنها ، در
کوفه از اکابر ائمه لغت و علمای عربیه ، از تلامذۀ کسانی و ناپدیری خودش مفضل بن
احمد و بعضی از اکابر دیگر بود . ابن سکیت و ثعلب و جمعی دیگر از اکابر وقت که
قریب بمد نفر بوده اند فنون ادبیه را از وی اخذ کرده و از بلاد بعیده حاضر حوزه او
میشده اند . ثعلب گوید ده و چند سالی حاضر حوزه او بودم ، در این مدت اصلاً کتابی
در دست او ندیدم بلکه حاضرین محضر او پیش وی خوانده و مشکلات را از وی سؤال
میکردند ، او هم بدون کتاب ، املا و انشا می نمود و املائات او بار چندین شتر می باشد .
در غرائب کلام نیز امتیاز خاصی داشت ، اصمعی و ابوعبیده را که از متخصصین این رشته
بوده اند حمل بر قصور میداشته است . ولادت ابن الاعرابی در سال یکصد و پنجاهم شب
وفات ابوحنیفه ، وفات او هم سال دویست و سی و یکم یا دوم هجرت در سامره واقع
شد و قاضی ابن ابی داود سابق الذکر بر جنازه اش نماز خواند . از اشعار او است که در
وصف کتاب گفته است :

الباء مأمونون شیبا و منهدا
وعقلا و تأدبیا و رأیا مددا
ولا نتقی منهم لانا ولایدا

لنا جلساء ما نعل حدیثهم
یفیدوننا من علمهم علم ماضی
فلا فتنة نخشی ولا سوء عشرة

فان قلت اموات فلست بكاذب و ان قلت احياء فلست مفقدا

ار تألیفات او است :

۱- اسماء البثر و صفاتها ۲- اسماء الخيل و اناسها و يك نسخة خطی از این هردو در کتابخانه خدیویه مصر موجود است ۳- تاریخ القبائل ۴- تفسیر الامثال ۵ تا ۸- الذباب و صفة التورع و صفة النخل و معانی الشعر ۹- النبات ۱۰- النوادر .

(ص ۶۹۶ ت و ۶۸ ج ۲ کا و ۱۲۵ ج ۲ ع و ۶۰۲ ج ۱ س و ۴۸ هب و ۱۰۲ ف)

سید عبدالمطلب - در باب اول (القاب) بعنوان عمیدی نگارش یافته است .

ابن الاعرج

علی - بن حسن (حسین خدا) علوی، از منجمین قرن چهارم هجرت میباشد که در فنون حکمیّه دانا، در هیئت و نجوم و ارقام و

ابن اعلم

احکام نجومی و اعمال رصدی بینا، مشمول مراحل ماوکانه عضدالدوله دیلمی بود. از طرف آن سلطان سعادت توأمان علم دوست، فرمانی بتأسیس رصدخانه صادر شد، او نیز بعد از تهیه اسباب لازمه بدستیاری چند نفر دیگر که در انجام این عمل خطیر لزوم داشته اند در بغداد باتمامش موفق آمد و زیجی تنظیم داد که از کثرت اتقان و صحت مورد توجه و اهتمام منجمین و مأخذ استخراج احکام نجومی گردید و زیج بسجی بن ابی منصور را که پیش از آن در کار بوده ملغی نمودند .

ابن اعلم با کمال احترام و عزت میزیست تا آنکه بعد از وفات عضدالدوله، عزت را در عزالت دیده و بتألیف کتب متنوعه پرداخت تا بسال سیصد و هفتاد و چهارم یا پنجم هجرت در حین مراجعت از سفر مکه در منزل ثعلبیّه درگذشت . از تألیفات او علاوه بر زیج مذکور در هر یک از احوال منجمین دوره اسلام، ارقام نجومی، استخراج مطالب نجومیه، عمل اسطرلاب، فوائد علم نجوم، مشکلات آن علم و مسئله معاد، رساله مستغلی است .

(ص ۶۰۳ ج ۱ س و ۶۱۲ ج ۲ م و ۱۵۷ خع و غیره)

ابن اعمی علی بن محمد بن مبارک - بعنوان ابن المبارک خواهد آمد.

امیر حسن - بن محمد شامی ، حموی الولادۃ والنشأة ، ابوالقوارس

ابن الاعوج

الكنية ، ابن الاعوج الشهرة ، از علمای امرا و امرای علمای قرن

یازدهم هجرت میباشد که نجابت اصل و نسب را با براعت فضل و ادب توأم کرد، در تمامی اوقات خود بنظم اشعار و تحصیل علم و ادب اشتغال داشت و اشعار طریفه اش بسیار است . گویند وقتی امیر موسی بن حرقوش والی بعلبک را با امیر علی بن سیفا در موضعی عزیز نام اتفاق حرب افتاد ، هقارن آن حال ابن الاعوج نامه ای دایر بر تحریص قتال و مدافعة امیر علی ، با امیر موسی نوشت که از مندرجات آن نامه است :

عزیز طور و نار الحرب موقدة

وافت موسی وهذا اليوم میقات

الق العسا تنلقف کل ما صنعوا

ولانخف ما حبال القوم حیات

وفات ابن الاعوج شب نیمه شعبان هزار و نوزدهم هجری قمری واقع گردید .

(ص ۳۱۳ ج ۲ م ۲ و ۲۰۶ ج ۱ نی و ۴۵ ج ۲ خلاصة الاثر)

احمد بن علی - بن احمد بن یحیی بن خلف بن افلح باجی

ابن افلح

خضراوی ، مکنی به ابوالعباس ، ادیبی است نحوی لغوی حافظ

جلیل القدر کثیر الروایة که برای طلب علم بیساری از بلاد اندلس مسافرتها کرده و در بعضی از آنها بقضارت رسید ، در علوم متداوله بدیگران تقدم داشت و مرجع استفادة اهل علم بود . او است که برخلاف مشهور بلکه اجماع نحویین گویند : اگر در کلمة کمان و صار را که از افعال ناقصه هستند يك حمزة تعدیه الحاق نموده و آکمان و آصار گویند در این حال مثل افعال قلوب دومفعول را نصب دهند چنانچه بنقل روضات در شرح تسهیل بدو نسبت داده ، وفات ابن افلح بسال پانصد یا پانصد و چهل و دویم هجرت واقع گردید .

(ص ۷۹ روضات الجنات)

ابراهیم بن محمد - در باب اول بعنوان افلیلی مذکور است .

ابن الافلیلی

احمد - در باب اول (القاب) بعنوان تجیبی نگارش یافته است .

ابن الاقلیشی

حارث بن نعمان - در باب اول بعنوان اکفانی مذکور است .

ابن الاکفانی

عبدالله بن محمد بن عبدالله - قاضی اسدی، مکنسی به ابو عبدالله، مدتی در شهر منصور و نواحی دیگر قضاوت نموده و اخیراً قضاوت تمامی بغداد و نواحی آن بدو مفوض گردید و در سال چهارصد و پنجم هجرت درگذشت. (ص ۲۴ ج ۲ نی)

ابن الاکفانی

محمد بن ابراهیم - در باب القاب بعنوان اکفانی نگارش داده ایم.

قاسم یا محمد قاسم - بن محمد بن جواد کاظمی نجفی، معروف به

ابن الوندی

فقیه کاظمی و ابن الوندی، از علمای اواخر قرن یازدهم هجرت

میباشد و یا اوائل قرن دوازدهم را نیز دیده و از تألیفات او است:

۱- استبصار الاخبار که چندین مجلد و به شرح استبصار معروف و لکن شرح آن نبوده بلکه کتابی است مستقل، اخبار و احادیث و اقوال علما را جامع و بهین جهت است که خود مؤلف در بعضی از اجازات خود به جامع تعبیر مینماید ۲- جامع اسرار العلماء یا جامع الاحادیث و الاقوال. وفات او در سال هزار و یکصد تمام و یا بعد از آن وقوع یافته است. (ص ۱۷ ج ۲ و ۳۹ ج ۵ ذریعه)

ابن الوندی

محمد بن خالد - در باب (القاب) بعنوان آجری مذکور شده است.

عبدالله بن اماجور - هروی، مکنسی به ابوالقاسم، از اولاد فرآئنه

ابن اماجور

و از فضلی اهل نجوم بود، سی سال در رصد اشتغال داشته و

از تألیفات او است: زاد المسافر و زیج بدیع و زیج خالص و زیج سندهند و زیج المعمرات. وی در اوائل قرن چهاردهم هجرت درگذشت. (ص ۳۹۰ ف و غیره)

ابن الامام

در اصطلاح رجالی، اولی محمد بن ابراهیم ملقب به امام

ابن ام الطویل

ابن محمد و دویمی یحیی از اصحاب حضرت امام سجاد ع است.

عبدالله بن مسعود - هذلی صحابی، مکنسی به ابو عبدالله الرحمن، معروف

ابن ام عبد

به ابن ام عبد، از قدمای اصحاب حضرت رسالت ص میباشد که

بسیار قانع و متقی و سلیم و حلیم، حافظ قرآن کریم، بنهایت درجه جلیل القدر و عظیم المنزله، بدو هجرت و نماز دو قبله موفق، ششمین کسی است که بشرف اسلام مشرف،

در مجالس حضرت رسالت ص و در بدر و احد و خندق و دیگر غزوات آن حضرت و بعد از وفات آن حضرت نیز در غزوة تبوك و در نماز و دفن حضرت صدیقه طاهره ع و در تجهیز و تکفین و دفن ابوتر غفاری حاضر و یکی از عشرة مبشره وهم یکی از درازده تن بوده که تحت عنوان اثنی عشر تذکر دادیم او نخستین کسی است که در مکه معظمه قرآن مجید را جهراً و علناً خوانده و در محضر حضرت نبوی ص نیز چهاراً میخوانده است و با آن همه فشاری که از کفار بدو می رسیده اصلاً منصرف نمیگشت ، نیز از طرف عمر برای تعلیم قرآن و احکام دینیّه بکوفه رفت و وزارت عمار بن یاسر که امارت آن بلده را داشته نیز از طرف خلافت بدو مفوض شد و خلیفه کتباً اشعار داشت که این دو نفر از نجبای اصحاب بوده وهم عبدالله را بنفس خودش ترجیح داد .

عبدالله علاوه بر علم قرآن مجید در حدیث نیز متبحر و احادیث شریفه بسیاری استماع و حفظ نمود ، ابن عباس و جماعت بسیاری از اصحاب و تابعین از وی روایت حدیث مینمایند . مخفی نماند که اشتها عبدالله به ابن ام عبد بجهت انتساب به مادرش میباشد که کنیه ام عبد داشته و او نیز از صحابیات نسوان است .

وفات عبدالله بسال سی و دویم هجرت در مدینه واقع شد ، در بقیع مدفون گردید و زبیر بن عوام یا عمار بن یاسر بجزاز داشت نماز خواند . احمد رفعت گوید (والعهده علیه) که در حوالی چهل و پنجاهم هجرت در شام وفات یافت و مسواک و تعلین حضرت رسالت را هم وسیله مفخرت و سعادت جهان قیمت خود داشتی . در تاریخ حشری گوید: عبدالله بن مسعود قاتل ابوجهل و از اصحاب صفة حضرت پیغمبر ص بوده و مرقد او در قصبه دهخوارقان (هشت فرسخی تبریز) است (والعهده علیه) .

(ص ۲۰۶ ج ۱ نی ۴۸ و ۴۹ هب ۱۳ و ج ۵ دفع و ۳۱۰۵ ج ۴ ص و کتب رجالیه و اطلاعات متفرقه)

حسن - بن قاسم بن عبدالله بن علی ، مرادى الغبيلة ، مراکشی

ابن ام قاسم

الاصل ، مصری الولادة ، ابو محمد الکنیه ، ابن ام قاسم المشهره ،

بدرالدین اللقب ، مالکی المذهب ، از علمای ادبای قرن هشتم هجرت میباشد که فقیه

اصولی ادیب نحوی لغوی قاری ، از ائمه علوم عربیه بود ، تمامی آنها و هر يك از فقه و اصول و قرائات را از ابو حنیان و دیگر افاضل وقت تکمیل و در علوم متداوله متقن و متبحر بوده و از تألیفات او است :

۱- الجنی الدانی فی حروف المعانی که کتابی مفید و از مدارک منعی ابن هشام بوده و در استانبول چاپ شده است ۲ تا ۸- شرح هر يك از الفیه و تمهیل و جزولیه و شاطبیه و فصول ابی معط و کافیه این حاجب و معانی الحروف ذیل ۹- معانی الحروف که بنام جنسی مذکور شد ، وفات او روز عید فطر در سال هفتصد و چهل و نهم و یا پنجاه و پنجم هجرت واقع شد ، ام قاسم که نامش هم زهرا میباشد جدّه پندری حسن ، نخست در موقوف آمدن از مراکش به شیخه شهرت داشته و بهمان جهت حسن نیز با نسب وی معروف به ابن ام قاسم گردید . یا بنوشته بعضی ام قاسم کنیه زنی بوزّه از خانواده سلطنتی که حسن را تبسی کرده و پسرش قبول نموده و این شهرت ابن ام قاسم نیز بهمین جهت بوده است .

(ص ۲۲۵ ت و ۳۲ ج ۲ کم و غیره)

عبدالله بن زائده - یا عبدالله بن عمرو بن شریح بن قیس بن زائده

ابن ام مکتوم

بن اصم ، یا عبدالله بن شریح بن هالك بن ربیع (ابن ربیع خا)

فهری عامری ، موافق آنچه تحت عنوان ابو محدود اشاره نمودیم یکی از مؤذنین حضرت رسالت ص میباشد . وی از مهاجرین اصحاب و از قبیله بنی عامر از شعبه فهر بن غالب بود ، اندکی بعد از غزوه بدر اعمی و ناپیناشده و بمدینه مهاجرت کرد . بنوشته قاموس الاعلام و بعضی دیگر ، در بدر و احد و خندق و دیگر غزوات آن حضرت حاضر و در نماز جماعت نایب آن حضرت بود ، در جنگ قادسیه نیز با يك عالم سیاه حاضر و بعد از مراجعت ، در زمان خلافت عمر بن خطاب در مدینه وفات یافت و مادرش بعنوان ام مکتوم خواهد آمد و بنوشته بعضی نام ابن ام مکتوم قیس بن شریح بوده است . بهر حال همان است که بقول بعضی از مفسرین سوره مبارکه عبس در حق او نازل شده بشرحی که در محل خود نگارش داده اند .

(ص ۱۲۶ مف و ۴۸ هب و کتب رجالیه و اطلاعات متفرقه)

سید محمد - بن امیر الحاج حسین بن محمد حسینی ، مکنی

ابن امیر حاج

به ابو جعفر ، از افاضل ادبا و شعرای اواخر قرن دوازدهم هجرت

میباشد که نسب شریفش با بیست و دو واسطه بحضرت امام سجاد ع موصول بوده و از تألیفات و آثار قلمی او است :

۱- الايات الباهرات في معجزات النبي ص والائمة الهداة که از طرائف قصائد میباشد و بنام سید نصرالله مدرس سابق الذکر (متوفی در اواسط قرن مذکور) نظمش کرده و نسبت بهریک از حضرت رسالت ص و ائمة اطهار ، نه معجزه باهره را بعدد معجزات حضرت موسی بن عمران با اشاره بعدادک و اسانید آنها مشتمل میباشد . در آخر هر معجزه ، خود را بعنوان محمد یا ابن الحسین یا ابن امیرالحاج یا نجل امیرالحاج مذکور داشته و از اشعار آن است :

تو امیرالحاج یدری ماظلم نجلسه فی نجل طسه لا یتهم

در همین منظومه پس از آنکه اسامی پدران خود را بحضرت رسالت ص رسانده اسامی آبا و اجداد آن حضرت را نیز متوالیاً نگارش داده و نسب مبارک آن بزرگوار را با پنججاه و ویک واسطه که عدد رکعات فرائض و نوافل شبانروزی است بحضرت آدم ابوالبشر رسانده است ، چنانچه يك ثلث ایشان که هفده تن بعدد رکعات فرائض است انبیا ، يك ثلث دیگر عبّاد و زهاد و يك ثلث باقی هم ملوک و سلاطین میباشد ۲- ارجوزة فی تواریخ المعصومین الاربعة عشر ۳- شرح شافیه ابوفراس که بهمین اسم معروف و در سال هزار و صد و هفتاد و چهارم هجرت تألیف و در این اواخر در ایران چاپ منگی شده است . سل وفاتش بدست نیامد . (س ۴۴ و ۴۶۶ ج ۱ ذریعه)

محمد بن محمد - ضمن عنوان کمال الدین محمد بن همام الدین
ابن امیرحاج
اشاره شده است .

ابن اعمیه در اصطلاح رجال حذیفة بن أسید غفاری است .

احمد بن علی بن قدامه - مکنی به ابوالمعالی ، قاضی انبار ، از

ابن الانباری

مشاهیر و اجلة اواخر قرن پنجم هجرت ، در عداد ابن لابری

عبدالرحمن مذکور ذیل معدود ، گاهی به انباری نیز موصوف میباشد . کتابی در قوافی و

یکی دیگر در نحو تألیف داده و در سال چهارصد و هشتاد و ششم هجرت درگذشت .

(ص ۴۵ ج ۴ جم)

ابن الانباری اول [اولی محمد بن قاسم ، دومی عبدالرحمن بن محمد و هر دو
ابن الانباری ثانی] ذیلاً بعنوان ابن الانباری مذکور هستند .

عبدالرحمن - بن محمد بن ابی الوفاء محمد انباری ، معروف به
ابن الانباری ، ملقب به کمال الدین ، مکنی به ابوالبرکات ، (گاهی

خود او نیز مثل پدرش به انباری موصوف و گاهی بجهت امتیاز از ابن الانباری محمد مذکور
ذیل ، بکلمه ثانی مقید و بعبارت ابن الانباری ثانی مذکور میباشد) از اجلای ادبا و نحا و
فقها و علمای شافعیّه میباشد که در نحو و فقه و جدل و مناظره و بسیاری از علوم متداوله
مبرز بود ، فقه شافعی را از سعید بن رزاز ، لغت و ادبیات را از ابومنصور جوالیقی
و هبة الله ابن الشجری بحد کمال رسانید تا آنکه مشار بالبنان و مرجع استفادة اکابر آن
زمان شد ، در مدرسه نظامیه بغداد تدریس مینموده و درس او را میمون و مبارک می شمرند
(که هر که از وی درس می خواند بمقامی عالی می رسید) . علاوه بر مراتب علمیّه بسیار
عبادت و زاهد و قانع و متقی و باشهامت بود ، از هیچ کس چیزی قبول نمی نمود ، با
خوراکی کم و پوشاکی درشت امرار حیات میکرد تا در آخر عمر انقطاع کلی حاصل و
در خانه خود منزوی شد و بتألیف و عبادت اشتغال ورزید و از تألیفات او است :

۱- اسرار العربیه در نحو که در لیدن بایک مقدمه آلمانی چاپ شده است ۲- اصول الفصول
در صرف ۳- الانصافی فی مسائل الخلاق بین البصریین و الکوفیین در نحو و تمامی آن در لیدن و
یک قسمت آن نیز در ویانه چاپ شده است ۴- بدایة الهدایة در فقه ۵- تاریخ انبار ۶- تفسیر
غریب المقامات العربیه ۷- شرح دیوان المتنبی ۸- غریب اعراب القرآن ۹- میزان العربیه
در نحو ۱۰- نزهة الالباء فی طبقات الابداء که در مصر چاپ سنگی شده است ۱۱- هدایة الذاهب
فی معرفة المذاهب و غیر اینها که بسیار است و از اشعار او است :

اذا ذكرتک کاد الشوق یقتلنی وارقتنی احزان و اوجاع
و صار کلی قلوباً فیک دایمة للسم فیها و للآلام اسراع
فان نطقت فکلی فیک السنة وان سمعت فکلی فیک اسماع

در پانصد و هفتاد و هفتم هجرت در بغداد وفات یافت و در مقبره ابو اسحق شیرازی دفن شد .
(ص ۴۲۵ ت و ۳۰۰ ج ۱ کا و ۳۹۹ ج ۲ مه و غیره)

ابن الانباری قاسم بن محمد - که ابزاری نیز گویند و بهمین عنوان نگارش یافته است .

ابن الانباری محمد بن قاسم - مذکور فوق ابزاری بغدادی ، مکنی به ابوبکر ، معروف به ابزاری و ابن الانباری (گاهی بجهت امتیاز از ابن الانباری

عبد الرحمن فوق بکلمه اول مقید داشته و ابن الانباری اول گویند) از اکابر ادبا و نحوین و لغویین قرن چهارم هجرت میباشد که بسیار زاهد و متواضع و از تلامذه ثعلب نحوی و پدر خود بود ، در نحو و لغت و علوم عربیه و فنون ادبیه و حید زمان خود محسوب بلکه در تفسیر و حدیث نیز ماهر و اشعار و نوادر بسیاری در حفظ داشت ، بکثرت حافظه معروف بود ، در حفظ و سرعت خاطر و بدیهه گوئی بی بدل و ضرب المثل و فنون ادبیه را بیشتر از همه در حفظ داشته و نوادری افسانه نما در کتب تراجم درباره حافظه اش منقول است ، چنانچه گویند (والعهده علیهم) سیصد هزار بیت ، شعر که همه آنها شواهد قرآن مجید بوده اند و صد و بیست تفسیر قرآن را با سند آنها حافظ بود . روزی مقدار محفوظات او را از خودش سؤال کردند گفت سیزده صندوق در حفظ دارم . نیز روزی کنیز راضی بالله تعبیر خواب را از وی استفسار نمود او نیز باینکه بی اطلاع بوده در جواب آن اظهار مهارت کرد پس همان روز کتاب تعبیر خواب کرمانی را حفظ نموده و فردای آن روز معبری ماهر گردید .

از کثرت اشتیاقی که در علم و مطالعه داشته کنیزکی خوب روئی را که راضی بالله بیستمین خلیفه عباسی (۳۲۲-۳۲۹ هـ ق = شنب - شکت) برای او فرستاده بوده قبول نکرده و فوراً بعد از اینکه از مطالعات علمیه اش باز میدارد برگردانید پس راضی بالله گفت که علم در سینه هیچکس شیرین تر از ابن الانباری نمیشود . ابن الانباری در نحو و لغت و فنون ادبیه و علوم قرآنی و غرائب حدیثیه تألیفات بسیاری دارد ، سید مرتضی در

کتاب غرر و درر و کسانی که در غرائب و مشکلات قرآنی و حدیثی تألیف کتاب داده‌اند با کلمات وی استشهاد مینمایند :

۱- ادب الکاتب ۳- الاضداد که در لیدن و قاهره چاپ شده است ۳- الايضاح فی الوقف والابتداء و یک نسخه از آن در کتابخانه کوبرلی استانبول موجود است ۴- الزاهر فی معانی الکلام اللذی يستعمله الناس که یک نسخه‌اش در کتابخانه مذکور و یکی دیگر برقم ۱۷۸۷ در مسجد لاله‌لی استانبول و یکی دیگر نیز برقم ۲۵۹ در کتابخانه بایزید استانبول موجود است ۵- شرح شعر الاعشى ۶- شرح الکافی که هزار ورق است ۷- شرح شعر النابغة ۸- شرح معقلة زهير ۹- شرح المفضليات ۱۰- غریب الحدیث که چهل و پنج هزار ورق یا صفحه است ۱۱- المذکر والمؤث ۱۲- المقصور والممدود ۱۳- الموضح ۱۴- الواضح ۱۵- الهائات فی کتاب الله و یک نسخه از آن در پاریس موجود است . وفات ابن الانباری شب عید اضحی از سال سیصد و بیست و هفتم یا هشتم هجرت در پنجاه و هفت یا هشت سالگی واقع گردید .

(س ۷۰۷ ت و ۸۱ ج ۲ ک و ۱۸۲ ج ۲ ع و ۳۰۶ ج ۱۶ جم و ۳۸۲ ج ۲ م و ۱۱۲ ف و ۴۹ هب و غیره)

ابن انجب علی بن انجب بن عثمان - بنوان ابن الساعی خواهد آمد .

ابن انجب علی - بن انجب بن ابی المکارم مفضل مکی ، مالکی المذهب ، مقدسی الأصل اسکندرانی الولادة والاقامة ، ابوالحسن الکنیة ،

فقیهی است محدث حافظ ، از مشاهیر علم حدیث و اکابر حفاظ ، قطعات شعریه‌اش نیز بسیار بوده و از او است :

ثلث بالات بلینا بها البق والبرغوث والبرغش

ثلثة اوحش ما فی الوری ولست ادری ایها اوحش

تجاوزت ستین من مولدی فاسعد ایامی المشترك

یسألنی زائری حائنی وما حال من حل فی المعترک

روز جمعه عزه شعبان ششصد و یازدهم هجرت در شصت و هفت سالگی در قاهره درگذشت . و مقدسی منسوب به بیت المقدس است . (س ۳۵۶ ج ۱ ک)

ابن انس مالك - در باب اول (القاب) ضمن عنوان المة اربعة نگارش داده‌ایم .

ابن اورمه

در اصطلاح رجالی محمد بن اورمه ابو جعفر قمی است .

ابن اوس

سعید بن اوس - بنوان ابو زید سعید نگارش داده ایم -

ابن اوس

معن بن اوس - بنوان مزنی معن در باب اول (الفاب) نگارش یافته است .

ابن الاهدل

شیخ ابوبکر - بن ابی القاسم بن احمد عامی صوفی یمنی ، سیدی

است جلیل القدر ، از اکابر صوفیه قرن یازدهم هجرت که نسب

وی با نوزده واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر ع ویا با بیست و دو واسطه بحضرت

امام سجّاد ع موصول میشود ، اوقاتش بتدریس و دیگر اعمال صالحه مصروف بوده و

از تألیفات او است :

۱- الاصطلاحات الصوفیه ۲- البیان والاعلام بمهمات احکام ارکان الاسلام ۳- نظم

التحریر فی الفقه . بسال هزار و سی و پنجم هجرت در پنجاه و یک سالگی درگذشت .

ابن الاهدل گفتن او بجهت انتساب بجدّ یازدهمش علی ، ملقب به اهدل است که

در زبان عرب بمعنی انسان و شتر لب فرو هشته را گویند . موافق قول بعضی ، شاخ فرو هشته

درخت را هم که از کثرت میوه نزدیک زمین گردد اهدل گویند این لقب اشاره بتواضع

و فروتنی او است . (ص ۶۲۸ ج ۲ مه)

ابن ایاز

حسین بن بدر - بن ایاز بن عبدالله بغدادی ، مکنی به ابو محمد ،

ملقب به جمال الدین ، موصوف به علامه ، از اکابر ادبا میباشد که

در نحو و صرف ، وحید زمان خود و در مستنصریه استاد کل بوده و از تألیفات او است :

۱- الاسعاف فی الخلاف ۲- شرح التصریف ۳- شرح فصول ابن معط ۴- قواعد

المطارحة . وی در سال ششصد و هشتاد و یکم هجرت درگذشت .

(سطر ۲۶ ص ۳۰۸ ت)

ابن ایاس

محمد بن احمد بن ایاس - مصری حنفی ، مکنی به ابو البرکات ،

از افاضل ادبا و مورّخین قرن دهم هجری و از تلامذّه جلال الدین

سیوطی بوده و از تألیفات او است :

۱- بدائع الزهور فی وقائع الدهور که کتابی است مهم، تاریخ قدیم مصر را تا پایان سلاطین ایوبی بطور اختصار بیان کرده و منتهی بحوادث سال نهمصد و بیست و هشتم هجرت بوده و در قاهره چاپ شده است ۲- تاریخ مصر که بنام بدائع مذکور شد ۳- مرجع الزهور فی وقائع الدهور که تاریخ عمومی انبیا است ۴- نزهة الامم فی العجائب والحکم ۵- نشق الازهار فی عجائب الاقطار (الامصار خا) که از نفایس کتب است و در سال نهمصد و سی و ام هجرت در هفتاد و هشت سالگی درگذشت . (کف و ص ۴۲ مط و غیره)

ابن ایبک - خلیل بن ایبک - در باب القاب بعنوان صفندی نگارش یافته است .

ابن یاب - عمرو بن عبید - مکنی به ابو عثمان از قدمای متکلمین و مشایخ معتزله میباشد که عابد زاهد فاضل صالح، افعالش موافق اقوالش بود، با حسن بصری معاصر و از آثار قلمی او خطب و رسائل و بعضی از تألیفات متفرقه است .

بسال یکصد و چهل و چهارم هجرت در شصت و چهار سالگی در موضع مران نامی درگذشت . (ص ۶۰۴ ج ۱ س)

ابن بابا - حسن - بن محمد بن بابای قمی، از کذایین مشهور میباشد که ادعای نیابت و بایست کرده و بدان وسیله اموال بسیاری گرد آورد.

بمدلول خبر کشی، حضرت امام علی النقی ع لعنش نموده و اظهار تبری کرده و موالیان خود را از وی تعدیر فرموده است . لع (کتب رجالیه)

ابن بابشاد - حسن بن داود - بن بابشاد بن داود بن سلیمان مصری، مکنی به

ابوسعید، ادیبی است فاضل نحوی محاسب ریاضی نیکوفهم و کثیر الذکاوة که در نحو و حساب و جبر و مقابله و اغلب فنون ادبیه حظی وافر داشت، فقه حنفی را از قاضی ابوعبدالله صیمری خواند، قرآن مجید را با چندین قرائت حافظ و با خطیب بغدادی معاصر بود، احادیث بسیاری از همدیگر روایت نموده اند و بسال چهارصد و سی و نهم هجرت در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه بخاک رفت و پدرش در اصل مذهب یهودی داشته و اخیراً بشرف اسلام مشرف بوده است . لفظ بابشاد بنوشته روضات، بمعنی فرح و سرور است . نگارنده گوید گویا این کلمه، با زال نقطه دار معرب

بابشاد فارسی با دال بی نقطه است و این اصل فارسی هم از دو کلمه باب (مخفف بابا) بمعنی پدر و شاد بمعنی معروف مرکب میباشد .

(تاریخ بغداد ص ۸۵ روضات الجنات)

شیخ طاهر - بن احمد بن بابشاد بن داود بن سلیمان مصری نحوی،

ابن بابشاد

مکنی به ابوالحسن، از ائمه علم نحو و فنون عربیه، عزیز مصر

و وحید عصر خود بود . در اوائل حال بجهت اصلاح اغلاط و خبط و خطای نحوی و لغوی دیوان انشای دولتی مستخدم دولت بود تا آنکه روزی در اثنای صرف طعام، گربه‌ای را دید که طعمه مأخوذی خود را برداشته و از بالای دیوار برای گربه نایبای دیگری میبرد پس با خود اندیشید ، خداوندی که معاش آن حیوان عاجز را بدینوسیله تأمین نماید البته هیچکس را ضایع نمیکند این بود که از آن خدمت استعفا نمود و با تمام توکل بتحصیل علم پرداخت و تألیفاتی نمود و بدین بیت :

للقمة من جريش الملح آكلها الذمن تمره نحشى بزنبور

کار بست و از تألیفات او است :

۱- شرح جمل زجاجی ۲- شرح محتسب ذیل ۳- المحتسب فی النحو ۴- المقدمة

فی النحو که بمقدمه ابن بابشاد معروف است . در رجب سال چهارصد و شصت و نهم یا

پنجاه و چهارم هجری قمری در مصر از بالای مناره بسطح مسجد افتاده و درگذشت .

(کف و ص ۸۵ و ۳۳۸ ت و ۴۹ و هب و ۲۵۵ ج ۱ کا)

عبدالصمد - بن منصور بن حسن بن بابک، مکنی به ابوالقاسم،

ابن بابک

از مشاهیر شعرای نامی عرب بغداد میباشد که اشعارش غایت رفعت

و سلاست و کثرت وجودت را جامع بود، سیاحتها کرد و هدایح بسیاری در باره ضدالدوله

دیلمی و اکابر دیگر گفته و بصله و انعامات بسیاری نایل گردید و صاحب بن عبّاد در اول

ملاقات از وی پرسید : انت ابن بابک (بفتح حرف سیم) جواب داد انا ابن بابک (بک)

آن پس این لطیفه او بغایت مورد تحسین صاحب گردید و جایزه بسیاری بدو بخشید

و از اشعار او است :

یا صاحبی اهزجا کاس المدام لنا
خمرا اذا ماندیمی هم یشریها
کیما یضیی لنا من نورها الفسق
أخشی علیه من الللاء یحترق
فی فیه کذبسه فی حسده الشفق

صاحب ترجمه در چهارصد و دهم هجرت در بغداد در گذشت .

(ص ۶۰۴ ج ۱ ص ۳۲۱ و ج ۱ کا)

ابن بابویه - **حسن بن علی** - بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، برادر ابن بابویه
محمد صدوق معروف، بهره‌ای از فقاہت و روایت نداشت، تمامی
عمر خود را در زهد و عبادت صرف کرده و با وحدت و انزوا میگذرانیده است . سال
وفاتش بدست نیامد . (ص ۵۲۴ ص و غیره)

ابن بابویه - **حسین** - برادر دیگر ابن بابویه صدوق معروف میباشد . کنیه اش
ابو عبدالله ، از ثقات مجتهدین و فقهای امامیه ، جلیل‌القدر و
کثیرالروایه بود ، از برادرش صدوق و پدرش علی بن بابویه و جمعی دیگر روایت کرده
و سید مرتضی بلاواسطه و شیخ نجاشی هم بواسطه حسین بن عبیدالله غضائری از وی
روایت مینمایند .

چنانچه مصرح به کلمات علمای رجال میباشد ولادت او و برادرش صدوق در اثر
دعای حضرت ولی عصر عجل الله فرجه بوده است که پدرشان علی بن بابویه مدفون در
قم را از زن اولیش (که دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه بوده) فرزندی نیامد
پس بواسطه حسین بن روح نوبختی سفیر سیم ناحیه مقدسه، عریضه نگار پیشگاه مقدس

۱- ابن بابویه- در اصطلاح علمای رجال و ارباب تراجم ، هر يك از اولاد و احفاد
بابویه بهمین عنوان ابن بابویه مذکور و ایشان بسیار و اکثرشان از اجلای علما بوده‌اند . با
اینکه محقق بحرانی سابق‌الذکر رساله‌ای مستقل در تعداد ایشان نوشته بازم بسیاری از ایشان
را بقید تحریر نیاورده است و در اینجا چند تن از ایشان را که دیگر مشهورتر بدین عنوان
هستند تذکر میدهد .

آن حضرت شد و در خصوص فرزند فقیهی خواستار دعای خیر گردید ، حسین بن روح نیز وظیفهٔ سفارت بجا آورد ، بقاصلهٔ سه روز توقیع رفیعی از ناحیهٔ مقدمه شرف صدور مشعر بر اینکه برای او، فرزندی از آن زن قدیمی مقدر نیست و لکن زود باشد که مالک کنیزکی دیلمی شده و خداوند عالم از آن کنیزک ، دوپسر فقیه (خیر خدا) بدو عنایت خواهد فرمود ، اینک بعد از آن ، علی بن بابویه کنیزکی دیلمی را تملک نمود ، سه پسر از او بوجود آمد : یکی حسن بن علی که فقیه و محدث نبوده و فوقاً مذکور داشتیم ، دو تن دیگر محمد بن علی و همین حسین بن علی که هر دو فقیه و محدث و کثیر الحافظه ، کثرت محفوظات و خدمات دینیّهٔ زبانی و قلمی این دو برادر والا کهر حیرت آور و فقط در اثر عنایت ملوکانهٔ حضرت حجة الله الکبری عجل الله فرجه بوده است و همواره باتولد خودشان با دعای امام زمان افتخار میکردند . محمد بن علی در سال سیصد و هشتاد و یک هجرت وفات یافت و شرح حالش را هم بعنوان صدوق نگارش داده ایم . وفات حسین بن علی هم بعد از آن واقع شد و سائش غیر معلوم و از تألیفات او است :

۱- التوحید ۲- الرد علی الواقفیه ۳- نفی التشبیه .

(ص ۱۸۳ ت و ۴ ج ۱ مه و کتب رجالیه)

علی بن حسین - بن موسی بن بابویه قمی ، مکنشی به ابوالحسن ،

ابن بابویه

معروف به ابن بابویه (گاهی از کثرت استعمال بابویه هم گویند)

از علمای امامیهٔ زمان غیبت صغری میباشد که فیض حضور مبارک حضرت ابو محمد امام حسن عسکری ع را درک کرده است . در اصطلاح فقها گاهی به فقیه موصوف و گاهی در مقابل پسرش صدوق محمد بن علی سابق الذکر به صدوق اول موسوم ، از کبار مشایخ شیعه و ارکان شریعت و ثقات فقهای امامیه ، از مشایخ روایت تلعبکبری و پسر خودش صدوق و دیگر اجله ، در عصر خود شیخ اهل قم و پیشوا و فقیه و ثقه و معتمد ایشان بود . از کثرت وثافت او است که بفرمودهٔ شهید اول و شیخ بهائی و بعضی از اجلای دیگر ، فتاوی وی نزد علمای دینیّه بمنزلهٔ نص معصومی میباشد ، خصوصاً در مواردی که

نص خاصی دسترس نمیشد از رساله او که پسرش صدوق هم در من لایحضره الفقیه از آن نقل میکند حکم شرعی میکردند. بالاتر از همه، توفیق رفیع همایونی است که از طرف قرین الشرف حضرت امام حسن عسکری ع شرف صدور یافته که علاوه بر فوائد دینی دیگر در غایت جلالت و نهایت فضیلت وی کافی و موافق آنچه در روضات الجنات از احتجاج طبرسی و غیره نقل کرده از طرف آن حضرت بخطاب شیخی و معتمدی و فقیهی مخاطب شده و رایت مباهات به المیان افراشته است. قضیه عریضه نگاری او باستان قدس حضرت ولی عصر ع و صدور جواب مباهات انتساب را هم فوقاً ضمن شرح حال فرزند ارجمندش حسین بن علی بطور اجمال تذکر دادیم.

وفات ابن بابویه علی، بسال سیصد و بیست و نهم یا هشتم هجرت در قم واقع شد و در جوار حضرت فاطمه بنت موسی بن جعفر ع مدفون و دارای يك قبّه و بقعه عالی و از مزارات متبرکه میباشد. قضیه خبر دادن علی بن محمد سمري که روز وفات ابن بابویه را بدون سابقه معین کرده بود تحت عنوان سمري نگارش دادیم. مخفی نماند که سال وفات ابن بابویه آخر غیبت صغری و اول زمان غیبت کبری و به سنه تناثر نجوم و تهافت نجوم معروف است که در یکی از آن دو سال (علی الخالف) مردم دیدند که شهابهای بسیاری از آسمان ساقط و فرود می آیند، مردم این قضیه عجیبه را حمل بر موت علما داشتند و این حدس ایشان بواقع اصابت کرد زیرا در همان سال علاوه بر ابن بابویه، محمد بن یعقوب کلینی از علمای شیعه و علی بن محمد سمري مذکور سفیر چهارمی ولی عصر ع و جمعی دیگر از اکابر فریقین وفات یافتند. ابن بابویه علی در هر يك از اخوان و امانت و تسلیم و تفسیر و توحید و حج و صلوة و طب و موارد و نکاح و موضوعات دیگر تألیفی دارد.

در نخبة المقال در ردیف اشخاص مسمی به علی که پسر حسین هستند گوید:

بوالحسن الطبری وکیل وثقا

صدوق الاول عدل صدقا

دعاه الحجة بما بنیه و صح

الیه للشیخ و فی (الصرح = ۳۲۹) شرح

(ص ۳۲۷ ت ۴۹ و ۵۲۷ مس و ۱ ج ۱ و اطلاعات متفرقه)

محمد بن علی - فوق در باب اول بعنوان صدوق محمد مذکور
این بابویه شده است .

ابن باجریقی - بن جمال الدین بن باجریقی، از علمای جزیره العرب
اوائل قرن پنجم هجرت میباشد که از مردم انقطاع گزیده و بداعیه
ارشاد عباد، طریقت مخصوصی مغایر احکام شرعیّه پیش گرفت، انبیا را در هدایت برآه
خداشناسی متهم بدور و دراز کردن راه این مرام کرد، خودش مدّعی اقتدار بکوتاه کردن
طریق حق (برخلاف روئے معمولی انبیا) بود، از این جهت محکوم بقتل شد و مختفیا
بمصر و بغداد و دمشق رفت، در همه آنها باز محکوم باعدام بود تا عاقبت بسال چهارصد
و بیست و چهارم هجرت در دمشق در حال اختفا عازم مقرّ خود گردید .
(س ۴-۶ ج ۱ س)

ابن باجه محمد بن یحیی - بعنوان ابن الصالح خواهد آمد.

ابن بادش احمد بن علی - بن احمد بن خلف، یا بادش بن محمد انصاری غرناطی،
مکنّی به ابو جعفر، معروف به ابن بادش یا ابن بادش ثانی، ادیبی
است نحوی قاری، در اعراب و فنون ادبیّه بصیر، نزد پدر خود و اکثر اساتید پدر
تلمذ کرده و کتاب الاقناع فی القرائات السبع که در موضوع خود بی نظیر و بی سابقه است
تألیف او میباشد. بسال پانصد و چهل و ششم هجرت در گذشت و گاهی ادرا در
مقابل پدرش (که نیز معروف با بن بادش است) ابن بادش ثانی گویند .
(کف و س ۲۱ روضات الجنات)

ابن بادش علی بن احمد بن بادش - انصاری غرناطی، مکنّی به ابوالحسن،
معروف به ابن بادش یا ابن بادش اول (در مقابل پسر فوق خود)

از ادبای نامی قرن ششم هجرت میباشد که بسیار فاضل و زاهد و متدبّن، در نحو و
اتقان علوم عربیّه و معرفت رجال، وحید زمان خود بشمار میرفت، در فنون دیگر
نیز بی بهره نبوده و از تألیفات او است :

۱- شرح اصول ابن السراج ۲- شرح ایضاح ابو علی فارسی ۳- شرح جمل عبد الرحمن زجاجی ۴- شرح کافی احمد بن محمد نحاس ۵- شرح کتاب سیبویه ۶- شرح مقتضب ابن جنی

تعاماً در نحو میباشند و صاحب ترجمه در سال پانصد و بیست و هشتم هجرت درگذشت .

این بارز } هبة الله بن عبد الرحيم - بن ابراهيم بن هبة الله بن مسلم بن هبة الله
یا } قاضی حموی، ملقب به شرف الدین، مکنی به ابوالقاسم، معروف
ابن البارزی

به ابن البارزی (که جدش لقب بارزی و شمس الدین داشته) از اکابر علمای شافعیة قرن هشتم هجرت میباشد که نزد پدر و جد و دیگر اکابر وقت تفقه نمود، قرائت سبعة و دیگر علوم متداوله را نیز از اساتید وقت فراگرفت تا آنکه در فقه بتمام معاصرین خود تقدم یافته و در اکثر علوم و فنون متداوله بحد کمال رسید، چهل سال قاضی القضاة بلدة حماة بود و در این مدت کسی از وی رنجیده خاطر نشد، از کسی چیزی قبول نمی نمود، از قضاوت بلاد مصر که تکلیفش کردند امتناع ورزید . با آن همه نفوذ و جلالتی که داشته بسیار متواضع و صالح و علم دوست بود، در طلب علم، جدی وافر داشت، درباره صلحا و طلاب علوم دینیة محبت می نمود، بدیدن ایشان رفته و احسان و اکرام تمام مبذول میداشت و از لطائف کلمات او است : سور حماه بر بها محروس که دارای صنعت عکس میباشد یعنی از حرف آخر باؤل همانطور خوانده میشود که از اوّل با آخر . مثل :

كل في فلك و دام علا العمام و نظائر آنها .

از تالیفات او است :

۱- اظهار الفتاوی ۲- تیسیر الفتاوی ۳- روضات الجنان فی تفسیر القرآن ۴- شرح شاطیبه در قرائت ۵- الشرح فی القرائات السبعة ۶- مختصر جامع الاصول لاحادیث الرسول ص که ملخص کتاب جامع الاصول ابن الاثیر و نامش مجتبی یا تجرید الاصول است ۷- المغنی در فقه .

در آخر عمر نایبنا شد، در سال هفتصد و سی و هشتم هجری قمری درگذشت . پدرش لقب نجم الدین و جدش هم موافق آنچه از کلمات کشف الظنون و درر کامنه استظهار میشود علاوه بر شمس الدین لقب بارزی هم داشته و هر دو قاضی القضاة بوده اند .

(کف و ص ۴۰۱ ج ۴ کمن و ۱۳۶ ج ۴ فح و ۲۴۸ ج ۶ طبقات الشافعیة)

اسم - بن صرّ بن ~~ص~~ البازيار، كاتب حلبی، مکنی به ابوعلی،

ابن البازيار

معروف به ابن البازيار، از فضلی قرن چهارم هجرت میباشد که

تهذیب البلاغة و کتاب اللسان از تألیفات او بوده و در سیصد و پنجاه و دویم هجرت درگذشت.

(کف و ص ۱۸۹ ف)

حسن بن ابی المعالی - یا علی بن معالی ابن مسعود بن حسین حلبی،

ابن الباقلانی

تحوی، مکنی به ابوعلی، معروف به ابن الباقلانی، از افاضل

قرن هفتم هجرت میباشد که بسیار بافهم و نکات و در عصر خود از ائمه نحو و علوم عربیه

بود، کلام و حکمت را از خواجه نصیر طوسی، فقه حنفی را از ابوالحسن یوسف بن

اسمعیل حنفی خواند، با سنّ پیری و ضعف باصره حرصی قوی بمطالعه داشته و محفوظات

او بسیار است. در نهایت تواضع و وقار بود، با یاقوت حموی معاصر و در بنیادیت حال

مذهب حنفی داشته و اخیراً بمذهب شافعی عدول کرد. در سال ششصد و سی و هفتم

هجرت در شصت و نه سالگی درگذشت. (ص ۱۹۸ ج ۹ جم و ۱۳۷ حث)

محمد بن طیب - در باب اول (القاب) بعنوان باقلانی مذکور

ابن الباقلانی

شده است.

سیدعلی بن حسین بن باقی - یا علی بن حسان بن باقی یا علی بن

ابن باقی

حسین بن حسان بن باقی قرشی، معروف به ابن باقی و سید ابن باقی

عالمی است عامل عابد زاهد صالح، از علمای امامیه قرن هفتم هجرت که با سید علی

بن طارس مؤلف کتاب اقبال (متوفی سال ۶۶۴ ق = ۲۶۵ هـ) و محقق حلبی (متوفی سال

۶۷۶ ق = ۲۷۶ هـ) و نظائر ایشان معاصر بوده و از تألیفات او است: کتاب الاختیار من المصباح

یا اختیار المصباح که در ادعیه و اعمال دینیه و ملخص کتاب مصباح شیخ طوسی میباشد

که در سال ششصد و پنجاه و سیّم هجرت تألیف، نزد علمای بحرین بس مشهور، ادعیه

و اعمال آن معمول به، يك نسخه از آن نزد میرزا عبدالله افندی صاحب ریاض العلماء

موجود و کفعمی هم در مصباح خود از آن نقل میکند. سال وفات ابن باقی بدست نیامد.

(ذریعه و ص ۳۹۶ ت و غیره)

ابن باکثیر شیخ احمد بن فضل - بن محمد باکثیر مکنی شافعی که بجهت انتساب جدش محمد هلقب به باکثیر به ابن باکثیر معروف ، ادیبی است محدث فاضل ، از اکابر ادبای حجاز که دارای مقام علمی عالی بود، درزایجه و اوفاق و علوم فلکیه یدی طولی داشت، نزد اشراق مکه بسیار معزز و محترم و کتاب حسن المال فی مناقب الال ربا وسیلة المال فی عهد مناقب الال از تألیقات او میباشد و در سال هزار و چهل و هفتم هجرت در مکه درگذشت .

(ص ۲۱۴ ج ۱ نی و ۲۷۱ ج ۱ خلاصة الاثر)

ابن بانه عمرو بن محمد - بن سلیمان بن راشد که آزاد کرده یوسف بن عمرو ثقفی بوده و بجهت انتساب به مادرش بانه دخترش روح، به ابن بانه شهرت یافته است از مشاهیر مغنیان و خنیاگران زمان شوکت بنی عباس، در رشته خود ممتاز، با وجود علت برصی که داشته ندیم و مغنی خلقای وقت، خصوصاً نزد متوکل بسیار مقرب و مأنوس بود . کتاب مجرد الاغانی در سرود و نغمه ، تألیف او میباشد و شعر خوب نیز میگفته و در هجو طاهر بن حسین ذوالیمینین گوید :

یا ذوالیمینین وعین واحدة نقصان عین و یهین زائده

بسال دویست و هفتاد و هشتم هجرت در سامره مرد، پدرش هنشی و از اکابر کتاب بوده است .
(ص ۶۰۶ ج ۱ س و ۲۰۷ ف و ۴۲۶ ج ۱ کا)

ابن البختری نیش بن بختری - در باب دویم (آباء) بعنوان ابو بصیر نیش مذکور شد . عبدالله بن عیسی بن بختویه - واسطی ، مکنی به ابو الحسن ، از مشاهیر اطبای اسلامی میباشد که در کتب حکمای سلف بصیر ، در فنون طب مهارتی بسزا داشت، در موطن خود شهر واسط به معالجه و تدریس علوم حکمت پرداخته و منصب خطابت نیز داشته است و از تألیفات او است :

۱- الزهد در طب ۲- القصد الی معرفة الفصد ۳- کنز الاطباء که در مقدمات طبیبی

برای پرسش تألیف داده است . سال وفاتش بدست نیامد و بنقل مطرح الانظار بتخمین

بعضی از اهل تتبع ، در سال چهارصد و بیستم هجرت زنده بوده ولیکن در قاموس الاعلام برقم هندسی نوشته است که تألیف کتاب کنز الاطبای مذکور در تاریخ ۱۴۰ (یکصد و چهلیم) میباشد و این دو تاریخ بغایت متغایر، اولی اقرب بصحت و قضاوت محتاج بمراجعه منابع دیگر است .
(ص ۴۵ ج ۱ ص ۶۰۶ ج ۱ ص)

احمد بن بختیار - بن علی بن محمد، واسطی، مکنسی به ابوالعباس ،

ابن بختیار

فقیهی است فاضل ادیب کامل نحوی لغوی که در لغت و فنون

ادبیه معرفتی بسزاداشت، مدتی در واسط قضاوت نمود، دو کتاب تاریخ البطائح و کتاب القضاة از تألیفات وی میباشد. در جمادی الاخره سال پانصد و پنجاه و دویم هجرت در بغداد درگذشت .

(ص ۲۲۱ ج ۲ جم)

عبدالمک بن عبدالله بن بدر بن - حضرمی اشیلی سبتی، مکنسی به

ابن بدر بن

ابومروان، معروف به ابن بدر بن ، از ادبای قرن ششم هجرت میباشد

و از تألیفات او است : شرح قصیده رائیه ابن عبدون عبدالعجید آتی الذکر که در قاهره ولیدن چاپ شده است و نامش کماة الزهر و فریده الدهر است و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۴۵ مط)

ابوجعفر - بن عمر بن علی بن بدوخ، از حکمای قرن ششم هجرت

ابن البدوخ

میباشد که در طب و فنون حکمت و تفسیر و حدیث و خواص

ادویه مفرد و ترکیبات آنها و تشخیص امراض و فنون معالجه در نهایت خیرت ، در استخراج مطالب کتب ابن سینا و دیگر حکما بصیرتی بسزا داشت، شعر خوب نیز میگفته و بیشتر اوقات او، در مطالعه کتب حدیثیه و طبیه مصروف میشد ، با این همه ، علم را وسیله ارتزاق نکرده بود ، با شغل عطاری امرار معاش مینمود ، معاجین و سفوفات و حبوبات معموله در طبابت را خودش تهیه کرده و به بیماران میفروخت، با این حال زمان طولی در شهر دمشق بسر برده و عمری زیاد کرد تا آنکه بدن ضعیف ، از حرکت عاجز و چشم نابینا شد. حواشی قانون ابن سینا و شرح فصول بقراط از تألیفات او میباشد و از او است: